

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و اهل بيته الطاهرين
در زمانی زندگی می‌کنیم که انواع تبلیغات، توطئه‌ها و انحرافات، فطرت، عقل و دین انسان‌ها را
مورد تهاجم قرار داده است.

جای تردید نیست که هرچه تاریکی بیشتر شود به نور بیشتری نیاز داریم و هرچه امواج خطرناک‌تر
شوند، کشتی مطمئن‌تری لازم است.

قرآن، نور الهی و پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام کشتی نجاتند، ولی بهره‌گیری از این دو
سرچشمه‌ی زلال، نیاز به شناخت و ایمان دارد.

لذا باید به سراغ قرآن برویم، اما نه در حد تلاوت و تجوید، بلکه در حد تدبّر و تفسیر و بالاتر از آن در
حدّ عمل و تبلیغ.

گاه با خود می‌گوییم:

ای کاش، در مساجد ما پس از ادای نماز، پنج دقیقه‌ای يك آیه‌ی قرآن تفسیر می‌شد.

ای کاش، در نشریات و روزنامه‌های ما يك ستون کوتاه برای مفاهیم قرآنی باز می‌شد.

ای کاش، فارغ‌التحصیلان ما توان تلاوت صحیح قرآن و آشنایی با معارف آن را داشتند.

ای کاش، محتوای منابر و برنامه مراکز تبلیغی ما، بر محور قرآن و حدیث بود.

ای کاش، برای هر سنّ و صنفی، آیات مخصوص آنان تفسیر و در اختیارشان قرار می‌گرفت.

ای کاش، در کنار مسابقات حفظ و تلاوت، مسابقات تفسیر رونق بیشتری می‌یافت.

و ای کاش،...

به هر حال توفیق الهی شامل شد و در طول ده سال گذشته، تفسیر بیش از بیست و پنج جزء
قرآن کریم در برنامه آینه وحی رادیو گفته شد که پس از تکمیل و اصلاح و بازبینی، به نام تفسیر نور
چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

بعضی سوره‌های قرآن با هدف گسترش فرهنگ مطالعاتی تفسیر قرآن، به صورت جداگانه و در

قطعی کوچک به چاپ رسید تا همگان بتوانند در هر مکانی آن را به همراه داشته و مطالعه نمایند.

در این راستا و با توجه به استقبال کم‌نظیر اقشار مختلف مردم مخصوصاً جوانان، چهارمین اثر

(کتاب حاضر)، تهیه و در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است که تقاضا داریم ضمن مطالعه دقیق، ما

را از نقطه نظرات خود آگاه سازید.

محسن قرآنی

سیمای سوره‌ی اِسرائ

سوره‌ی «اِسرائ»، یکصد و یازده آیه دارد و بنا بر قول مشهور مکی است. البتّه بعضی پنج آیه‌ی ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۵۷ و ۷۸ را مدنی می‌دانند.

این سوره؛ به جهت کلمه‌ی اوّل آن، «سبحان» و به خاطر ماجرای معراج، «اِسرائ» و به سبب بازگویی داستان بنی‌اسرائیل، «بنی‌اسرائیل» نام‌گذاری شده است. در این سوره همچون دیگر سوره‌های مکی، موضوعاتی از قبیل: توحید، معاد، نصایح سودمند و مبارزه با هرگونه شرك، ظلم و انحراف، سنّت‌ها و قوانین فردی و اجتماعی در تاریخ، تاریخچه آدم و ابلیس، پیامبر اسلام و موقعیت آن حضرت در مکه، بیان شده است. از مسائل عمده و قابل توجه در این سوره، معراج حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله است.

شروع سوره با «تسبیح» خداست و پایان آن با «حمد» و ستایش او. در روایات به تلاوت این سوره در شب‌های جمعه سفارش شده و از جمله فوائد آن، دیدار امام‌زمان‌علیه السلام دانسته شده است. (امام صادق‌علیه السلام فرمودند: «من قرء سورة بنی اسرائیل فی کل لیلۃ جمعة لم یمت حتّٰی یدرک القائم و یكون من اصحابه»). (تفسیر نمونه)

آیه (۱)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی یَعْبُدُهٗ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِی بَرَكْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِیْهِ مِنْ اٰیٰتِنَا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ

پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده‌اش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی که اطرافش را برکت داده‌ایم شبانه بُرد، تا از نشانه‌های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست.

نکته‌ها:

معراج، مقدّس‌ترین سفر در طول تاریخ است، مسافرش پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، فرودگاهش مسجدالحرام، گذرگاهش مسجدالاقصی، مهماندارش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتش اخبار آسمان‌ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیاى مادی بوده است. (در

تفسیر فرقان آمده است: شب میلاد، شب معراج، شب بعثت، شب هجرت، شب ورود به مدینه و شب رحلت پیامبر، همه، شب دوشنبه بوده است)

بر اساس روایات، پیامبر يك سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصی به وسیلهی «بُرّاق» (تفسیر نورالثقلین) به آسمانها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند. (بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۹)

معراج پیامبر، جسمانی و در بیداری بوده، نه در خواب و با روح! و اصل آن از ضروریات دین و مورد اتفاق همه‌ی فرقه‌های اسلامی است. (این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره‌ی نجم، بر این مطلب دلالت دارد) روایات متواتر (متواتر، به روایاتی می‌گویند که افراد بسیاری آنرا نقل کرده باشند و جایی برای شبهه نباشد) و برخی دعاها و زیارتنامه‌ها هم به این مسأله اشاره دارد و در برخی احادیث، منکر آن کافر معرفی شده است.

خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از زمین به آسمان برد. (تفسیر کشف‌الاسرار) پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمانها و عجائب آفرینش را دیده (تفسیر نورالثقلین)، با انبیا ملاقات کردند. (کافی، ج ۸، ص ۱۲۱)، برخی احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، و رهبری و ولایت علی علیه السلام مطرح شد.

در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنم را دید، وضعیت بهشتیان و نعمت‌هایشان و دوزخیان و عذاب‌هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم‌ظرفیت از دین برگشتند. (تفسیر طبری)

پیامبری که امتش در آینده از فضانوردان نیز خواهند بود، لازم است به معراج و سفر آسمانی رفته باشد. «سبحان الذی أسرى بعبده»

پیامها:

۱- معراج، لغو نیست، بلکه اسراری قابل توجه دارد. «سبحان الذی اسرى...»

۲- معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود، و گرنه خداوند بی‌مکان است. «سبحان الذی اسرى»

۳- عبودیت، مقدمه پرواز است و عروج، بی‌خروج از صفات رذیله، ممکن نیست. «أسرى بعبده»

۴- انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره‌ی اولیای خدا غلو نکنیم. «أسرى بعبده»

۵ - عبودیت، از افتخارات پیامبر و زمینه‌ی دریافت‌های الهی اوست. «بعبده»

۶- برای قرب به خدا، شب بهترین وقت است. (سُرى» به معنای سیر و حرکت شبانه است)

«أسرى... لیلاً»

۷- شب معراج، شب بسیار مهمی بوده است. «لیلاً» نکره آمده است.

- ۸- اگر استعداد و شایستگی باشد، پرواز یکشنبه انجام می‌گیرد. «أسرى بعبده ليلاً»
- ۹- مسجد، بهترین سکوی پرواز معنوی مؤمن است. «من المسجد»
- ۱۰- مسجد باید محور کارهای ما باشد. «من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى»
- ۱۱- حرکتهای مقدّس، باید از راهها و جایگاههای مقدّس باشد. «أسرى... من المسجد»
- ۱۲- سرسبزی و برکات، باید بر محور مسجد و پیرامون آن باشد. «المسجد... بارکنا حوله»
- ۱۳- بیت المقدّس و حوالی آن، محلّ نزول برکات آسمانی، مقرّ پیامبران و فرودگاه فرشتگان در تاریخ بوده است. «بارکنا حوله»
- ۱۴- ظرفیت علمی انسان، از دانستنی‌های زمین بیشتر و شگفتی‌های آسمان نیز از زمین بیشتر است. «أسرى... لُنْرِيَه من آیاتنا»
- ۱۵- هدف معراج، کسب معرفت و رشد معنوی بود. «لُنْرِيَه من آیاتنا»
- ۱۶- آیات الهی آن قدر بی‌انتهاست که رسول خدا نیز توان دستیابی به همه آنها را ندارد. «من آیاتنا» (در جای دیگر آمده است: «لقد رأى من آیات ربّه الکبری» نجم، ۱۸)
- ۱۷- خداوند، به مخالفان هشدار می‌دهد که آنان را می‌بیند و سخنانشان را می‌شنود. «السّمیع البصیر»

اشکال و جواب:

بعضی در مورد معراج و سفر آسمانی پیامبر صلی الله علیه وآله، سؤالها یا شبهه‌هایی را مطرح می‌کنند، از قبیل اینکه: در فضای بیرون جوّ، هوا نیست، گرمای سوزان و سرمای کشنده هست، مشکل بی‌وزنی وجود دارد، اشعه‌های کیهانی خطرناک است، يك شب برای سیر در آسمان‌ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی معادل ۴۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت داشت و امثال اینها.

پاسخ اجمالی شبهات این است: اصل معراج در قرآن و روایات متواتر آمده (بحار، ج ۱۸، ص ۲۸۲ تا ۲۸۰) و آنچه مهم است، ایمان به اصل آن است و ایمان به جزئیاتش ضروری نیست. (البته بعضی روایات، مجعول است، مثل مشاهده‌ی خدا در حال جسم بودن، و برخی قابل قبول است با توجیه و تأویل، مانند: دیدار اهل بهشت و جهنّم و برخی هم بدون تأویل، پذیرفتنی است)

از طرفی معجزه باید عقلاً محال نباشد و چون معراج از معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است، مشمول قواعد کلی همه‌ی معجزات می‌شود.

بقیه‌ی مشکلات و شبهات نیز با توجّه به قدرت الهی قابل حلّ است. علاوه برآنکه امروزه که انسان، هواپیما و قمر مصنوعی و سفینه‌های فضایی به کرات دیگر می‌فرستد، پذیرفتن معراج آسان است.

چنانکه قرآن، جابه‌جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر در يك چشم به هم زدن مطرح می‌کند این مسأله، مشکل طی مسافت را حل می‌کند.

آیه (۲)

«۲» وَءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا
ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و او را هدایت‌گر بنی‌اسرائیل قرار دادیم، که غیر از من تکیه‌گاه و
کارسازی نگیرید.

نکته‌ها:

در قرآن، بارها سفارش به توکل بر خدا و دوری از توکل به غیر او شده و در کنار فرمان به توکل،
دلیل آن نیز بیان شده است. مثلاً در سوره اعراف می‌فرماید: چون خداوند علم بی‌نهایت دارد، بر او
توکل کن. (اعراف، ۸۹) و در سوره یوسف می‌فرماید: چون حکومت بدست اوست، پس بر او توکل
کن. (یوسف، ۶۸) و یا در سوره نساء می‌فرماید: چون مالک بی‌چون و چرا اوست، پس او را وکیل
خود بگیر. (نساء، ۱۳۱)

رسالت حضرت موسی جهانی بوده است، هر چند در این آیه، موسی‌علیه السلام را برای
بنی‌اسرائیل هادی می‌داند، ولی در جای دیگر او را برگزیده و هادی تمام مردم می‌داند: «نوراً و
هدیً للناس» (انعام، ۹۱)، «اصطفیتک علی الناس» (اعراف، ۱۴۴).

پیام‌ها:

۱- در تبلیغ، گاهی خویشی و هموطن و همشهری بودن مبلّغ با مخاطبان تاثیر دارد. «هدیً لِّبَنِي
اسرائیل»

۲- عصاره‌ی دعوت پیامبران، توحید است. «آتینا موسی‌الکتاب ... الاّ تتخذوا»

۳- انسان نیاز به تکیه‌گاه دارد، و انبیا، خداوند را تکیه‌گاه واقعی او معرفی می‌کنند. «الاّ تتخذوا
من دُونِي وَكَيْلًا»

آیه (۳)

«۳» ذُرِّيَّةَ مَن حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا

(ای بنی‌اسرائیل!) ای فرزندانِ کسانی که آنان را همراه نوح، سوار (بر کشتی) کردیم و (نجات
دادیم!) همانا نوح، بنده‌ای بسیار شکرگزار بود (شما هم مثل او باشید، تا نجات یابید).

نکته‌ها:

حضرت نوح را «پدر دوم» انسان گفته‌اند، چون در طوفان نوح، همه‌ی مردم غرق شدند، جز آنان که
در کشتی همراه نوح بودند. از این رو معنای «ذُرِّيَّةَ مَن حَمَلْنَا» همانند جمله‌ی «یا بنی آدم» است.

حضرت نوح در میان پیامبران، بیش از همه عمر کرد و همواره گرفتار اذیت و آزار کفار و لجوجان بود، ولی بنده‌ای بسیار شاکر بود. (گوشه‌ای از دعاها و شکرهای آن حضرت در تفسیر مجمع البیان و اطیب البیان آمده است) خداوند نیز برای حضرت نوح، حساب ویژه‌ای باز کرده و سلام مخصوص به او داده است. (سلام علی نوح فی العالمین» صافات، ۷۹)

پیام‌ها:

- ۱- در مکتب انبیا بودن و همراهی با آنان، رمز نجات و بقای انسان است. «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ»
- ۲- تاریخ گذشتگان، عامل تربیت و هشدار برای آیندگان است. «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا»
- ۳- توجه دادن فرزندان به شرافت و ایمان نیاکان، راهی عاطفی برای تربیت و پذیرش دعوت و مسئولیت آنان است. «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا»
- ۴- عبودیت و بندگی خدا، زمینه ایمنی از حوادث و مهالك است. «حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ أَنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا»

۵ - تجلیل از مردان والا و اسوه، از عوامل تربیت است. «كَانَ عَبْدًا شَكُورًا»

۶- یکی از برکات شکور بودن، ذریه پایدار داشتن است. «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ... عَبْدًا شَكُورًا»

شکر

«شکور» به کسی می‌گویند که بسیار شکرگزار باشد. شکور از صفات خداوند است، زیرا در برابر کار نیک انسان پاداش بسیار می‌دهد در برابر هر کار خیری، ده ثواب یا هفتصد و یا بدون حساب پاداش می‌دهد.

حضرت نوح‌علیه السلام در هر صبح و شام سه بار باجملات مخصوص خدا را سپاس می‌کرد.

(کافی، ج ۲، ص ۵۲۴)

مراتب شکر عبارت است از: شکر قلبی، زبانی و عملی.

شکر قلبی آن است که نعمت‌های خدا را بشناسیم و باور کنیم همه الطاف از اوست و غیر او واسطه‌ای بیش نیستند و به خاطر سختی‌ها و حوادث تلخ دست از او بر نداریم. حضرت زینب‌علیها السلام که آن همه مصیبت دید، در سخن خود به حکومت بنی‌امیه فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»، من جز زیبایی ندیدم.

آری، در سفره‌ی هستی، همه‌ی آفریده‌ها در جای خود زیباست گرچه ما زیبایی آن را درک نکنیم.

چنانکه افراد بزرگ که به سفره‌ای نگاه می‌کنند، مربا و شیرینی را زیبا می‌بینند و هم ترشی و فلفل و پیاز را، گرچه همین سفره را اگر نزد کودکی پهن کنیم، شیرینی‌ها را زیبا، ولی ترشی و فلفل و پیاز را بد می‌پندارد.

شکر زبانی آن است که با گفتن جملاتی از قبیل: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، خدا را شکر کنیم.

شکر عملی آن است که از نعمت‌های الهی آنگونه که خداوند می‌خواهد بهره‌بردار کنیم. مثلاً اگر غذایی خوردیم از قدرت و انرژی آن، کار نیکی انجام دهیم، اگر قدرتی پیدا کردیم از نیازمند و ضعیفی دست‌گیری کنیم.

شکر خداوند، وسیله‌ی زیاد شدن نعمت‌هاست.

شکر خداوند، وسیله‌ی بیمه شدن از وسوسه‌های شیطانی است، زیرا شیطان به خداوند گفت: من از هر سو مردم را گمراه خواهم کرد، زیرا اکثر مردم اهل شکر نیستند. (اعراف، ۱۷) و هر کس شاکر نباشد در دام او قرار خواهد گرفت.

آیه (۴)

«۴» وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقَ كَبِيرًا

ما در کتاب (تورات)، به بنی‌اسرائیل اعلام کردیم که قطعاً شما دوبار در زمین فساد می‌کنید و برتری‌جویی بزرگی خواهید کرد.

نکته‌ها:

ممکن است دو نوبت فساد بنی‌اسرائیل؛ يك بار به خاطر شهادت شعیا و مخالفت آرمیا و يك بار هم به خاطر قتل زکریا و یحیی بوده باشد، البته احتمال ماجراهای دیگری نیز داده شده که در آیات بعد به آن اشاره می‌شود.

بهشت مخصوص کسانی است که از هرگونه برتری‌طلبی و استکبار دوری کنند، نه کسانی که خود را برتر و بزرگ‌تر از دیگران بدانند. «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يُريدون علواً في الارض و لافساداً» (قصص، ۸۲)

فساد، شامل انواع فسادهای جانی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی می‌شود. («لتفسدن»، مطلق آمده است)

پیام‌ها:

۱- کتاب‌های آسمانی، از آینده نیز خبر داده‌اند. «و قَضَيْنَا»

۲- سوابق قوم یهود، در تورات هم ثبت شده است. «فی الكتاب»

۳- برتری‌جویی و فساد در زمین، از خصلت‌های دنیاطلبان است. «لتفسدن فی الارض و لتعلنن»

۴- فسادی خطرناک‌تر است که ریشه استکباری داشته باشد و تکرار شود. «لتفسدن... مَرَّتَيْنِ و لتعلنن»

۵ - گاهی مستضعفین نیز مستکبر می‌شوند. «ولتعلنن علواً کبیراً» (با توجه به اینکه بنی‌اسرائیل قبلاً توسط فرعون به استضعاف کشیده شده بودند.)

آیه (۵)

«۵» فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا

پس همین که وعده‌ی نخستین فتنه فرا رسد، گروهی از بندگان توانمند و جنگجوی خویش را (برای سرکوبی شما) بر انگیزیم. پس درون خانه‌ها را جستجو کنند (تا فتنه‌گران را یافته کیفر دهند) و آن، وعده‌ای قطعی است.

نکته‌ها:

قرآن، برای آن گروهی که فسادگران بنی‌اسرائیل را سرکوب می‌کنند، مصداقی بیان نکرده است. امّادرتغاسیر، آن را به بخت‌النصر، طالوت، پادشاه‌روم، هیتلر و... تطبیق داده‌اند، ولی برخی از آنان، با کلمه‌ی مقدّس «بَعَثْنَا» که برای قیامت و بعثت انبیا آمده، و «عباداً لنا» که برای افرادی همچون پیامبران بکار رفته است، سازگار نیست. بنابراین شاید نظر آیه به آینده‌ای باشد که هنوز نیامده است. و شاید هم مصداق دیگری داشته باشد.

پیام‌ها:

۱- از سنّت‌های الهی، نابودی مستکبران طغیان‌گر است. «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ»

۲- تحقّق وعده‌های الهی، به معنای کنار بودن انسان از وظیفه‌ی جهاد نیست. «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا»

۳- جهاد و مبارزه با مستکبران، مخصوص اسلام نیست. «بَعَثْنَا... اُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»

۴- دست بالای دست بسیار است. بنی‌اسرائیل طغیان کردند، خدا هم برتر از آنان را برایشان مسلط می‌سازد. «بَعَثْنَا... اُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»

۵ - فراهم آوردن قدرت برای سرکوبی فتنه‌گران و سلب امنیّت از آنان، حتّی از طریق گشت خانه به خانه، کاری نیکو است. «فجاسوا خلال الدّیّار»

۶- پیشگویی‌های آسمانی، حتماً به وقوع می‌پیوندد. «وعداً مفعولاً»

آیه (۶)

«۶» ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

سپس، جنگ را به سود شما و علیه آنان برگردانیم و شما را با اموال و فرزندان کمک کنیم و نفرات شما را بیشتر قرار دهیم.

نکته‌ها:

ظاهر آیه این است که پس از فسادگری و شکست بنی‌اسرائیل، خداوند دوباره آنان را با سرمایه و فرزندان سروسامان دهد، ولی احتمال دارد مخاطب «رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ»، همان «عباداً لنا اولی بأس» آیه قبل باشد، یعنی به بندگان سلحشور خویش دو لطف داریم: یکی تارومار کردن متجاوزان بنی‌اسرائیل، و دیگری به قدرت و حکومت رساندن آنان.
پیام‌ها:

- ۱- مهلت دادن و امتحان مجدد از طریق سرمایه و فرزندان، از سنت‌های الهی است. «رَدَدْنَا لَكُمْ»
- ۲- سرمایه و نیروی انسانی، وسیله قدرت و حکومت است. «آمَدْنَا كُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ»
- ۳- لطف خدا، هم شامل فرد گنهکاری می‌شود که توبه کند، و هم امت گنهکار که گوشمالی شده و بازگشته باشد. «رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ»
- ۴- کثرت جمعیت، از نعمت‌های الهی است. «جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»

آیه (۷)

«۷» إِنَّ أَحْسَنَتُمْ أَحْسَنَتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءَ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرَّوْا مَا عَلَوْا تَتَبَرَّأً

اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید (باز هم) به خود بد کرده‌اید. پس همین وعده‌ی (فسادگری) دوم فرا رسد (جنگجویان نیرومند و مؤمن را برای قلع و قمع شما می‌فرستیم) تا سیمای (نظامی و عزت دنیوی) شما را زشت نمایند و (برای گرفتن قدرت) به مسجدالاقصی وارد شوند، همان گونه که بار نخست وارد شدند و تا آنچه را زیر سلطه درآورده‌اند، به سختی ویران کنند.
نکته‌ها:

آنچه در حوادث تاریخی اهمیت داشته و موجب سازندگی می‌شود، عبرت‌ها و درس‌های آن است، نه جزئیات حوادث. ماجرای تارومار شدن مستکبران یهود به دست بندگان مؤمن خدا که در دو آیه‌ی اخیر بیان شده، برای این است که بگوید: استکبار و کفر، بی‌پاسخ نیست. چون همین هدف کلی و تربیتی مقصود بوده است، لذا آیه به ذکر جزئیات درگیری و نفرت و سلاح نپرداخته است، مثل داستان حضرت یوسف علیه السلام که چون هدف تربیتی و عفاف آموزی دارد، خیلی از جزئیات داستان، حتی نام زلیخا نیز مطرح نشده است.

گرچه بعضی تفاسیر، استکبار و فساد یهود و قلع و قمع شدن آنان را در دو نوبت، به افرادی در گذشته‌های دور یا نزدیک نسبت داده‌اند و مسجدالاقصی در طول چند هزار سال، بارها شاهد حوادث و خاطرات تلخ بوده است، ولی شاید با توجه به آیات و روایات، باید منتظر تجاوز و استکبار گسترده اسرائیل در آینده و ریشه کن شدن آنان از سوی بندگان صالح خدا باشیم. (ما امروز، از يك سو شاهد تجاوز گسترده‌ی اسرائیل و نقشه‌ی تصرف از نیل تا فرات و اخراج مسلمانان از وطن خود

و ایجاد شبکه‌های جاسوسی در جهان و بدست گرفتن بوق‌های تبلیغاتی و گردآوری نیروهای خود از شرق و غرب و انواع کارهای فسادانگیز هستیم و از سوی دیگر شاهد انقلاب اسلامی و پیدا شدن جوانان حزب‌اللهی در فلسطین و هجوم به اسرائیل و پس گرفتن مسجدالاقصی هستیم که شاید آیه اشاره به این موارد باشد. واللّٰه العالم)

روایات متعددی در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است، که برخی نابودی یهودیان متجاوز را قبل از قیام حضرت مهدی‌علیه السلام توسط انقلابیون مؤمن دانسته است، که شمشیرهای خود را بر دوش نهاده، تا مرز شهادت پیش می‌روند و زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام می‌شوند. و برخی وقوع آن را در زمان ظهور امام زمان دانسته که متجاوزان یهود، قلع و قمع خواهند شد. (تفاسیر نورالثقلین، فرقان، نمونه و...)

پیام‌ها:

- ۱- نیکی و بدی ما، به خداوند سود یا زیانی نمی‌رساند بلکه نتیجه‌ی آن به خود ما باز می‌گردد. «إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَ إِن أَسَأْتُمْ فَلَهَا»
- ۲- اوّل باید از نیکی‌ها دم زد، سپس از بدی‌ها. «إِن أَحْسَنْتُمْ... إِن أَسَأْتُمْ»
- ۳- انسان در انتخاب و چگونگی عمل خویش، آزاد است. «إِن أَحْسَنْتُمْ... إِن أَسَأْتُمْ»
- ۴- فراز و نشیب‌های تاریخ و نابودی یهود بدنبال بلندپروازی آن، بر پایه قانون و سنت الهی می‌باشد. «إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ...»
- ۵ - مساجد، پیوسته پایگاه قدرت ادیان و سمبل قدرت بوده و آزاد کردن مساجد از سلطه‌ی کفار از وظائف مؤمنان است. برای سرکوب یهودیان متجاوز، مردان خدا وارد بیت المقدس می‌شوند، چنانکه مسلمانان با فتح مکه وارد مسجدالحرام شدند. «وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ»
- ۶- برای تقویت حق، قلع و قمع مستکبران لازم است. «و لِيَتَّبِعُوا مَا عَلُوا تَتَّبِعُوا»

نگاه کوتاه به بنی‌اسرائیل

خداوند در قرآن به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «فَضَّلْتُمْ عَلَي الْعَالَمِينَ» (بقره، ۴۷) من شما را بر همه جهانیان برتری دادم. ولی در آیاتی دیگر می‌فرماید: «بِأَوْ أِبْغَضَ» (بقره، ۶۱) آنها به قهر الهی گرفتار شدند. در اینجا سؤالی مطرح است که چگونه يك اُمَّت برتر به يك اُمَّت غضب شده تبدیل شدند؟!

- پاسخ: خداوند دلیل غضب خود را این می‌داند که آنان ارزش‌ها را از بین بردند، از جمله می‌فرماید:
- ۱- به آیات الهی کفر ورزیدند. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ»
 - ۲- انبیا را به ناحق کشتند. «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ»
 - ۳- اهل گناه و تجاوز شدند. «بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱)

۴- علما و دانشمندان آنان، قانون الهی را تغییر داده و تحریف کردند. «يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ» (نساء، ۴۶)
 ۵- تجّار و بازاریان آنان به سراغ رباخواری رفتند. «و اخذهم الربا» (نساء، ۱۶۱)
 ۶- مردم یهود، روحیه شجاعت را از دست داده و ترسو شدند و در برابر فرمان پیامبرشان به شرکت در جهاد، گفتند: ما همین جا می‌مانیم! «أنا ههنا قاعدون» (مائده، ۲۴)
 آری، امتی که به جای ایمان به سراغ کفر، به جای پیروی از انبیا، به سراغ کشتن آنان، به جای عدالت به سراغ تجاوز، به جای قانون الهی به سراغ سلیقه‌های شخصی، به جای تجارت به سراغ ربا و به جای شجاعت ترسو شد، خداوند برتری آنان را به ذلّت تبدیل می‌فرماید.
 مسلمین صدر اسلام از مدینه آن هم از مسجدی که تنها ده ستون از تنه‌ی درخت خرما داشت، تا قلب اروپا پیش رفتند و امروز با داشتن جمعیت میلیاردي و ذخیره‌های نفتی و... به خاطر نبود اتّحاد و شجاعت و نداشتن مسئولان لایق، به ضعف کشیده شده‌اند.
 اما همین آیه، آینده‌ی درخشانی را برای مردان خدا و بدبختی و ذلّت بزرگی را برای یهود متجاوز وعده داده است.

آیه (۸)

«۸» عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا
 امید است که پروردگارتان بر شما رحم کند و اگر باز گردید (و دوباره فتنه کنید) ما نیز برمی‌گردیم (و قهر خود را می‌فرستیم) و ما دوزخ را برای کافران، زندانی سخت قرار داده‌ایم.
 نکته‌ها:

«حَصِيرًا»، از «حَصَرَ» به معنای در تنگنا و محاصره افتادن است. به فرش حصیری نیز از آن جهت حصیر می‌گویند که در هم بافته شده است.
 پیام‌ها:

- ۱- یأس و ناامیدی از رحمت الهی روا نیست. خداوند، برای مفسدان نیز راه بازگشت را باز گذارده است. «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ»
- ۲- محور کار مربّی باید رحمت و محبت باشد. «رَبُّكُمْ، يَرْحَمَكُمْ»
- ۳- در شیوه‌ی هدایت، ابتدا از رحم و مهربانی بگوییم، سپس از هشدار و تهدید استفاده کنیم. «يَرْحَمَكُمْ... عُدْنَا»
- ۴- قهر الهی، وابسته به عملکرد خود ماست. «إِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا»
- ۵- فسادی که توبه در پی نداشته باشد، به کفر می‌انجامد. «و جعلنا جهنم للكافرين»
- ۶- دوزخیان هیچ راه فراری ندارند. «حَصِيرًا»

آیه (۹ و ۱۰)

«۹» إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا

همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برایشان پاداش بزرگی است.

«۱۰» وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند، برایشان عذابی دردناک، آماده کرده‌ایم.

نکته‌ها:

جمله «یهدی للتی هی اقوم» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می‌کند.

ب: قرآن استوارترین ملت‌ها و امت‌ها را هدایت می‌کند.

پیام‌ها:

۱- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. «یهدی للتی هی اقوم»

۲- قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. «یهدی للتی هی اقوم»

۳- دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد، «المؤمنین الذین یعملون» ولی برای دوزخی شدن، کفر به

تنهایی کافی است. «الذین لایؤمنون... لهم عذاباً»

۴- عذاب الهی از هم اکنون آماده است. «أعدنا»

۵ - بیم وامید در کنار هم باید باشد. «أجرأ کبیراً... عذاباً الیماً»

نگاهی به قرآن

قوانین و دستورات بشری که برخاسته از اطلاعات و سلیقه‌های انسان است، دارای آفاتی است، از جمله:

۱- چون اطلاعات و سلیقه‌ها متفاوت است، قوانین نیز متفاوت و گاهی متضاد است.

۲- چون علم و اطلاعات بشر محدود است، همین که با گذشت زمان مسئله‌ی جدیدی کشف شد، پایه‌های آن دستورات متزلزل می‌شود.

۳- دستورات و قوانین بشری توجه به تمام جهات ندارد، درست مثل دارویی است که مرضی را موقتاً درمان می‌کند، ولی سبب پیدایش بیماری‌های دیگری می‌شود. ممکن است دستور و قانونی در منطقه و محله‌ای برای فرد یا گروهی و از جهتی و برای چند روزی مفید باشد، اما نمی‌توان برای همیشه و همه‌ی مردم در همه‌ی شرایط این فرمان را اجرا کرد. بنابراین قانون بشری، پایدار نیست.

۴- بی‌اعتنایی به قوانین بشری، مجازات دارد، ولی عمل به آن پاداش ندارد و هر قانونی که برای متخلف جریمه داشته باشد، ولی برای عامل و مجری آن پاداش نداشته باشد، ناقص است.
۵ - چون سلیقه‌ها تغییر می‌کند، قوانین بشری نیز همواره در حال تغییر و تحول است.
۶- بسیاری از قوانین بشری با طبیعت و فطرت بشری هماهنگ نیست و لذا ماندگار نیست. اما قانون الهی و کتاب آسمانی قرآن که به پایدارترین شیوه هدایت می‌کند، زیرا:
اولاً: از طرف خدایی است که علم و حکمتش بی‌نهایت است و به نکته جدیدی برخورد نمی‌کند تا قانونش را عوض کند.

ثانیاً: قانون آسمانی دستخوش سلیقه‌های شخصی، حزبی، قومی و نژادی نیست.
ثالثاً: قانون آسمانی جامع و مطابق فطرت است و هرگز قانونی ندارد که فطرت انسان از آن تنفر داشته باشد.

آری، این تنها قرآن است که «یهدی للّتی هی اقوم».

دلیل سخن ما دو چیز است:

اول: هر روز که مسئله‌ای از رموز قرآن کشف می‌شود، جلوه‌ای از جلوه‌های قرآن نمودار می‌شود.
دوم: هرگاه که مسلمین دستورات قرآن را رها کرده‌اند، به انواع ذلّت‌ها گرفتار شده‌اند و هرگاه گامی به سوی قرآن برداشته‌اند، عزّت و اقتدار یافته‌اند.

آیه (۱۱)

«۱۱» وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا

و انسان (شتابزده و نادان) همانگونه که خیر را می‌طلبد، شرّ را هم می‌طلبد و انسان همواره عجل است.

نکته‌ها:

در قرآن از شتابزدگی انسان و شرّخواهی او بارها سخن به میان آمده است: «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ» (رعد، ۶) یعنی از تو عذاب فوری می‌خواهند. در آیه‌ای دیگر از قول کافران می‌فرماید: «أَمْطَرْنَا عَلَيْكَ حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ» (انفال، ۳۲) می‌گویند: خدایا اگر دین حقّ است، از آسمان بر ما سنگ بباران. سرچشمه‌ی این شتاب‌ها، جهل و عناد و تعصّب است.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسُ الْعَجَلَةَ» (بحار، ج ۱۷، ص ۳۴۰) بیشترین هلاکت و تباهی انسان از عجله است. بسیاری از نفرین‌هایی را هم که انسان علیه خود یا فرزندان‌ش می‌کند از همین عجله است.

پیام‌ها:

۱- عجله و شتاب، از آفات فکر و عمل بشر است. «و يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ... عَجُولًا»

- ۲- انسان، فطرتاً خیرگراست. «يَدْعُ الْاِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دَعَاَهُ بِالْخَيْرِ» تشبیه شرخواهی انسان به خیرخواهی او، نشان آن است که انسان در اصل، خیرگرا می‌باشد.
- ۳- آنان که به هدایت استوار قرآن «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اقْوَمُ» راه نیابند، شتابزده سراغ شر خواهند رفت. «يَدْعُ الْاِنْسَانَ بِالْشَّرِّ»
- ۴- عجله در نهاد هر انسانی وجود دارد، اما باید جای استفاده صحیح آن را بشناسیم.
- «كان الانسان عجولاً»

آیه (۱۲)

«۱۲» وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا

و ما شب و روز را دو نشانه (از قدرت خود) قرار دادیم، پس نشانه‌ی شب (روشنی ماه) را زدودیم و نشانه‌ی روز (خورشید) را روشنگر ساختیم تا فضل و روزی از پروردگارتان بجوید و تا شمار سالها و حساب را بدانید و ما هر چیز را به روشنی بیان کردیم.

نکته‌ها:

شاید دلیل اینکه در قرآن معمولاً کلمه‌ی شب مقدم بر روز آمده است، این باشد که تاریکی زمین از خودش است و روشنایی آن از خورشید.

پیام‌ها:

۱- گردش زمین به دور خود و پیدایش روز و شب و تغییرات آن، طبق اراده‌ی حکیمانه‌ی الهی است، نه تصادفی. «جعلنا... محونا... لتبتغوا»

۲- روز برای کار و شب برای استراحت است. «آیة النهار مبصرة لتبتغوا»

۳- با آنکه فضل و رحمت از خداوند است، ولی ما نیز باید تلاش کنیم. «لتبتغوا فضلاً من ربكم»

۴- آماده‌سازی زمینه‌های کسب روزی، از شئون ربوبیت الهی است. «لتبتغوا فضلاً من ربكم»

۵- روزی، از سوی خداست، به زرنگی خود مغرور نشویم. «فضلاً من ربكم»

۶- تدبیر نظام آفرینش، بی‌هدف نیست و در این تدبیر، محور هدف‌ها انسان است. «لتبتغوا ...

لتعلموا»

۷- شب و روز، تقویمی طبیعی، دائمی، همگانی، آسان و قابل فهم و وسیله‌ای برای برنامه‌ریزی و نظم می‌باشد. «لتعلموا عدد السنين و الحساب»

۸- در نظام هستی، همه چیز منظم، قانون‌مند و تفکیک شده است تا اصطكاك و تداخل و

فروپاشی پیش نیاید. «وكلّ شيء فصلناه تفصيلاً»

آیه (۱۳)

«۱۳» وَ كُلِّ اِنْسَانٍ اَلْزَمْنَهُ طَائِرُهُ فِى عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا

و کارنامه‌ی هر انسانی را در گردنش بسته‌ایم و روز قیامت برای او نوشته‌ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند.

نکته‌ها:

کلمه «طائر» در آیه، کنایه از عمل و بهره انسان است. در گذشته با پرواز پرندگان، خوب و بد کاری را پیش‌بینی می‌کردند، سپس برای خود عمل و نتیجه آن، کلمه‌ی «طائر» بکار برده شد. در قرآن بارها به مسأله نامه‌ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱- در آن نامه چیزی فروگذار نشده است. «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً» (کهف، ۴۹)

۲- مجرمان از آن می‌ترسند. «فَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِىهِ» (کهف، ۴۹)

۳- در قیامت خود انسان با خواندن نامه‌ی عملش، حاکم و داور است. «اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء، ۱۴)

۴- رستگاران، کتابشان به دست راست داده می‌شود و دوزخیان به دست چپ. «اوتیَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ... بِشِمَالِهِ» (الحاقه، ۱۹)

پیام‌ها:

۱- حساب، کتاب و نامه، برای همه است و استثنا ندارد. «كُلُّ اِنْسَانٍ»

۲- همه‌ی انسان‌ها با شناسنامه‌ی اعمال، در محشر حضور پیدا می‌کنند. «كُلُّ اِنْسَانٍ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِى عُنُقِهِ»

۳- عمل انسان، ملازم انسان است. «اَلْزَمْنَا... فِى عُنُقِهِ»

۴- سعادت و شقاوت انسان بستگی به اعمال خود او دارد، نه عوامل اتفاقی مانند شانس و اقبال. «اَلْزَمْنَا طَائِرَهُ...»

۵- برای خدا همه‌ی عمل‌ها روشن است، به گردن آویختن نامه اعمال، برای فهمیدن خود انسان است. «نُخْرِجُ لَهُ»

۶- همه‌ی اعمال و حرکات انسان ثبت می‌شود. گرچه ثبت اعمال در دنیا برای انسان محسوس نیست، ولی در قیامت، کارنامه‌ی عمل او گشوده و افشا خواهد شد. «كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا»

آیه (۱۴)

«۱۴» اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

(در قیامت به انسان گفته می‌شود:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خودت حسابگر خویش باشی.

نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: انسان، اعمال خویش را در پرونده‌ی خود چنان واضح می‌بیند که گویی همان ساعت آن را مرتکب شده است. (تفسیر نورالثقلین)
فخر رازی می‌گوید: مراد از کتاب، صفحه‌ی روح است که اعمال انسان در آن اثر می‌گذارد و مراد از خواندن، درک و فهم آن است. (تفسیر کبیر) در تفسیر المیزان، کتاب، به حقیقت اعمال تفسیر شده است.

در روایات بسیاری توصیه شده که انسان پیش از قیامت، به حساب کار خود رسیدگی کند. «حاسبوا انفسکم قبل ان تُحاسبوا» (بحار، ج ۷۰، ص ۷۲) و اینگونه محاسبه‌ها، زمینه‌ی بیداری انسان و نبود آن نشانه‌ی غفلت اوست.

در حدیث آمده است: هر کس در دنیا از خود حساب بکشد، حسابش در آخرت آسان است. پس باید در همین دنیا کتاب زندگی و پرونده‌ی اعمال خود را بخوانیم تا ضعف‌ها را جبران و از بدی‌ها توبه کرده و به اعمال نیک خود بیافزاییم. (پدری از فرزندش خواست تمام کردار یک روزش را بنویسد، فرزند انجام داد. روز دیگر باز پدر همان تقاضا را تکرار کرد. فرزند به جزع افتاد که این کار دشوار است، معافم بدار. پدر گفت: فرزند عزیزم! اینگونه تمام اعمالت ثبت می‌شود و البته در قیامت کشف شده و از کردارت شرمنده خواهی شد. (تفسیر کشف‌الاسرار))

پیام‌ها:

۱- در قیامت، همه‌ی مردم قادر به خواندن نامه‌ی اعمال خود می‌شوند. «إِقرء»

۲- در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. «نفسک»

۳- قیامت، دادگاهی است که مجرم علیه خودش حکم می‌کند. «کفی بنفسک الیوم علیک

حسیبا»

آیه (۱۵)

«۱۵» مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا

هر کس هدایت یافت، پس همانا به سود خویش هدایت یافته است و هر کس گمراه شد، تنها به زیان خویش گمراه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما هرگز عذاب کننده نبوده‌ایم، مگر آنکه پیامبری بفرستیم (و اتمام حجت کنیم).

نکته‌ها:

با توجه به آیات ۲۵ انعام و ۱۳ عنکبوت و روایات، پیشوایان کفر و گمراهی، علاوه بر بار گناهان خود، بار گناه پیروان خود را نیز بر دوش می‌کشند، بدون آنکه از گناه پیروان، چیزی برداشته شود. زیرا اسباب گمراهی آنان را فراهم کرده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان در انتخاب راه، آزاد است. «مَنْ اهْتَدَى ... مَنْ ضَلَّ»
- ۲- هدایت‌پذیری به سود خود انسان و کفر و اعراض، به زیان خود اوست و سود و زیانی به خدا نمی‌رسد. «یَهْتَدَى لِنَفْسِهِ... يَضَلُّ عَلَيْهَا»
- ۳- هر کس، گرفتار عمل خویش است. «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»
- ۴- اول باید از مثبت‌ها سخن گفت، بعد از منفی‌ها. «مَنْ اهْتَدَى» قبل از «مَنْ ضَلَّ» آمده است.
- ۵ - سنت خدا بر آن است که کسی یا امتی را بدون بیان و اتمام حجت، عذاب نکند. «مَا كُنَّا مَعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» و انبیا برای هدایت بشر، از ابتدای خلقت بوده‌اند.
- ۶- عقل، به تنهایی برای سعادت بشر کافی نیست، هدایت انبیا لازم است. «حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»

آیه (۱۶)

«۱۶» وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً قَرِيبَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا و هرگاه بخواهیم (مردم) منطقه‌ای را (به کیفر گناهشان) هلاک کنیم، به خوشگذرانان آنان فرمان می‌دهیم، پس در آن مخالفت و عصیان می‌کنند، که مستحق عذاب و قهر الهی می‌شوند، سپس آنجا را به سختی درهم می‌کوبیم.

نکته‌ها:

«أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا»، یعنی بزرگان قوم را فرمان به اطاعت می‌دهیم، زیرا خداوند به فسق و گناه دستور نمی‌دهد، بلکه به عدل و احسان فرمان می‌دهد. شیوه‌ی هلاک کردن خدا به این نحو است که به اطاعت دستور می‌دهد، مرفهان بی درد مخالفت می‌کنند و افراد عادی هم از آنان پیروی می‌کنند، آنگاه قهر الهی بر همگان حتمی و محقق می‌شود، و عذاب و غضب الهی فرا می‌رسد.

اراده‌ی قهر خدای حکیم، براساس زمینه‌های گناه و خصلت‌های منفی ماست، و گرنه خداوند مهربان، بی‌جهت اراده هلاک قومی را نمی‌کند. به فرموده‌ی حضرت رضاعلیه السلام: اراده‌ی عذاب الهی در این آیه، مشروط به فسق ماست. (تفسیر کنزالدقائق)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های قهر و کیفر الهی، رفاه زدگی و فرورفتن در نعمت‌هاست. «أردنا أن نُهلك قرية...»
- ۲- وجود مترفین فاسق در جامعه، زمینه‌ساز قهر الهی است. «ففسقوا فیها فحقّ...»
- ۳- سقوط اخلاقی و اجتماعی جامعه، به دست رؤسای مرفّه آنان است. «أمرنا مُترفِها ففسقوا»
- ۴- مرفّهان بی‌درد، پیش از دیگران در برابر دعوت انبیا می‌ایستند، چون رفاه، معمولاً سرچشمه‌ی فساد است. «أمرنا مترفِها ففسقوا»
- ۵ - مهلت دادن به نافرمانان، سنّت الهی است. «أمرنا، ففسقوا، فحقّ»
- ۶- تهدیدهای الهی را جدّی بگیریم و خود را اصلاح کنیم، چون عامل تحقق اجرای تهدیدهای الهی وابسته به عملکرد خودماست. «ففسقوا فیها فحقّ علیها القول»
- ۷- بدون اتمام حجّت، عذاب الهی نازل نمی‌شود. «أمرنا، ففسقوا، فحقّ، فدمّرنا»
- ۸ - قهر و عذاب الهی، شدید است. «فدمّرناها تدمیراً»
- ۹- همه چیز و همه کار با قدرت الهی انجام می‌شود. «أردنا، نُهلك، أمرنا، دمرنا»

آیه (۱۷)

«۱۷» وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ يَرْبُكَ يَذُنُّوبِ عِبَادِهِ خَيْرًا بَصِيرًا

و چه بسیار مردمانی را که پس از نوح (به کیفر گناه و کفرشان) نابود کردیم و همین کافی است که پروردگارت به گناهان بندگان آگاه و بیناست.

نکته‌ها:

این آیه که انقراض نسلی از بشر و آغاز نظام نوینی در زندگی بشر را بازگو می‌کند، نشان می‌دهد که زمان حضرت نوح علیه السلام، نقطه‌ی عطفی در تاریخ بشر بوده است. زندگی قبل از نوح، بسیار ساده و با جمعیتی محدود بوده و تاریخ پرماجراپی نداشته است و تداوم نسل بشر، با چند مؤمنی صورت گرفته که در کشتی همراه نوح علیه السلام بودند.

آیه، ضمن اینکه هشدار به غافلان و عبرت برای مردم است، مایه تسکین و آرامش پیامبر صلی الله علیه و آله است، که اگر کافران از آزارشان دست بردارند، گرفتار قهر الهی خواهند شد.

پس از قوم نوح، قوم عاد، ثمود، لوط، اصحاب مدین، فرعون، هامان، قارون و اصحاب فیل هم، گرفتار قهر الهی شدند. «من القرون من بعد نوح»

پیام‌ها:

۱- ملّت‌هایی که در طول تاریخ، به دلیل نافرمانی، گرفتار قهر و غضب خدا شده‌اند بسیارند. «کم اهلکنا»

۲- قهر الهی مخصوص قیامت نیست، در دنیا هم هلاک می‌کند. «کم اهلکنا»

۳- تاریخ، سرچشمه‌ی عبرت و درس گرفتن است. «من القرون»

۴- توجّه به علم و آگاهی خدا به گناهان، برای تربیت ما کافی است. «کفی برّیک»

۵ - برای عذاب و مجازات مجرمان، آگاهی خداوند کافی است و نیازی به شاهد و بینه ندارد. «کفی برّیک...»

۶- انسان گنهکار، نیز بنده‌ی خداست. «بذنوب عباده» و فرمود: «بذنوب الناس»

۷- خداوند، به باطن ما خبیر و به ظاهر ما بصیر است. «خبیراً بصیراً»

آیه (۱۸)

«۱۸» مَن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا

هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که بخواهیم و برای هرکه اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می‌کنیم، سپس جهنّم را برایش قرار می‌دهیم که با شرمندگی و طردشده، وارد آن خواهد شد.

نکته‌ها:

از دیدگاه قرآن، دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته‌ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم، ۷)، «فَأَعْرَضَ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدِ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (نجم، ۲۹) و «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (توبه، ۳۸)

در جهان مادیات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی‌رسد، پس باید اندازه و سهمیه‌ای باشد که چه کسی چه مقدار داشته باشد: «عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ»، اما در دنیای معنویات، چون تراحم و محدودیتی نیست، همه صد درصد کامیاب می‌شوند و راه برای بیشتر هم باز است. «كَانَ سَعِيْهِمْ مُّشْكُورًا» (اسراء، ۱۹)

پیام‌ها:

۱- دنیا زودگذر است. «العاجلة»

- ۲- انسان، با اراده خلق شده و در انتخاب آزاد است، ولی اراده‌ی الهی اصل است. «یرید... لمن نُرید»
- ۳- آنچه زشت است، خصلت دنیاگرایی است، نه اصل دنیا. «کان یرید العاجله»
- ۴- خواست انسان بی‌حدّ و حصر است، پس باید در چهارچوب اراده‌ی الهی محدود شود. «ما نشاء»
- ۵ - همه‌ی دنیاخواهان، به دنیا نمی‌رسند. «لمن نُرید»
- ۶- دنیاطلبان دو دسته‌اند: برخی دنیا و آخرت را می‌بازند، «خسر الدنیا و الآخرة» بعضی به بخشی از خواسته‌های دنیایی‌شان می‌رسند. «عجلنا له فیها ما نشاء»
- ۷- دنیاطلبان و صاحبان اهداف مادی، شاید به مقداری از نام و نان برسند، ولی قیامتشان تباه است. «جعلنا له جهنم»
- ۸ - پایان دنیاطلبی، پشیمانی و دوزخ است. «جعلنا له جهنم»
- ۹- دنیاطلبان، هم در آتش می‌سوزند (عذاب جسمی)، هم تحقیر می‌شوند (عذاب روحی). «یصلیها مذموماً مذحوراً»

آیه (۱۹)

«۱۹» وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا
و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و در خور کند، و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس گزارده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، آزاد و دارای اراده و اختیار است. «مَنْ أَرَادَ»
- ۲- آخرت، بدون تلاش به دست نمی‌آید. «سَعَىٰ لَهَا»
- ۳- برای سعادت اخروی، تلاش ویژه‌ای لازم است. «سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا»
- ۴- ایمان، شرط نتیجه‌گیری از تلاش‌های دنیوی است. «وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»
- ۵ - تلاش مؤمنان مورد تقدیر و سپاس است، چه به نتیجه دنیایی برسد یا نرسد. «كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»
- ۶- دست‌یابی دنیاگرایان به دنیا، احتمالی است، «عَجَّلْنَا... لِمَنْ نُرِيد» ولی دست‌یابی مؤمنان آخرت‌گرا به پاداش، قطعی است. «كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»
- ۷- اراده و تلاش انسان در سعادت او نقش دارد. «أَرَادَ... سَعَى... كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»
- ۸ - تشکر از تلاش دیگران، کاری الهی است. «كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»

۹- سپاس خدا از مؤمنان، بالاتر از باغ بهشت است، چون تشکر هر کس، به اندازه‌ی شعاع وجودی اوست. «کان سعیهم مشکورا»

۱۰- هر سعی و تلاشی مورد تقدیر و ستایش خدا نیست. «مَنْ ارَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا... كَانِ سَعِيَهُمْ مَشْكُورًا»

آیه (۲۰)

«۲۰» كَلَّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا

ما از عطا‌ی پروردگارت، اینان (فرصت طلبان) و آنان (دنیا طلبان) را کم‌کم می‌کنیم و عطا‌ی پروردگارت از کسی منع نمی‌شود.

نکته‌ها:

خداوند انسان‌ها را آزاد آفرید و با در اختیار قرار دادن امکانات، آنان را آزمود تا نحوه‌ی عمل و گزینش آنان روشن شود و معامله‌کنندگان با خدا، از دیگران جدا شوند، مثل سازمان آب و برق که این دو نعمت را در اختیار همه‌ی خانه‌ها قرار می‌دهد، تا افراد با انتخاب خود، از آنها استفاده‌ی خوب یا بد بکنند.

پیام‌ها:

۱- سنت خدا براین است که نعمت و امداد خویش را در اختیار همگان قرار دهد، تا هرکس صفات خوب و بد خویش را بروز دهد. «كَلَّا نُمِدُّ»

۲- ایمان به خداوند و آخرت‌طلبی، با برخورداری از امکانات مادی منافاتی ندارد. «كَلَّا نُمِدُّ»

۳- الطاف الهی از شئون ربوبیت و تفضل اوست، وگرنه ما طلبی از او نداریم. «عطاء ربك»

۴- عطا‌ی خداوند، همیشگی است. «ما كان عطاء ربك محظوراً»

آیه (۲۱)

«۲۱» أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا

بنگر که چگونه بعضی از آنان را بر بعض دیگر برتری دادیم، و قطعاً درجات آخرت، بزرگتر و ارزشمندتر است.

نکته‌ها:

برتری‌های افراد بر یکدیگر دو نوع است: گاهی به خاطر استعداد، ذوق، فکر، شرایط خانوادگی، جغرافیایی و امثال آن انسان دریافت‌هایی دارد که اینها لطف خداوند و همراه با مسئولیت و آزمایش

است که این آیه به همین برتری‌ها اشاره دارد و گاهی برتری‌ها بر اساس ظلم و استثمار و استثمار است که حساب جداگانه‌ای دارد.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: درجات بهشت، به مقدار عقل اهل بهشت است. (تفسیر نورالثقلین)

پیام‌ها:

- ۱- اختلاف و تفاوت‌ها در خلقت، حکیمانه و درک آن نیاز به تأمل و دقت دارد. «أُنظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا»
- ۲- جایگاه همه در آخرت، یکسان نیست و برتری‌های بس بزرگی وجود دارد. «اکبر درجات»

آیه (۲۲)

«۲۲» لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا

با خداوند معبود دیگری قرار مده که نکوهیده و سرافکننده خواهی نشست.
نکته‌ها:

گرچه مخاطب آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، ولی مقصود تمام مردم می‌باشد. نظیر اینگونه خطاب در آیات قرآن کریم فراوان است، از جمله آیه‌ی بعد که می‌فرماید: «وَأَمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَ الْكَبِيرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ» یعنی هرگاه یکی از پدر و مادر یا هردوی آنان، نزد تو به پیری رسیدند، به آنان افّ مگو، با آنکه پیامبر پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده بود. در این آیه نیز مراد از «لا تجعل» مردم هستند که به دلیل رهبری پیامبر، آن حضرت مورد خطاب واقع شده است.

پیام‌ها:

- ۱- شکوفایی و عزت انسان در سایه‌ی توحید است و شرک و پرستش غیر خدا انسان را خوار و ذلیل می‌کند. «مَلُومًا مَّخْذُولًا»
- ۲- پیروی از مکاتب غیر الهی، انسان را به بن‌بست و رکود و باتلاق می‌کشاند. «فَتَقْعَدُ مَلُومًا مَّخْذُولًا»
- ۳- مشرک، مورد نکوهش خدا، فرشتگان، مؤمنین، وجدان‌های بیدار و خردمندان جهان است. «مَلُومًا مَّخْذُولًا» زیرا نامی از مذمت کننده نیامده است، تا مطلق و فراگیر باشد.

توحید

توحید که به معنای ایمان به یکتایی خداوند است، اولین سخن تمام انبیاست.

توحید، یعنی نفی پولپرستی، مقامپرستی، زورپرستی و...

توحید، یعنی زیر بار غیر او نرفتن. یعنی او که مرا آفریده، چرا دیگری را اطاعت کنم؟!

توحید، یعنی به کارها رنگ الهی دادن؛ مهرها و قهرها تنها برای او دانستن و تنها تسلیم قانون او شدن.

او مرا آفرید و از هر کس بیشتر مرا دوست دارد.

توحید، یعنی مرگ و حیاتم، عزت و ذلت، دنیا و آخرتم و بود و نبودم تنها از اوست. او زود راضی می‌شود و دیگران دیر، او می‌بخشد و دیگران انتقام می‌گیرند.

او مرا برای خودم می‌خواهد، دیگران مرا برای خودشان می‌خواهند.

او خالق است و دیگران مخلوق، او عزیز است و دیگران ذلیل، او پایدار و جاودان است، دیگران زود گذر، او قوی است و دیگران ضعیف.

تنها اراده‌ی اوست که می‌تواند با تار عنکبوتی پیامبرش را در غار حفظ کند.

تنها با اراده‌ی اوست که هستی نظام و سر و سامان دارد.

تنها با اراده‌ی اوست که من هستم اگر او بخواهد حتی خودم را فراموش می‌کنم. وبا اراده‌ی او می‌بینم، می‌خوانم، می‌خورم، می‌فهمم و باور می‌کنم.

دلیل توحید، نظمی است که بر تمام هستی حاکم است.

دلیل توحید، همان است که هنگام گسستن وسائل مادی همه‌ی دلها متوجه به يك نقطه می‌شود.

آیه (۲۳)

«۲۳» وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «أف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگووارانه سخن بگو.

نکته‌ها:

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «أف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا زن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن. (تفسیر نورالثقلین)

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی. (تفسیر نمونه) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام دوستانشان. (تفسیر مجمع‌البیان)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگردد! سپس به آن فرزند فرمود: «أنتَ و ما لکَ لابیکَ» تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستی. (تفسیر فرقان)

در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است. (کافی، ج ۲، ص ۱۵۷)

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیف «یراً بوالدتی» (مریم، ۳۹) و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «یراً بوالدیه» (مریم، ۱۴) آمده است. والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امت به حساب آمده‌اند. (أنا و علیّ ابوا هذه الأمة». بحار، ج ۱۶، ص ۹۵) همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. (تفسیر نورالثقلین) «مَلَّة اَبیکم ابراهیم» (حج، ۷۸)

اگر والدین توجه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. «قَضَى رَبِّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ و بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» سفارش قرآن به احسان، متوجه فرزندان است، نه والدین. «و بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند. پیام‌ها:

- ۱- توحید، در رأس همه‌ی سفارش‌های الهی است. «قَضَى رَبِّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ»
- ۲- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. «الَّتَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ و بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»
- ۳- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. «قَضَى»
- ۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَى رَبِّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ و بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»

- ۵ - نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «لاتعبدوا الاّ آياه و بالوالدين احساناً»
- ۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بالوالدين احساناً»
- ۷- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بالوالدين احساناً»
- ۸ - نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بالوالدين احساناً»
- ۹- احسان، شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود. «بالوالدين احساناً»
- ۱۰- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بالوالدين احساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد.)
- ۱۱- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری‌تر است. «یبلغنّ عندك الکبر»
- ۱۲- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عندك»
- ۱۳- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه‌ای نهی می‌کند، «امّا السائل فلا تنهر» تکلیف پدر و مادر روشن است. «فلا تنهرهما»
- ۱۴- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «احساناً ... قل لهما قولاً کریماً» (یکی از نمونه‌های احسان، گفتار کریمانه مهم‌ترین شیوه‌ی برخورد با والدین است.)
- ۱۵- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. «وقل لهما قولاً کریماً»

آیه (۲۴)

«۲۴» وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا
و از روی مهربانی و لطف، بالِ تواضع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.
پیام‌ها:

- ۱- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «واخفّض لهما جناح الذلّ»
- ۲- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «واخفّض لهما... من الرّحمة»
- ۳- فرزند باید از خداوند برای والدین خود رحمت بخواهد. «واخفّض... و قل ربّ ارحمهما»

۴- دعای فرزند در حق پدر و مادر مستجاب است، وگرنه خداوند دستور به دعا نمی‌داد. «وقل ربّ ارحمهما...»

۵ - دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است. «قل ربّ ارحمهما...»

۶- در دعا از کلمه‌ی «ربّ» غفلت نکنیم. «قل ربّ ارحمهما»

۷- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «ربّ ارحمهما کما ربّیانی» گویا خدا به فرزند می‌گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، واز خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده‌ی تو خارج است.

۸ - گذشته‌ی خود و تلخی‌ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «کما ربّیانی صغیراً»

۹- پدر و مادر باید بر اساس محبت فرزندان را تربیت کنند. «ارحمهما کما ربّیانی»

۱۰- انسان باید از مربیان خود تشکر و قدردانی کند. «ارحمهما کما ربّیانی»

آیه (۲۵)

«۲۵» رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا

پروردگارتان به آنچه در درون شماست، آگاه‌تر (از خودتان) است. اگر صالح باشید، قطعاً او آمرزنده توبه‌کنندگان است.

پیام‌ها:

۱- از شنون ربوبیت خدا، آگاهی اوست. «رَبِّكُمْ اَعْلَمُ»

۲- انگیزه ما در هر کار و در خدمت به والدین زیر نظر اوست. «رَبِّكُمْ اَعْلَمُ...»

۳- صلاحیت‌ها مربوط به درون و انگیزه‌هاست. «فِي نَفُوسِكُمْ اِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ»

۴- اگر دل و درون، صاف و صالح باشد، دَر توبه باز است. «تَكُونُوا صَالِحِينَ... لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا»

۵ - توبه‌ی خود را با انابه‌ی پی در پی انجام دهیم. «أَوَّابِينَ»

۶- خداوند بخشاینده است، اما شرط برخورداری ما از مغفرت الهی، توبه است. «اِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ

... لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا»

۷- اگر از روی نادانی برخورد نامناسبی با والدین داشته‌ایم، با توبه می‌توانیم رحمت خدا را جلب

کنیم. «صَالِحِينَ... غَفُورًا» (با توجه به آیه‌ی قبل)

۸ - عفو و بخشش الهی از شنون ربوبیت اوست. «رَبِّكُمْ... غَفُورًا»

۹- یکی از نشانه‌های صالح بودن انسان، توبه کردن است. «اِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ... لِلأَوَّابِينَ»

۱۰- گاهی از افراد صالح نیز لغزشی سر می‌زند، که البته باید این کوتاهی‌ها را با توبه جبران کرد.

«اِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ... أَوَّابِينَ»

آیه (۲۶)

«۲۶» وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا

حقّ خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافى نکن.

نکته‌ها:

«تَبْذِيرًا» از ریشه‌ی «بَذَرَ» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مَبْذِرٌ است. (بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۲)

آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است. (تفسیر نورالثقلین)

پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بدنبال مراد خداوند از «ذی القربی» بود. خداوند به او وحی کرد که «فدک» را به فاطمه علیها السلام بدهد و آن حضرت «فَدَك» (فدک، مزرعه‌ی بسیار بزرگی بود که بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت. آن حضرت با توجه به محبوبیت، عصمت، زهد، امانت و دقت اهل بیت علیهم السلام و پشتیبانی اقتصادی برای تبلیغ خط و راه آنان و فقرزدایی از امت، آن را در اختیار اهل بیت علیهم السلام گذاشت. اما پس از رحلت پیامبر ابوبکر آن را گرفت، سپس عمر بن عبدالعزیز آن را باز گرداند، باز غصب کردند و در زمان مأمون برگردانده شد و باز هم غصب کردند. درباره‌ی فدک، بحث‌های تاریخی، حقوقی و سیاسی فراوانی است که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده که از همه‌ی آن مباحث، صرف نظر می‌کنیم) را به فاطمه بخشید. اما پس از آن حضرت، فدک را از اهل بیت به ناحق گرفتند و اهل بیت برای گرفتن حقّ خود همواره به این آیه استناد می‌کردند.

مفسران شیعه و سنی مانند طبری، با الهام از روایات، می‌نویسند: امام سجاد علیه السلام در دوران اسارت وقتی همراه قافله اسرا به شام رسید، در مقام محاجّه با آنان که اسرای اهل بیت را بی‌دین و خارجی می‌خواندند، با استناد به این آیه فرمودند: مراد از «ذی القربی» ما هستیم! (احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۳؛ تفسیر نورالثقلین)

برخی روایات آیه را مربوط به خمس دانسته و برخی دیگر موضوع آیه را بالاتر از مسائل مادی دانسته و گفته‌اند: آیه، به پیامبر صلی الله علیه وآله فرمان می‌دهد که حقّ علی بن ابی طالب علیهما السلام را با وصیت به جانشینی او ادا کند. (امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند: حقّ

علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشینی رسول خدا و داشتن علوم نبوی است. کافی، ج ۱، ص ۲۹۴) و مراد از تبذیر در آیه که از آن نهی شده، «غُلُو» است. (تفسیر فرقان) پیام‌ها:

۱- دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اول به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، دستور ادای حق در اسلام نیز بر این اساس است. با توجه به آیات قبل و «آتِ ذَا الْقَرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»

۲- در انفاق، باید اولویت‌ها را در نظر گرفت. اول والدین، سپس فامیل، بعداً فقرا و ابن السبیل. «آتِ ذَا الْقَرْبَى...»

۳- خویشاوندان، به گردن ما حق دارند و ما منتی بر آنان نداریم. «آتِ ذَا الْقَرْبَى حَقَّهُ»

۴- خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آتِ ذَا الْقَرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»

۵- در پرداخت حق خویشاوندان، فقر شرط نیست. «آتِ ذَا الْقَرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»

۶- در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم. «آتِ... وَ لَا تَبْذُرْ»

۷- ریخت و پاش و مصرف بی‌مورد مال، حرام است. «وَلَا تَبْذُرْ»

۸- انسان در مصرف مال و ثروت خود به هر شکلی آزاد نیست. «وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيراً»

آیه (۲۷)

﴿۲۷﴾ إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

همانا اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «آخ» در عربی هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه می‌باشد. مثل «آخو السفر» به کسی که پیوسته در سفر است، و «آخو الکرّم» که به انسان کریم گفته می‌شود. برادری گاهی نسبی است، گاهی مسلکی و مرامی؛ اسرافکاران برادران مسلکی شیطانند. «إخوان الشیاطین» یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.

در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است، اما تنها موردی که «إخوان الشیاطین» آمده این آیه است، یعنی اسرافکاران همکار شیطانند، نه تحت امر او. پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله همکاری و معاونت رسیده است. چنانکه در جای دیگر آمده است: «نُقِیضَ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ» (زخرف، ۳۶)

«تَبذِير»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت‌های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت‌ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها. (تفسیر اطیب البیان) پیام‌ها:

۱- مصرف مال و ریخت و پاش کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است. «المبذّرین... إخوان الشیاطین»

۲- مبذّر و اهل ریخت و پاش باید تحقیر شود، نه آنکه مورد تقدیر و احترام قرار گیرد. «إخوان الشیاطین»

۳- مؤمن با مؤمن برادر است، «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰) و اسرافکار با شیطان. «إِنَّ الْمُبذِّرِينَ... إخوان الشیاطین»

۴- تبذیر، نشانه‌ی کفران و ناسپاسی است، نه نشانه‌ی سخاوت و بخشندگی. «المبذّرین... لربّه کفوراً»

آیه (۲۸)

«۲۸» وَ إِمَّا تُعْرَضَنَّ عَنْهُمْ إِبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می‌کنی، پس با آنان سخنی نرم بگو.

نکته‌ها:

این آیه، درباره‌ی برخورد مناسب با مردم است. لذا پیامبر حتی آنگاه که در انتظار گشایش و رحمت الهی بود، اگر کسی از ایشان چیزی درخواست می‌کرد که حضرت آن را نداشت، برایش دعا می‌کرد و می‌فرمود: خداوند، ما و شما را از فضل خویش روزی دهد. (تفسیر لاهیجی)

قرآن درباره‌ی نحوه‌ی سخن گفتن با مردم، دستورهای دارد، از جمله اینکه با آنان سخنی نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود. «قَوْلًا مَّيْسُورًا»، «قَوْلًا لَّيِّنًا» (طه، ۴۴)، «قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء، ۲۳)، «قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء، ۹)، «قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (نساء، ۸)، «قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء، ۶۳)

پیام‌ها:

۱- پیامبران نیز گاهی دستشان برای کمک به دیگران خالی است. «إِبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا»

۲- باید به رحمت الهی امیدوار باشیم. «رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ»

۳- ما از خدا طلبکار نیستیم، آنچه هم بدهد از رحمت اوست. «رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ»

- ۴- تلاش و امید باید در کنار هم باشد و هیچکدام به تنهایی کافی نیست. «إبتغاء... ترجوها»
 ۵ - مؤمن در جستجوی امکانات برای رسیدگی به محرومان است. «إبتغاءرحمة»
 ۶- امکانات مادی در جهت تربیت و تکامل انسان است. «رحمة من ربك»
 ۷- اگر نیاز مالی کسی را برطرف نکردیم، لااقل دل او را با سخن شایسته به دست آوریم. «قل لهم قولاً میسوراً»
 ۸ - به فقرا وعده‌ای بدهید که بتوانید عمل کنید و مشکل‌زا نباشد. «قل لهم قولاً میسوراً»

آیه (۲۹)

«۲۹» وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا
 و نه دست خود را به گردنت بسته بدار (که هیچ انفاقی نکنی) و نه آن را کاملاً باز گذار که (چیزی برای خودت نماند و) سرزنش شده و حسرت خورده (به کنجی) نشینی.
 نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «مَحْسُور» حسرت فقر و تنگدستی است. (کافی، ج ۲، ص ۵۵)

بعضی گفته‌اند: «ملامت» مربوط به اول آیه است که درباره بخل است و «حسرت» مربوط به آخر آیه و ولخرجی است.

زنی پسر خود را نزد پیامبر صلی الله علیه وآله فرستاد و از آن حضرت پیراهنش را به عنوان تبرک درخواست کرد. پیامبر تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری نداشت، برای نماز از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد تا پیام دهد که سخاوت، آن نیست که یکتا پیراهن خود را بدهی. در روایتی دیگر آمده است: مقداری طلا، نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آوردند، پیامبر در همان زمان همه را انفاق کرد. روز بعد فقیری از حضرت درخواستی کرد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد. مرد فقیر حضرت را سرزنش کرد.

پیامبر صلی الله علیه وآله از اینکه چیزی نداشت تا به او کمک کند اندوهناک شد که این آیه نازل شد. (تفسیر نورالثقلین)

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن باید از بخل دوری کرده و به دیگران کمک نماید. «لا تجعل يدك مغلولة»
- ۲- اسلام مکتب اعتدال و میانه‌روی حتی در انفاق است. «لا تجعل، لا تبسطها»
- ۳- افراط و تفریط، محکوم و میانه‌روی شیوه پسندیده است. «لا تجعل، لا تبسطها»
- ۴- نتیجه‌ی ولخرجی و زیاده‌روی در انفاق، خانه‌نشینی و ملامت و حسرت است. «فتقعده ملوماً محسوراً»

- ۵ - اسلام، هرگز به ذلت و خواری مسلمانان راضی نیست و از هر عملی که آنان را به ذلت کشاند، نهی کرده است. «لا تجعل... لا تبسطها... فتقعد ملوماً محسوراً»
- ۶- توجه به عاقبت شوم کار، سبب دوری از آن است. «لا تجعل... فتقعد...»
- ۷- آینده‌نگری، از اصول مدیریت است. «لا تجعل... فتقعد...»

آیه (۳۰)

«۳۰» إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ يَعْبَادِهِ خَيْرًا بَصِيرًا

همانا پروردگارت برای هر کس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌سازد، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته‌ها:

در قرآن بطور گسترده درباره‌ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکات آن آیات عبارت است از:

الف: رزق هر جنبنده‌ای بر عهده خداست. «ما من دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود، ۶)

ب: سرچشمه‌ی روزی، در آسمان است. «و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ» (ذاریات، ۲۲)

ج: اگر همه‌ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می‌یابد. «و لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» (شوری، ۲۷)

د: مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ» (عنکبوت، ۱۷)

ه: تقوا، از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق، ۲)

حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: «قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَّمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمِيسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱)

خداوند، روزی مردم را با کم و زیاد کردن، تقدیر کرد تا هر که را بخواهد در تنگناها و گشایش‌ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می‌دهد، امتحان و گزینش کند.

پیام‌ها:

۱- کمی و زیادی رزق به دست خداست. «يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ»

۲- وسعت یا تنگی رزق، از شئون ربوبیت خدا و در جهت رشد و تربیت انسان‌هاست. «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ... وَيَقْدِرُ»

۳- خواست خداوند بر اساس بصیرت و آگاهی اوست. «لَمَن يَشَاءُ... خَيْرًا بَصِيرًا»

۴- از ترس فقر خود، بخل نورزید و برای نفی فقر دیگران تمام اموال خود را یکجا نبخشید، که روزی بدست خداست و فقر برخی حکیمانه است. «لاتجعل يدك... إن ربك يبسط الرزق»

آیه (۳۱)

«۳۱» وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید. این ماهستیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!

نکته‌ها:

«املاق» به معنای فقر و تنگدستی است.

این آیه، سیمای نابسامان اقتصاد دوران جاهلیت را نشان می‌دهد. امروز هم که دنیا به خاطر نگرانی از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی، سقط جنین را مجاز می‌داند، گرفتار نوعی جاهلیت شده است.

پیام‌ها:

۱- كودك، حق حیات دارد و والدین نباید این حق را از او بگیرند. «لاتقتلوا اولادكم»

۲- فقر و تهیدستی حتی در قوی‌ترین عواطف انسانی تأثیرگذار است. «لا تقتلوا اولادكم خشية املاق»

۳- ترس از ضرر و زیان و فقر، مجوز گناه و نادیده گرفتن حقوق دیگران نیست. «لا تقتلوا اولادكم خشية املاق»

۴- اگر امنیت روانی و ایمان نباشد، نه فقط فقر که ترس از فقر نیز سبب آدم‌کشی می‌شود. «لاتقتلوا... خشية املاق»

۵ - توجه به ضمانت الهی، مانع گناه است. «لا تقتلوا... نحن نرزقهم»

۶- ایمان و توکل را از یاد نبرید. «نحن نرزقهم»

۷- خداوند از پدر و مادر مهربان‌تر است، به او سوءظن نبرید. «نحن نرزقهم»

۸ - رزق به دست خداست و فرزند عامل فقر نیست. «نحن نرزقهم و اياكم»

۹- گاهی رزق و روزی ما در سایه‌ی روزی فرزندان است. «نرزقهم و اياكم»

۱۰- فرزندکشی و سقط جنین، گناه و جنایت است، چه پسر باشد، چه دختر. «لاتقتلوا اولادكم... خطأ كبراً»

۱۱- گناهان یکسان نیستند، برخی صغیره و برخی کبیره هستند. «خطأ كبراً»

آیه (۳۲)

«۳۲» وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا
به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و راه بدی است.
نکته‌ها:

رابطه‌ی نامشروع جنسی (زنا)، مفسد و زیان‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرك، قتل (الذین لا یدعون مع اللّٰه الهآ آخر و لا یقتلون النفس التی حرّم اللّٰه الا بالحق و لایزنون» فرقان، ۶۸) و سرقت (اذ جاءك المؤمنات یبایعنك علی ان لا یشركن باللّٰه و لایسرقن و لایزنین...» ممتحنه، ۱۲) آمده است.

گوشه‌ای از مفسد زنا از این قرار است:

- ۱- سرچشمه‌ی بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه‌ها، فرزندان نامشروع، بیماری‌های مقاربتی و دلهره برای خانواده‌های آبرومند است.
 - ۲- زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می‌روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.
 - ۳- زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی‌داند، وسیله‌ی اطفای شهوت می‌داند.
 - ۴- زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباط‌های فامیلی و قطع صله‌ی رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی‌رغبتی به ازدواج را در پی دارد.
 - ۵- در زنا، احساس تعهد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می‌رود.
 - ۶- زنا، نظام ارث‌بری را بر هم می‌زند و وارث واقعی معلوم نمی‌شود.
 - ۷- سبب از بین رفتن شخصیت و هویت انسانی می‌شود و موجب مرگ‌های زودرس می‌گردد. «یذهب بالبهاء و یعجل الفناء» (بحار، ج ۷۷، ص ۵۸)
 - ۸- چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می‌رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارباب و دزدی دست می‌زند و حتی مرتکب قتل می‌شود.
 - ۹- در جامعه، فرزندان نامشروع و بی‌هویت پدید می‌آید، که زمینه‌ی بسیاری از مفسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.
- اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه‌هایی ارائه داده است، از قبیل:
- ۱- ممنوعیت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان‌ها.
 - ۲- ممنوعیت خلوت مرد با زن نامحرم.
 - ۳- حرمت زینت زن برای نامحرم.

۴- حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس‌های تحریک کننده.

۵ - مجازات شدید برای زناکار.

۶- توصیه به ازدواج و پایین گرفتن مهریه.

۷- نکوهش از ازدواج دیر هنگام.

۸ - عبادت شمردن همسررداری و تلاش برای خانواده.

پیام‌ها:

۱- جاذبه بعضی گناهان به حدی است که نزدیک شدن به آن هم خطر دارد. «لاتقربوا»

۲- نه فقط زنا، بلکه از مقدمات زنا هم باید پرهیز کرد. (گاهی يك نگاه، تلفن، نامه و تماس، زمينه‌ی ارتباط‌های نامشروع می‌شود.) «لاتقربوا»

۳- زنا، در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند، و در ادیان دیگر نیز حرام بوده است. «كان فاحشه»

۴- در نهی از منکر، زشتی گناه را بیان کنیم. «لاتقربوا... ساء سبیلاً»

۵ - زنا هم گناه است، هم راهی برای گناهان دیگر و هم سبب بدعاقبتی است. «ساء سبیلاً»

آیه (۳۳)

«۳۳» وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا

و کسی را که خداوند، (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حق. و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده‌ایم، پس نباید در کشتن (و قصاص) زیاده‌روی کند، چرا که آن (ستم‌دیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.
نکته‌ها:

«فلايسرف في القتل» یعنی در قصاص بیش از قاتل رانکشید و یا او را مثله نکنید، چنانکه در جاهلیت چنین رسمی وجود داشته است.

قتل نفس و آدم‌کشی از گناهان کبیره است. هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه مردم را کشته است، «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲) و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است. «مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُنْعَمًا فَجَزَاءَهُ

جهنم خالداً فیها» (نساء، ۹۳) این کیفر، برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود، نیز ثابت است. (مائده، ۳۳)

در روایات یکی از مصادیق «ولی»، حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده که انتقام جدّ عزیزش امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت. (تفسیر نورالثقلین) «فقد جعلنا لولیّه سلطاناً» حمایت خداوند از مظلوم و سپردن حقّ قصاص به ولیّ دم، هم عامل بازدارنده از آدم‌کشی است و هم بازدارنده از اسراف در قصاص. «جعلنا لولیّه سلطاناً» پیام‌ها:

- ۱- هر انسانی حقّ حیات دارد، حتّی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، مصونیت جانی و مالی دارد. «لا تقتلوا النفس ...»
- ۲- خودکشی، حرام است. «لا تقتلوا النفس...»
- ۳- قانون الهی، محور ارزشها و حرمت‌هاست. «حرّم الله»
- ۴- از نظر اسلام، کشتن افراد، در موارد حق (همچون قصاص، دفاع، ارتداد، لواط یا زنا محصنه) جایز است. «الّا بالحقّ»
- ۵ - مظلوم، هر که باشد باید مورد حمایت قرار گیرد. «من قتل مظلوماً... منصوراً»
- ۶- قرار دادن حقّ قصاص، برای حمایت از مظلوم است. «جعلنا لولیّه سلطاناً»
- ۷- اولیای مقتول دارای حقّ قصاص و کشتن قاتل هستند. «جعلنا لولیّه سلطاناً»
- ۸ - در قصاص باید خشم و غضب مهار شود و عدالت مراعات گردد. «فلا یسرف فی القتل» اسلام حتّی برای متجاوزات به جان انسان‌ها، عدالت را شرط دانسته است. اولیای مقتول، حقّ ندارند به عنوان قصاص، بیش از يك نفر را بکشند و از قانون قصاص سوء استفاده کنند.
- ۹- قاتل را مثله نکنید و در نوع و کیفیت قصاص، ناجوانمردی نکنید. «فلا یسرف فی القتل»
- ۱۰- از سنّت‌های الهی، حمایت از مظلوم است. «انّه کان منصوراً»

آیه (۳۴)

«۳۴» وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیک نشوید، تا آنکه به حدّ بلوغ و رشدش برسد. (که آنگاه اموالش را به او بر می‌گردانید) و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «أشدّ» از «شدّ»، به معنای استحکام و رشد است در اینجا منظور مرحله‌ی رشد یتیم و استحکام جسمی و روحی در حفظ اموالش می‌باشد. قرآن درباره حفظ حقوق یتیم و مراعات حال او و رسیدگی و تکفّل امور یتیمان سفارش فراوان کرده است. ولی چون احتمال لغزش مالی و سوء استفاده کردن از اموال یتیمان بسیار است، لذا هشدار بیشتری لازم است، به گونه‌ای که از نزدیک شدن به آن نیز نهی شده و تصرف ظالمانه در اموال یتیمان، خوردن آتش شمرده شده است. (نساء، ۱۰)

وقتی این آیه نازل شد، مسلمانان از حضور بر سر سفره‌ی ایتام کناره گرفتند و آنان را منزوی ساختند. آیه‌ی دیگری نازل شد که مراد از نزدیک نشدن، سوء استفاده است، و الاّ افراد مصلح نباید به بهانه‌ی تقوا، یتیمان را رها کنند. «و ان تخالطوهم فاخوانکم واللّه یعلم المفسد من المصلح» (بقره، ۲۲۰)

در حدیث می‌خوانیم: مراد از عهد و پیمانی که مورد سؤال است، محبت و دوستی و اطاعت از علیّ علیه السلام است. (بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، پشتیبان محرومان، ضعیفان و یتیمان است. «لاتقربوا مال الیتیم»
- ۲- هر جا احتمال سوء استفاده باشد، باید بیشتر سفارش کرد. (به همین دلیل، حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، در مورد رعایت حقوق اجیر، کشاورز، زن و یتیم، سفارش بیشتری کرده است. مانند: «اللّه اللّه فی الایتام» نهج البلاغه، نامه ۴۷) «لا تقربوا مال الیتیم»
- ۳- کودکان، حق مالکیت دارند. «مال الیتیم»
- ۴- جاذبه‌ی مال به قدری زیاد است که نزدیک شدن به آن هم گاهی گناه و حرمت را در پی دارد. «و لا تقربوا مال...»
- ۵- ارث یکی از اسباب مالکیت است. «مال الیتیم»
- ۶- تصرف در مال یتیم مشروط به رعایت بالاترین و پرثمرترین شیوه‌هاست. (اگر منافع یتیم در گردش مال اوست، باید آن را به کار انداخت، نه آنکه بی تفاوت ماند.) «لاتقربوا... الاّ بالتی هی احسن»
- ۷- در تصمیم‌گیری‌های مالی، باید منافع و مصالح یتیمان مراعات شود. «الاّ بالتی هی احسن»
- ۸- تصرف نابجا و حیف و میل اموال یتیمان، ممنوع است. «لاتقربوا... الاّ بالتی هی احسن»
- ۹- زمان واگذاری مال یتیم به خود او، وقتی است که به بلوغ فکری و اقتصادی و جسمی برسد. «حتی یبلغ اشدّه»
- ۱۰- به پیمان‌ها - هرچه و با هر که باشد - وفادار باشیم. «اوفوا بالعهده»
- ۱۱- توجه به مسئولیت، انسان را از گناه باز می‌دارد. «انّ العهده کان مسئولاً»

آیه (۳۵)

«۳۵» وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

و چون با پیمانۀ داد و ستد کنید، پیمانۀ را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

نکته‌ها:

«قِسْطَاس»، از ترکیب دو کلمه‌ی «قِسْط» به معنای عدل و «طَاس» به معنای کفه‌ی ترازو می‌باشد. (تفسیر المیزان) در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «قِسْطَاسِ مُسْتَقِيمِ» در جامعه‌ی اسلامی است. (بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷)

مسائل داد و ستد و رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده و بزرگ‌ترین آیه قرآن، (بقره، ۲۸۲) مربوط به آن و سوره‌ای به نام «مطففین» (کم‌فروشان) نام نهاده شده است. اولین دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب علیه السلام نیز ترك کم فروشی بوده است. (شعراء، ۱۸۱ تا ۱۸۳)

پیام‌ها:

۱- بازار مسلمانان، باید از تقلب و کم‌فروشی دور باشد و فروشنده‌ی آن باید امین، دقیق، درستکار و با حساب و کتاب باشد. «اوفوا الکیل»

۲- ایفای کیل و پیمانۀ صحیح، از نمونه‌های وفای به پیمان است (که در آیه‌ی قبل گذشت)، زیرا معامله، نوعی تعهد است. «اوفوا بالعهد... اوفوا الکیل»

۳- ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد. «وزنوا بالقسطاس المستقیم»

۴- دقت در ترازو، وزن و محاسبات، عامل خیر و برکت است و کم‌فروشی، خیر و برکت را می‌برد. «ذلك خیر»

۵ - فلسفه‌ی فرمان‌های الهی، خیر خود انسان‌هاست. «اوفوا، زنوا... ذلك خیر»

۶- درستکاری اقتصادی، برتر از دارایی و کسب مال از راه کم‌فروشی است. نتیجه‌ی دادوستد درست و رعایت حقوق مردم، به خود انسان باز می‌گردد، چون ایجاد اعتماد می‌کند، ولی کم‌فروشی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می‌کشاند. پس پایان و پیامد خوب، در گرو درستکاری است. «ذلك خیر»

۷ - کسب و کار صحیح، موجب خوش عاقبتی است. «احسن تأویلاً» (کم‌فروش گرچه به سود موقت می‌رسد، ولی از دست دادن اعتبار دنیوی، نابسامانی اقتصادی و روانی جامعه و فراهم شدن عذاب اخروی، کار او را بدفرجام می‌کند.)

آیه (۳۶)

«۳۶» وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه‌ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

نکته‌ها:

ذکر چشم و گوش و دل در آیه، شاید از باب نمونه باشد، زیرا در قیامت علاوه بر خود انسان، از دست و پا و اعضای دیگر هم سؤال می‌شود (نور، ۲۴؛ یس، ۶۵؛ فصلت، ۲۰) و آنها به سخن آمده، اعتراف می‌کنند. (شاید عبارت «کل اولئک» اشاره باشد که این سه عضو، از باب نمونه است، وگرنه بدون «کل اولئک» هم معنای آیه تمام بود) و ممکن است برای این باشد که انگیزه‌ی پیروی از دیگران از طریق دیدن یا شنیدن و یا اندیشه و درک است.

در طول تاریخ، بسیاری از فتنه‌ها و نزاع‌ها، از قضاوت‌های عجولانه یا حرف‌های بی‌مدرک و نظریه‌های بدون تحقیق و علم، بروز کرده است. عمل به این آیه، فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب‌ها و خطاها بیمه می‌کند. چرا که خوش‌بینی بیجا، زودباوری و شایعه‌پذیری، جامعه را دستخوش ذلت و تسلیم دشمن می‌کند.

تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خیالات، تبعیت از نیاکان، باور کردن پیشگویی‌ها، خواب‌ها، حدس‌ها و گمان‌ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضعگیری، ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل شنیده‌های بی‌اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون دلیل و برهان، تکیه به سوگندها و اشک‌های دروغین دیگران، همه‌ی اینها مصداق «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» بوده و ممنوع است.

به مقتضای روایات متواتر و معتبر، پیروی از اصول قطعی شرعی (مانند فتوای مجتهد، یا علمی که به اطمینان‌های نزدیک به یقین اطلاق می‌شود) پیروی از علم است. همچنان که مردم از نسخه‌ی پزشک متخصص و دلسوز، علم پیدا می‌کنند، از فتوای مجتهد جامع‌الشرایط و متقی نیز علم به حکم خدا پیدا می‌کنند. بنابراین این مرحله از علم کافی است، هر چند علم درجاتی دارد و مراحل عمیق‌تر آن مانند: علم الیقین، حقّ الیقین و عین‌الیقین می‌باشد.

امامان معصوم‌علیهم‌السلام، اصحاب خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می‌داشتند و به آنان توصیه می‌کردند که دربانِ دل و گوش خود باشید. و در این امر، به این آیه «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» استناد می‌کردند.

چنانکه امام صادق علیه السلام برای متنبه کردن شخصی که هنگام رفتن به دستشویی، توقف خود را در آنجا طول می‌داد تا صدای ساز و آواز همسایه را بشنود، این آیه را تلاوت کرد و فرمود: گوش از شنیده‌ها، چشم از دیده‌ها و دل از خاطرات مؤاخذه می‌شود. امام سجاد علیه السلام نیز فرمود: انسان حق ندارد هرچه می‌خواهد بگوید. (تفسیر نورالثقلین)

پیام‌ها:

- ۱- زندگی باید براساس علم و اطلاعات صحیح و منطق و بصیرت باشد. «لاتقف ما لیس لك به علم»
- ۲- بازار شایعات را داغ نکنیم و با نقل شنیده‌های بی‌اساس، آبرو و حقوق افراد را از بین نبریم. «لا تقف...»
- ۳- قرآن بساط ساحران، کاهنان و پیش‌گویان را که مردم ساده‌لوح را دور خود جمع می‌کنند، بر هم می‌زند. «لاتقف ما لیس لك به علم»
- ۴- راه شناخت، تنها حس نیست، دل نیز یکی از راه‌های شناخت است. «السمع و البصر و الفؤاد»
- ۵ - در قیامت، از باطن و نیات هم بازخواست می‌شود. «الفؤاد»
- ۶- ایمان به قیامت و حسابرسی خداوند، عامل پیدایش تقواست. «کلّ اولئک کان مسئولاً»
- ۷- استفاده صحیح نکردن از اعضا، جوارح و امکانات، مؤاخذه خواهد داشت. «کلّ اولئک کان مسئولاً»

آیه (۳۷ و ۳۸)

«۳۷» وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا
و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نخواهی رسید.

«۳۸» كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا

همه‌ی اینها، گناهِش نزد پروردگارت ناپسند است.
نکته‌ها:

- از جامعیت اسلام اینکه علاوه بر مسائل اعتقادی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، برای کارهای جزئی مانند رفت و آمد بیرون خانه نیز دستور دارد. از جمله اینکه:
- الف: «واقصد فی مشیک» (لقمان، ۶۱) در راه رفتن، میان‌رو باش.
- ب: «ولا تمش فی الارض مرحاً» در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو.
- ج: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً» (فرقان، ۶۳) بندگان خدا آنانند که در زمین با آرامش و بی‌تکبر راه می‌روند.
- د: از قارون ثروتمند هم انتقاد می‌کند، چون هنگام عبور در کوچه و بازار، با تکبر و جلال و جبروت ظاهر می‌شد. (قصص، ۷۹)

در سیره‌ی پیامبر اسلام است که وی حتّی روز فتح مکه بر الاغی بدون پالان سوار شد. امام حسن مجتبی‌علیه السلام نیز با داشتن مرکب‌های زیاد، پیاده به مکه می‌رفت. اینها نشانه‌ی فروتنی اولیای دین است. حضرت علی‌علیه السلام نیز از اوصاف متّقین، راه رفتن متواضعانه را بر می‌شمارد. «و مَشِيَهُم التواضع» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳)

پیام‌ها:

- ۱- تکبّر، حتّی در راه رفتن، از نظر قرآن نکوهیده است. «ولا تمش في الارض مَرَحاً»
- ۲- راه مقابله با تکبّر، توجّه دادن به ضعف‌ها و عجزهاست. «أَنْتَ لَنْ تَخْرُقَ الْاَرْضَ»
- ۳- خصلت‌های درونی در رفتار انسان اثر گذار است. «ولا تمش في الارض مَرَحاً»
- ۴- بدی اعمال زشت در همه‌ی ادیان الهی امری ثابت است. «كان سيّئته...مكروها»
- ۵- اوامر و نواهی پروردگار، در جهت رشد و تربیت انسان است. «عند ربّك»

آیه (۳۹)

«۳۹» ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا

این (دستورات) از حکمت‌هایی است که پروردگارت بر تو وحی کرده است، و با خدا معبودی دیگر قرار نده که سرزنش شده و رانده، در دوزخ افکنده خواهی شد.
نکته‌ها:

برخی مفسران می‌گویند: مراد از «حکمت»، احکام ثابتی است که در آیات قبل گفته شده و در ادیان دیگر هم بوده و نسخ شدنی نیست. در آیه‌ی ۲۲ فرمان نهی از شرک اولین حکمت بود و در این آیه نهی از شرک، پایان حکمت‌هاست.
گاهی خداوند با خطابی تند به پیامبرش، در واقع به کفّار هشدار می‌دهد که امید خود را از پیامبر قطع کنند، مثل اینکه می‌فرماید: ای پیامبر! اگر به سراغ غیر خدا بروی، به جهنّم افکنده می‌شوی.
پیام‌ها:

۱- اوامر و نواهی خداوند، بر پایه‌ی حکمت، علم به نیازهای تربیتی بشر و مطابق با عقل است.
«أوحى اليك ربك من الحكمة»

۲- عقل و فطرت، انسان را از وحی بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه انسان نیازمند وحی است. «ذلك ممّا أوحى اليك»

۳- در زشتی شرک، همین بس که اگر پیامبر نیز در پی آن رود، نابود می‌شود. «لاتجعل ... فتلقى في جهنّم»

۴- پایان شرک، دوزخ و مشرک مستحقّ دوری از رحمت خداست. «فتلقى...»

۵ - مشرکان در دوزخ علاوه بر سوختن، عذاب روحی نیز دارند. «مَلُومًا مَدْحُورًا»

آیه (۴۰)

«۴۰» أَفَأَصْفَكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا

آیا (می‌پندارید) پروردگارتان شما را با داشتن پسران برگزیده و خودش از فرشتگان، دخترانی گرفته است؟ همانا شما سخن (و تهمت) بزرگی می‌گویید.

نکته‌ها:

از جمله عقاید انحرافی مشرکان این بود که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و قرآن بارها با این مسأله برخورد کرده و آن را دروغ و تهمت بزرگ شمرده است، از جمله: «أمر له البنات و لكم البنون» (طور، ۳۹)، «ألكم الذکر وله الأنثی» (نجم، ۲۱) البتّه عقیده به فرزند داشتن خدا، نزد یهود و نصارا هم بوده است، ولی اعتقاد به دختر داشتن، مخصوص بت پرستان است.

پیام‌ها:

- ۱- برتری پسر بر دختر، پنداری بی‌اساس است. «أفأصفاکم... بالبنین»
- ۲- عقیده به فرزند داشتن خداوند، بی‌اساس و محکوم است. «لتقولون قولا عظيماً»
- ۳- پندار اینکه فرشتگان دخترند، غلط است. «الملائكة اناثا... قولا عظيماً»
- ۴- انسان نباید آنچه را خود نمی‌پسندد، برای دیگران بپسندد، چه رسد آنکه برای خدا باشد! «لتقولون قولا عظيماً»

آیه (۴۱)

«۴۱» وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا

وبه یقین، ما در این قرآن (حقایق را با بیان‌های گوناگون و) مکرّر بیان کردیم، تا پند گیرند، و جز بر رمیدگی آنان نیفزود.

نکته‌ها:

«صَرَّفْنَا»، بیان گوناگون و متنوع و تکرارهای مختلف گفتار در جهت روشن‌تر شدن موضوع بحث است.

انسان فطرتاً تنوع طلب است، خواه در طبیعت باشد، یا کتاب الهی. و این رمز برخی تکرارها و تنوع بیان‌ها در قرآن می‌باشد.

همچنان که از بارش باران پاکیزه بر يك لاشه‌ی متعفن، بوی تعفن برمی‌خیزد، ورود آیات الهی نیز در دل‌های خوگرفته به تکبر و لجاجت، عفونت تنفر را بیشتر می‌کند. «ما یزیدهم الا نفورا»

پیام‌ها:

۱- تکرار مطلب، باید متنوع و جذاب باشد. «صرفنا» (یکنواختی اغلب خستگی آور است).
۲- انسان پیوسته نیازمند تذکر است و چه بسا در هربار تکرار، گروهی جذب شوند. «صرفنا... لیدگروا»

۳- تکرار در آیات قرآن، برای تذکر و پندگیری است. «صرفنا، لیدگروا»

۴- تکرار حقایق، برای دوستان دلربا، ولی برای لجوجان نفرت آور. «ما یزیدهم الا نفورا»

آیه (۴۲ و ۴۳)

«۴۲» قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ ءِالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَّابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا

بگو: اگر با خداوند، خدایانی بود - آنگونه که مشرکان می‌گویند - در آن هنگام آن خدایان در پی یافتن راه نفوذی به سوی خدای صاحب عرش بودند (تا قدرت را از او بگیرند).

«۴۳» سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

خداوند منزّه و برتر است از آنچه می‌گویند، برتری بزرگ!
نکته‌ها:

مشرکان، خداوند را قبول داشتند و «الله» را آفریدگار هستی می‌دانستند، ولی بت‌ها را شفیع خود یا شریک خدا می‌پنداشتند. این آیه وجود چنین رابطه‌ای را میان خدا و بت‌ها نفی می‌کند، چون بت‌ها نه می‌توانند قدرت را از دست خدای بزرگ بیرون آورند، نه راهی برای تقویت خود دارند. پیام‌ها:

۱- نظام هستی، بهترین دلیل بریکتایی خداست. (اگر خدایان دیگر بودند، رقابت و تعارض پیش می‌آمد و نظام بهم‌می‌خورد.) «اذّا لا بتغوا الی ذی العرش سبیلًا»

۲- هرگاه نسبت ناروایی داده شود، تبرئه و تنزیه لازم است. «سبحانه»

۳- خداوند از هرگونه شریک پاک است و میان ذات مقدّس او و خرافاتی که می‌گویند، فاصله و برتری بسیاری است. «سبحانه و تعالی عَمَّا یقولون»

۴- هر که و به هر مقدار خدا را ستایش کند، باز خداوند برتر از آن گفته‌ها و توصیف‌هاست. «تعالی عَمَّا یقولون عُلُوًّا كَبِيرًا»

آیه (۴۴)

«۴۴» تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

آسمان‌های هفتگانه وزمین وهرکه در آنهاست، تسبیح خداوند را می‌گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می‌کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است.

نکته‌ها:

این آیه می‌گوید: همه‌ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته‌اند، یعنی ساختار وجودی هر ذره‌ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح‌اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی‌شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقق می‌یابد، «أَنطِقُ كُلُّ شَيْءٍ» (فصلت، ۲۱) حتی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می‌کند، «وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (بقره، ۷۴) حضرت سلیمان سخن مورچه را می‌فهمید و منطق الطیر می‌دانست. هدهد انحراف مردم را تشخیص می‌داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داده: «يا جبال اوبي معه» (سبا، ۱۰) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیح دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم

با شما نامحرممان، ما خامشیم

تسبیح‌گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره‌ی حیوانات سیلی زنید، که تسبیح خدا می‌گویند. (تفسیر نورالثقلین)

ب: هرگاه صید تسبیح نگوید، شکار صیاد می‌شود. (تفسیر نورالثقلین)

ج: هیچ درختی قطع نمی‌شود، مگر به خاطر ترك تسبیح خداوند. (تفسیر روح‌الجنان)

د: سنگریزه در دست پیامبر صلی الله علیه وآله به نبوت او گواهی داد. (تفسیر المیزان)

ه: زنبور عسل تسبیح می‌گوید. (بحار، ج ۹۵، ص ۳۷۲)

ح: صدای گنجشک‌ها تسبیح آنهاست. (بحار، ج ۶۴، ص ۲۷)

همه این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی هستی خدا را تسبیح می‌گویند، پس چرا انسان از این کاروان عقب بماند. «تسبیح له السموات...»
- ۲- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده و با شعور هست. «مَنْ فِيهِنَّ»
- ۳- تسبیح هستی، همراه با حمد و ستایش است. «يسبِّح بحمده»
- ۴- بعضی صداها را ممکن است بشنویم، اما نمی‌فهمیم که تسبیح است. «لاتفقهون تسبیحهم»
- ۵ - همه‌ی هستی شعور دارند، ولی اطلاعات انسان از هستی ناقص است. «إن من شیء إلاَّ یسبِّح... لا تفقهون»
- ۶- حقایق، از غیر اهلش پوشیده است. «لاتفقهون تسبیحهم»
- ۷- تحمل عقاید خرافی و سخنان ناروا، برخاسته از حلم و بردباری خداست. «عما یقولون... حلیمًا غفورًا» اگر برگشتیم حتماً او می‌بخشد.

آیه (۴۵)

«۴۵» وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا

و هرگاه قرآن می‌خوانی، میان تو و کسانی که به قیامت ایمان ندارند، حجابی ناپیدا (و معنوی) قرار می‌دهیم (تا از درک معارف حق محروم بمانند).

نکته‌ها:

قرآن وسیله‌ی هدایت متقین است، «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) و از نشانه‌های متقین، یقین به آخرت است، «و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره، ۴) پس قرآن برای آنان که به قیامت ایمان ندارند، هدایت‌گر نیست. این همان حجاب پنهانی است که سبب می‌شود انسان از فهم وحی و لذت درک معارف الهی محروم بماند، گرچه از زبان خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وحی را بشنود.

پیام‌ها:

- ۱- اگر انسان، قابلیت هدایت نداشته باشد، تلاوت قرآن، توسط رسول الله هم بی‌اثر است. «اذا قرأت... حجاباً مستورا»
- ۲- قهر الهی، پس از لجajt و کفر انسان است. «جعلنا... لایؤمنون بالآخرة... حجاباً»
- ۳- تلاوت قرآن می‌تواند انسان را از شر کفار، ایمن کند. «اذا قرأت، جعلنا... حجاباً»
- ۴- تلاوت قرآن، روح تبری از مشرکان را در انسان تقویت می‌کند. «اذا قرأت جعلنا... حجاباً»
- ۵ - محرومیت از درک وحی، عذاب و قهر الهی است. «جعلنا... حجاباً مستورا» چوب خدا، صدا ندارد.
- ۶- ایمان به معاد، عامل پذیرش دعوت انبیا و کفر به معاد، سبب نپذیرفتن نبوت و معارف الهی است. «لایؤمنون بالآخرة... حجاباً مستورا»

۷- خداوند حقایق و معارف را از غیر اهلش پوشیده داشته است. «حجاباً مستوراً»

آیه (۴۶)

«۴۶» وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آدَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّأَ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا

و بر دلهای آنان (کفار) پوشش‌هایی قرار دادیم تا آن را نفهمند و در گوشه‌هایشان سنگینی (تا حق را نشنوند). و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، آنان پشت کرده و گریزان می‌شوند. نکته‌ها:

«اَكِنَّةً» جمع «کنان»، یا «کن»، به معنای وسیله‌ی پوشاندن است. «وَقْرًا»، به معنای سنگینی در گوش است. شبیه این آیه در سوره‌های دیگر (فصلت، ۴۴ ؛ انعام، ۲۵ ؛ کهف، ۵۷) هم آمده است. بیش از هزار بار در قرآن، از توحید یاد شده است، (تفسیر اطیب البیان) ولی متأسفانه کوردلان از شنیدن آیات توحید و بهره‌گیری از آنها محروم و ناراحتند، اما از شنیدن سخن شرك و یاوه خرسند می‌شوند. «و اذا ذُكِرَ اللّٰهُ وحده اِشْمَازَتْ قُلُوبُ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ و اذا ذُكِرَ الَّذِيْنَ من دونه اذا هم يَسْتَبْشِرُونَ» (زمر، ۴۵) امروز نیز هرگاه بحث از توحید می‌شود، بعضی متنفرند، ولی سخن شرقی‌ها و غربی‌ها برایشان جاذبه دارد. قرآن چنین گروه‌های گریزان از حق را به الاغ‌هایی تشبیه کرده که از شیران رم می‌کنند. «كأنهم حمرٌ مستنفرةٌ قرّت من قسورة» (مدثر، ۵۰) پیام‌ها:

- ۱- روح بسته و دلِ مرده، معارف ناب قرآن را نمی‌پذیرد. «اكنة ان يفقهوه»
- ۲- شنیدن و فهمیدن ساده، غیر از فهم عمیق و لذت بردن از آن است. «يفقهوه»
- ۳- محروم ماندن از درك معنویات، نوعی قهر الهی است. «جعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه»
- ۴- یاد غیر خدا کفر است، یاد خدا و غیر خدا شرك، و تنها یاد خدای یکتا توحید است. «ذکرت... وحده»
- ۵ - توحید در ربوبیت، سخت‌ترین چیز برای مشرکان است. «ذکرت ربك في القرآن وحده ولوا...»

آیه (۴۷)

«۴۷» نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا

ما داناتریم که چون به تو گوش می‌دهند، برای چه گوش می‌دهند و آنگاه که (برای خنثی کردن تبلیغات پیامبر) با هم نجوا می‌کنند (نیز بهتر می‌دانیم چه می‌گویند). آن زمان که ستمگران (به دیگران) می‌گویند: شما جز از مردی افسون شده پیروی نمی‌کنید (آن را هم می‌دانیم).
نکته‌ها:

در تفاسیر آمده است که هر يك از سران كفّار، شبانه وبدون اطلاع يكدیگر مخفیانه پشت خانه‌ی پیامبر حاضر می‌شدند تا در تاریکی، صوت قرآن را بشنوند و سپس تحلیل کنند. گاهی هم در تاریکی به هم برمی‌خوردند و یکدیگر را شناخته ملامت می‌کردند که ما خود، دل از صوت محمد نمی‌کنیم، مردم چه کار کنند!
این آیه، به پیامبر دلگرمی می‌دهد که از فرار و بی‌احترامی كفّار، متأثر نشود، چون همه چیز بر خدا روشن است.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، از اهداف و اغراض مردم نیز آگاه است. «نحن اعلم بما يستمعون به»
- ۲- همه‌ی شنوندگان، حسن‌نیت ندارند. «نحن اعلم بما يستمعون به»
- ۳- مبلغ حقّ، نباید با فرار یا تهمت مردم عقب‌نشینی کند، بلکه باید بداند که زیر نظر خداست و دلگرم باشد. «نحن اعلم...»
- ۴- دشمنان، چون توجّه مردم را به رهبران الهی می‌بینند، با تهمت و دروغ به آنان ضربه می‌زنند. «رجلاً مسحوراً»

آیه (۴۸)

«۴۸» أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً

(ای پیامبر!) بنگر که چگونه برای تو مثلها زدند و در نتیجه گمراه شدند، پس نمی‌توانند راه حقّ را بیابند.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر صلی الله علیه وآله و رهبران دینی و مؤمنین، باید از شیوه تبلیغات دشمن آگاه باشند. «انظر كيف»
- ۲- هم برای اثبات حقّ، هم برای مکدر ساختن حقایق، می‌توان از مثال و تمثیل استفاده کرد. «كيف ضربوا لك الامثال»
- ۳- آنان که برای رد کردن دین، منطقی ندارند، با مثل زدن، به پیامبر بدگویی و او را تحقیر می‌کنند. «ضربوا لك الامثال»
- ۴- توهین به رهبران الهی، عامل گمراهی است. «ضربوا لك الامثال فضلوا»

۵ - گمراهی انسان‌ها به تدریج حاصل می‌شود، اول گرفتار توهین و ضرب‌المثل نابجا می‌شود، آنگاه به انحراف، سپس به بن‌بست می‌رسد. «ضربوا لك الامثال، فضلوا، فلا يستطيعون سبيلاً»
۶- کفر، سرانجامی ندارد. کفار با بهره‌گیری از انواع تهمت و مثلها برای ضربه‌زدن به اسلام، بازهم موفق نشدند. «ضربوا لك الامثال، فلا يستطيعون سبيلاً»

آیه (۴۹)

«۴۹» وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرَفْتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

و گفتند: آیا آنگاه که ما استخوان‌های پوسیده و پراکنده شویم، آیا برآستی ما با آفرینشی تازه، برانگیخته می‌شویم؟
نکته‌ها:

«رُفَات» به معنای گِل خورد شده است. (مفردات راغب)

در آیات قرآن، هیچ‌جا دلیلی از سوی منکران معاد بیان نشده است. هرچه هست، تعجب و سؤال و استبعاد است و با طرح سؤال‌ها ایجاد شبهه می‌کنند. قرآن نیز در پاسخ آنان، تکیه بر علم و قدرت و حکمت خدا در آفرینش و ذکر نمونه‌هایی در طبیعت و تاریخ و خود انسان دارد که اول نبوده و سپس پدید آمده است. پس خداوند می‌تواند بار دیگر موجودات را پس از مرگ، زنده کند.

آیه (۵۰ و ۵۱)

«۵۰» قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا

بگو: (استخوان خرد شده که آسان است، شما) سنگ باشید یا آهن.

«۵۱» أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ

إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا

یا هر مخلوقی از آنچه که در نظر شما از آن هم سخت‌تر است (باز خدا می‌تواند شما را دوباره زنده کند) آنان بزودی خواهند گفت: چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار شما را آفرید. پس بزودی سرهای خویش را (با تعجب) به سوی تو تکان خواهند داد و گویند: آن روز، چه زمان خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد!

نکته‌ها:

گرچه انسان پس از مرگ، متلاشی و خاک می‌شود، ولی خاک، سرچشمه و دروازه‌ی حیات و زندگی است. گیاهان از خاک می‌رویند و موجودات زنده در خاک پرورش می‌یابند. پس زنده کردن مردگان از خاک، نزد خداوند متعال مهم و دشوار نیست، حتی اگر شما سنگ و آهن و سخت‌تر از اینها هم باشید، که فاصله‌شان با حیات، دورتر است، باز هم خداوند، شما را زنده خواهد کرد. منکران، دلیلی بر انکار معاد ندارند، تنها سؤال دارند که چه کسی و چه زمانی و چگونه ما را زنده می‌کند؟ پاسخ قرآن این است که همان خدا که اولین بار شما را آفرید، قدرت بازآفرینی شما را دارد، زمان آن نیز خیلی دور نیست، شاید نزدیک باشد! «مَنْ يُعِيدُنَا مَتَى هُوَ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا» پیام‌ها:

۱- پیامبر، مأمور پاسخگویی به سؤالات، شبهات و ایرادهاست. «قل»

۲- زنده ساختن مجدد مردگان، حتی اگر سنگ و آهن هم شده باشند، بر خدا آسان است.

«حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا...»

۳- معاد جسمانی است. «كونوا حجارة او حديد...»

۴- بسیاری از چیزها، تنها در ذهن و دل ما بزرگ می‌نماید، ولی در واقع بزرگ نیست. «یکبر فی

صدورکم»

۵- دلیل انکار معاد، غفلت از قدرت الهی است. «مَنْ يُعِيدُنَا... الَّذِي فَطَرَكُم»

۶- افراد لجوج با شنیدن دلیل نیز از روی استهزا و انکار و استبعاد، سر تکان می‌دهند. «فَسِيئَغْضُونِ

الْيَكِ رُؤْسَهُمْ»

۷- عمر دنیا نسبت به آخرت، کم و کوتاه است و هرکس باید مرگ و قیامت را نزدیک بداند. «أَنْ

يَكُونَ قَرِيبًا»

آیه (۵۲)

«۵۲» يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا

روزی که شما را (از قبرهایتان) فرامی‌خواند، پس شما حمدگویان اجابت می‌کنید و می‌پندارید که

جز مدت کوتاهی (در دنیا یا برزخ) درنگ نکرده‌اید.

پیام‌ها:

۱- قیامت را فراموش نکنید. «یوم» (قبل از «یوم»، کلمه‌ی «أذکر» در تقدیر است.)

۲- قیامت، روز فراخوانی عمومی مردم است. «یدعوکم»

۳- هنگام رستاخیز، همه‌ی مردم ثناگوی خدایند (ولی برای کافران سودی ندارد). «فتستجیبون بحمده»

۴- مدّت دنیا و برزخ، نسبت به قیامت، بسیار کوتاه است. «إِنَّ لِبَثْمِ الْآ قَلِيلًا»

آیه (۵۳)

«۵۳» وَ قُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنْ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا

وبه بندگانم بگو: سخنی گویند که نیکوتر است، چرا که شیطان (با سخنان ناموزون) میان آنان فتنه و فساد می‌کند. همانا شیطان همواره برای انسان، دشمنی آشکار بوده است.

نکته‌ها:

خداوند، آفریدگار بهترین‌هاست؛ «احسن کلّ شیءٍ خلقه» (سجده، ۷)، «فاحسن صورکم» (غافر، ۶۴)، «احسن تقویم» (تین، ۴) از ما نیز بهترین‌ها را می‌خواهد؛ بهترین عمل، «لیبلوکم ائکم احسن عملاً» (هود، ۷) بهترین سخن «يقولوا الّتی هی احسن» و بهترین حرفها را پیروی کردن. «فیتبّعون احسنه» (زمر، ۱۸)

گویا مسلمانان در نحوه‌ی برخورد با کفّار و نیشخندهای آنان و نحوه‌ی مقابله به مثل، سؤالاتی داشتند که آیه با «قل» پاسخ داده است، چرا که گاهی بدگویی به بت‌های کفّار، آنان را گستاخ می‌کرد که آنان نیز به خداوند ناسزا گویند. «کلام احسن» شامل هر نوع سخن شایسته است، همچون: سلام، دعا، ارشاد، اظهار محبّت، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر خدا، توبه و استغفار و امثال آن. پیام‌ها:

۱- در دعوت به مرام نیکو، باید خود نیکو سخن بود. «يقولوا الّتی هی احسن»
۲- کلام و گفتار خوب، زمینه‌ساز محبّت، و سخن‌ناروا، زمینه‌ساز انواع وسوسه‌های شیطانی است. آری، سخن نیکو، زمینه‌ی وسوسه را می‌زداید. «يقولوا الّتی هی احسن انّ الشیطان ینزغ...»

۳- لازمه‌ی عبودیت، خوش‌گفتاری با دیگران است. «لعبادی، يقولوا الّتی هی احسن»
۴- القای دشمنی میان مردم، کار شیطان است و کسی که چنین کند، همکار شیطان است. «ینزغ بینهم»

۵ - شیطان، همواره دشمن انسان بوده و در دشمنی لحظه‌ای درنگ نکرده است. «انّ الشیطان کان للانسان عدوًّا»

۶- شیطان در فتنه‌گری و دشمنی با انسان، بسیار جدی است. «إِنَّ... كَان... عَدُوًّا مَبِينًا»

آیه (۵۴)

«۵۴» رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَاءُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَاءُ يُعَذِّبِكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا

پروردگار شما به شما داناتر است، اگر بخواهد بر شما رحمت می‌آورد، یا اگر بخواهد (به خاطر کردارتان) شما را عذاب می‌کند. و ما تو را به عنوان وکیل مردم نفرستادیم (تا به ایمان آوردن مجبورشان کنی).

نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، تأکید بر خوب حرف زدن بود، در این آیه نمونه‌هایی از آن بیان شده است: انسان خود را برتر از دیگران نداند، آنان را تحقیر نکند و حتی به کفار نگوید: شما اهل دوزخید و ما اهل بهشت، چرا که چنین روشی، سبب فتنه می‌شود. به علاوه ما چه می‌دانیم عاقبت خوش با کیست؟ خدا آگاه‌تر است، اگر بخواهد می‌بخشد یا عذاب می‌کند.

پیام‌ها:

۱- به ایمان خود مغرور نشویم. «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ»

۲- کارهای الهی، بر اساس علم اوست. «اعلم بکم، یرحمکم، یعذبکم»

۳- علم خدا ومهر و قهر او، از شئون ربوبیت خداوند است. «رَبُّكُمْ، یرحمکم، یعذبکم»

۴- سخن از رحمت و عطف، پیش از قهر و عذاب است. «یرحمکم، یعذبکم»

۵- انسان باید همواره بین خوف و رجا باشد. «یرحمکم، یعذبکم»

۶- انسان‌ها در انتخاب عقیده آزادند، حتی پیامبران هم مأمور اجبار مردم بر ایمان نیستند. «ما

ارسلناک علیهم وکیلًا»

۷- مبلّغ دین، نباید خود را وکیل و سرپرست مردم بداند. «وکیلًا»

آیه (۵۵)

«۵۵» وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا

و پروردگارت به هر که در آسمان‌ها و زمین است، داناتر است. و البته ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری بخشیدیم و به داود زبور دادیم.

نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، علم خدا به انسان‌ها مطرح شد، اینجا علم او به همه‌ی موجودات آسمانی و زمینی بیان شده است.

در احادیث آمده است: پیامبران، یکصد و بیست و چهار هزار نفر بوده‌اند؛ بعضی مبعوث بر همه‌ی مردم و دارای کتاب آسمانی بودند، برخی نیز در منطقه یا بر قوم خاصی مأمور بودند و تحت فرمان پیامبر بزرگ‌تری انجام وظیفه می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران تحت توجّه خاصّ الهی می‌باشند. «رَبِّكَ»
- ۲- عالم، محض خداست و او بر همه چیز آگاه است. «رَبِّكَ اعْلَمُ»
- ۳- در آسمان‌ها نیز موجودات با شعور وجود دارند. «مَنْ فِي السَّمَوَاتِ»
- ۴- در میان پیامبران نیز سلسله مراتب و برتری وجود دارد. بهترین افراد نیز با هم یکسان نیستند. «فَضَّلْنَا»
- ۵- تفاوت و برتری دادن‌های الهی، بر اساس علم همه جانبه‌ی او بر همه چیز و همه کس است. «رَبِّكَ اعْلَمُ، فَضَّلْنَا»
- ۶- کتاب آسمانی، از نشانه‌های برتری يك پیامبر است. «فَضَّلْنَا، آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا»
- ۷- برتری فرهنگی، اساسی‌ترین برتری است، نه مال و مقام و عمر. «فَضَّلْنَا، زَبُورًا»

آیه (۵۶)

«۵۶» قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا

بگو: کسانی را که غیر خداوند گمان می‌کردید (معبود شمایند) بخوانید. آنها نه مشکلی را می‌توانند از شما برطرف کنند و نه تغییری در آن دهند.

پیام‌ها:

- ۱- سراغ غیر خدا رفتن و به آن امید داشتن، خیالی بیش نیست. «زَعَمْتُمْ»
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، ضمن آنکه باید حقیقت را بیان کرد، باید مردم را در انتخاب به حال خود گذاشت تا آن را با اختیار رد کرده یا بپذیرند. «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ... لایملکون کشف الضّر»
- ۳- از انگیزه‌های پرستش، پناه‌جویی به يك قدرت است و بت‌ها این توان را ندارند. «فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ»
- ۴- غیر خدا، نه می‌تواند خطر را رفع کند و نه آن را به دیگری برگرداند، و یا آن را تبدیل کند و یا تخفیف دهد. «كَشْفَ الضُّرِّ، تَحْوِيلًا» (عقیده به شفاعت اولیای خدا برای رفع مشکلات و عذاب، به اذن خداست و حساب دیگری دارد).

آیه (۵۷)

«٥٧» أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا

آنان را که (مشرکان به جای خدا) می‌خوانند (مانند عیسی و فرشتگان) خودشان وسیله‌ای برای تقرّب به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر، و به رحمت او امیدوارند و از عذابش بیمناک. همانا عذاب پروردگارت در خور پرهیز و وحشت است.
نکته‌ها:

آیه را چنین نیز ترجمه کرده‌اند: پیامبرانی که مردم را به حقّ دعوت می‌کنند، خودشان نیز (در حرکت معنوی) به سوی پروردگارشان، به سراغ وسیله می‌روند، آن هم وسیله‌ای که بیشتر و سریعتر آنان را به خدا نزدیک کند، یا هر پیامبری مقرب‌تر است، بیشتر سراغ خداوند می‌رود. در روایات بسیاری ذیل این آیه آمده است که دو کفه‌ی بیم و امید در انسان باید یکسان باشد، وگرنه یا مأیوس می‌شود، یا مغرور.
پیام‌ها:

- ۱- بیم و امید، نشان وابستگی و ضعف است، پس کسی که خود در پی وسیله می‌رود، چگونه او را وسیله قرار می‌دهید؟ «یبتغون الی ربهم الوسيلة»
- ۲- برای قرب به خدا، راهها و وسائلی وجود دارد. «یبتغون الی ربهم الوسيلة»
- ۳- سراغ وسیله رفتن و شفاعت‌طلبی، نباید انسان را از عذاب غافل کند. «یبتغون... یخافون عذابه»
- ۴- در تقرّب به خدا، سبقت و مسابقه ارزش دارد. «ایهم اقرب» (هر که به خدا نزدیک‌تر است، تلاشش برای توسّل بیشتر است.)
- ۵- بهترین وسیله آن است که انسان را به خدا نزدیک‌تر کند. «ایهم اقرب»
- ۶- رحمت الهی بر غضبش سبقت دارد. (امید به رحمت، پیش از خوف از عذاب آمده است.) «یرجون... یخافون»
- ۷- عذاب، از شئون ربوبیت خداوند است، آن را شوخی نگیریم. «عذاب ربك... محذورا...»

آیه (۵۸)

«٥٨» وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

وهیچ منطقه آبادی نیست، مگر آنکه پیش از روز قیامت، آن را هلاک می‌کنیم یا (به خاطر گناهانشان) به شدت عذاب می‌کنیم، این در کتاب الهی (و لوح محفوظ) ثبت شده است.
نکته‌ها:

«قَرِيَّة» محلّ اجتماع مردم و آبادی است، چه شهر باشد چه روستا. و مراد از «الکتاب»، یا لوح محفوظ است، یا قرآن که علل سقوط و هلاکت امت‌ها در آن بیان شده است. پیام‌ها:

- ۱- زندگی برای هیچ کس ماندگار و پایدار نیست. «و إن من قرية...»
- ۲- برچیده شدن بساط زندگی روی زمین، نه يك تصادف، بلکه بر اساس قانونی است که خداوند، از پیش تعیین و ثبت کرده است. «فی الکتاب مسطوراً»

آیه (۵۹)

«۵۹» وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا

و هیچ چیزی ما را از فرستادن آیات و معجزات (مورد درخواست مردم) بازداشت، جز اینکه امت‌های پیشین آنها را تکذیب کردند (وهلاك شدند). ما به قوم ثمود ماده‌شتری دادیم که روشن‌گر (اذهان مردم) بود، اما به آن ستم کردند و ما آیات و معجزات (درخواستی) را نمی‌فرستیم مگر برای بیم دادن. نکته‌ها:

کفار بهانه‌جوی مکه، از پیامبر تقاضای معجزات متعددی داشتند، از جمله می‌خواستند بعضی از کوه‌های مکه (کوه صفا) را به طلا تبدیل کند، یا کوه‌ها جابه‌جا شده و زمین برای کشاورزی به وجود آید. خداوند می‌فرماید: به تجربه‌ی تاریخ، کفار لجوج با دیدن این نشانه‌ها نیز ایمان نمی‌آورند و نظام آفرینش، دستخوش هوسهای افراد لجوج نمی‌شود. و اگر معجزه به پیشنهاد مردم ارائه شود و به آن کفر ورزند، عقوبت دنیوی آنان حتمی است.

شتر يك حیوان است، ولی خداوند درباره‌ی شتر صالح می‌فرماید: «ناقة الله»، چون هرچه به خدا منسوب شود قداست دارد، حتی نام ابولهب و شیطان چون در قرآن است، بی‌وضو به آن در متن قرآن نمی‌توان دست زد.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران با داشتن معجزه‌های گوناگون، پیوسته گرفتار افراد لجوج بودند. «كذب بها الأولون»
- ۲- خداوند بر هر کاری تواناست، اما کارش براساس حکمت است، نه ارضای هوسهای مردم. «ما منعنا...»

۳- توهین به مقدّسات و تکذیب معجزات، قهر و عذاب الهی را به دنبال دارد. «آئینا... فظلموا بها»
۴- آنچه از سوی خداوند است و رنگ خدایی دارد، حسابش از امور عادی جداست. «آئینا... مبصرة فظلموا بها»

۵ - معجزات، وسیله‌ی شناخت و بینش و هشدار مردم است. «مبصرةً، تخويفاً»

آیه (۶۰)

«۶۰» وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرَّءْيَا الَّتِي أَرَيْنَكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

و (به یادآور) آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می‌دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشی بزرگ، چیزی بر آنان نمی‌افزاید.
نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل سخن از کشتن ناقه‌ی صالح بود و در این آیه، سخن از شجره ملعونه که قاتل اهل بیت پیامبر علیهم السلام بودند.

در روایات می‌خوانیم که اهل بیت فرمودند: ما کمتر از ناقه‌ی صالح نیستیم، جسارت به ما هلاکت را به دنبال دارد. (بخار، ج ۲۸، ص ۲۰۶ و ج ۵۰، ص ۱۹۲)

در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است: يك رؤيا در آستانه‌ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند. (انفال، ۴۳) دیگری رؤیای ورود فاتحانه به مسجدالحرام. (فتح، ۲۷) و یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است. دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده، اما این خواب در مکه بوده است. البته برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته‌اند، در حالی که معراج در بیداری بود و رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد. آن خواب و شجره‌ی ملعونه یکی است، چون نتیجه‌ی واحدی دارد و آن فتنه‌بودن برای مردم است. خداوند این شجره‌ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد و فرمود که این سبب فتنه‌ی امت توست و با جمله‌ی «إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ»، آن حضرت را دلداری داد. «شَجَرَةَ»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه‌ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می‌شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از يك شجره‌ایم «أنا و علیٌّ من شجرة واحدة». (بخار، ج ۲۸، ص ۳۰۹) به سلسله‌ی نسب و نژاد نیز «شجره‌نامه» گفته می‌شود. پس شجره‌ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره‌ی ملعونه، نتیجه‌ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد. و «طغیان کبیر» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس باید در

قرآن از يك شجره ملعونه واز قوم و قبیله‌ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان، ولی در باطن دارای نفاق و سبب فتنه‌ی مردمانند.

در قرآن، امور متعددی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حق را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر، اما تنها منافقانند که همراه مسلمانان و موجب فتنه آنانند، زیرا ابلیس و اهل کتاب و مشرکین، چهره‌ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده‌اند. (عمیق‌ترین نظر در باره‌ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است)

بعضی پنداشته‌اند شجره‌ی ملعونه، همان «درخت زقوم» است که وسیله‌ی عذاب الهی است، ولی چیزهای دیگری هم وسیله‌ی عذاب الهی بوده است که این نشانه‌ی لعنت شدن آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند، یا مؤمنان که در جنگ‌ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفار بودند. «قاتلوهم یعدّ بهم الله بایديکم» (توبه، ۱۴) علامه‌ی طباطبایی قدس سره در بحث روایی سوره‌ی قدر، از برجستگان اهل سنت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و از علمای شیعه مثل مرحوم کلینی صاحب کتاب کافی نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب، بالا رفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد. جبرئیل نازل شد. حضرت خواب خود را بر او بیان کرد. جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت، این آیات را با خود آورد: «أفرأیت إن متّعناهم سنین . ثمّ جائهم ما كانوا یوعدون . ما أغنی عنهم ما كانوا یمتعون» (شعراء، ۲۰۵ تا ۲۰۷) آیا نمی‌بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره‌مند سازیم، سپس عذابی که به آنان وعده داده شده، سراغشان آید، بهره‌گیری‌های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید. این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره‌ی قدر شد، تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی‌امیه هزار ماه حکومت می‌کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است.

مسأله خواب دیدن بوزینه‌هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می‌رفتند، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است. (تفسیر تبیان) و مفسران شیعه و سنی مراد از شجره ملعونه را «بنی‌امیه» می‌دانند. امام سجاد علیه السلام فرمود: جبرئیل بوزینه‌ها را بر بنی‌امیه تطبیق داد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا این حادثه در زمان من رخ می‌دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال بعد از هجرت تو رخ می‌دهد. (تفسیر لاهیجی) در میان بنی‌امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه‌ی کربلا را به وجود آورد، «یزید» بود و این فاجعه، بزرگ‌ترین طغیان در تاریخ بود. پیام‌ها:

۱- خداوند، گاهی از طریق خواب، بعضی حقایق را به پیامبر و دیگران الهام می‌کند. «آریناک»

۲- هر حادثه‌ای، حتی تعبیر خواب، می‌تواند وسیله‌ی آزمایش مردم قرار گیرد. «الرؤیا... فتنه»
۳- قبایل و گروه‌هایی که عامل انحراف شوند، «شجره‌ی ملعونه» اند. «فتنة للناس و الشجرة
الملعونه»

۴- در دل لجوجان متعصب، هشدارها اثر ندارد. (نرود میخ آهنین در سنگ) «فما یزیدهم الا طغیاناً
کبیراً»

آیه (۶۱)

«۶۱» وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً
وبه یادآور زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که
گفت: آیا برای کسی سجده کنم که از گل آفریده‌ای؟!
نکته‌ها:

در قرآن بارها به مسأله‌ی سجود فرشتگان و سرپیچی ابلیس اشاره شده است.
ابلیس، از جنّ است، «کان من الجنّ» (کهف، ۵۰) ولشکریانی دارد، «وجنود ابلیس اجمعون»
(شعراء، ۹۵) و سپاه او پیاده و سواره، «و آحلب علیهم بخیلک و رجلیک» (اسراء، ۶۴) و عامل انحراف
و سجده نکردنش نیز قیاس خاک و آتش بود. «خلقتنی من نار و خلقته من طین» (اعراف، ۱۲)
پیام‌ها:

۱- سجده برای غیر خدا، اما به فرمان خداوند، مانعی ندارد. «و اذ قلنا...أسجدوا لآدم»
۲- فرشتگان، تسلیم فرمان خداوند. «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا... فسجدوا»
۳- انسان گل سرسبد موجودات است، چرا که فرشتگان معصوم در برابر او سجده کردند. «أسجدوا
لآدم فسجدوا»

۴- اعتقاد به برتری‌های موهوم، شیطانی است، زیرا شیطان، به برتری نوع خود عقیده داشت.
«أسجد لمن خلقت طیناً»

۵ - اعتراض به حکمت، عدل و امر خدا، بدتر از سجده نکردن است. «أسجد...»

۶- ابلیس موجودی سنجش‌گر و دارای اختیار است. «الا ابلیس أسجد...»

۷- اجتهاد در مقابل نصّ ممنوع است. (ابلیس، در برابر نصّ خداوند، اجتهاد کرد) «قلنا... أسجدوا...
أسجد لمن خلقت طیناً»

۸ - ریشه‌ی معصیت گاهی خودبرتربینی است. «أسجد لمن خلقت طیناً»

۹- حسد ابلیس، چشم حقیقت‌بین او را بست، خاک و گل بودن آدم را دید، «أسجد... طیناً» ولی
روح الهی او را ندید. «نفخت فیه من روحی» (حجر، ۲۹)

۱۰- ابلیس، ملاک ارزش را عناصر مادی می‌پندارد. «طیناً»

آیه (۶۲)

«۶۲» قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا
ابلیس گفت: به من خبر ده، این است آن کسی که بر من گرامی داشتی؟ اگر تا قیامت مهلتم
دهی، یقیناً بر نسل او افسار زده، به زیر سلطه می‌کشم، مگر اندکی را.

نکته‌ها:

«أرأيت» به معنای «اخبرنی»، به من خبر ده می‌باشد. «أحتنکن» از «حَنَكَ»، طنابی است که به
گردن حیوان انداخته و او را می‌کشند. «إحتناک»، به معنای از ریشه درآوردن و سلطه‌ی کامل یافتن
نیز می‌باشد. (مفردات راغب)

پیام‌ها:

- ۱- خودپرستی، انسان را به طغیان در برابر خدا می‌کشد. «هذا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ»
- ۲- دل‌کندن از جاه و مقام، یکی از سخت‌ترین امتحانات است. «كَرَّمْتَ عَلَيَّ» (در سخن بزرگان
آمده است: «آخر ما یخرج من رؤوس الصّدّیقین حُبّ الرئاسة» آخرین چیزی که انسان در خودسازی
از آن دل می‌کند، جاه و مقام است)
- ۳- حسادت، به تدریج به کینه و اقدام علیه دیگران تبدیل می‌شود. «لئن أَخَّرْتَنِي... لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ»
- ۴- برخی حسدها و کینه‌ها نسل‌های آینده را نیز در برمی‌گیرد. «ذُرِّيَّتَهُ»
- ۵- ابلیس هم از قیامت آگاه بود و هم به آن ایمان داشت. «أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»
- ۶- انسان در برابر وسوسه‌های شیطان، آزاد است و حقّ انتخاب دارد. «إِلَّا قَلِيلًا»
- ۷- برخی از خطر سلطه‌ی ابلیس درامانند. «إِلَّا قَلِيلًا»

آیه (۶۳)

«۶۳» قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُورًا
(خداوند به ابلیس) گفت: برو، هر کس از آدمیان از تو پیروی کند، قطعاً کیفرتان دوزخ است، کیفری
کامل!

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، مهلت‌خواهی ابلیس را پذیرفت. «اذهب»
- ۲- انسان در پذیرش راه خدا یا پیروی از شیطان، آزاد است. «فمن تبعك»

۳- جایگاه ابلیس و پیروانش، دوزخ است. «جزائکم جهنم»

۴- کیفر الهی کامل است، گنهکاران هم کیفر گناهان خود را می‌چشند، هم کیفر گمراه کردن دیگران را به طور کامل دریافت می‌کنند. «موفورا»

آیه (۶۴)

«۶۴» وَ اسْتَفْزَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ يَصَوْتِكَ وَ أَجْلِبُ عَلَيْهِمْ يَخِيلُكَ وَ رَجَلِكَ وَ شَارَكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می‌توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده‌ات را بر ضد آنان گسیل‌دار و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

نکته‌ها:

«استفزاز» به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هل دادن است.

ابلیس برای فریب انسان از يك راه وارد نمی‌شود، بلکه با تبلیغات، وعده‌ها، آرزوها، وسوسه‌ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می‌کند و در این میان عده‌ای همراه او می‌شوند.

در روایات می‌خوانیم: کسی که باکی ندارد که چه می‌گوید و یا درباره‌ی او چه گفته می‌شود و دست به هر کاری می‌زند و علناً گناه یا غیبت می‌کند، شریک شیطان است. (تفسیر نورالثقلین) و همچنین حرام‌خواری، زنا و به‌وجود آوردن نسلی فاسد و منحرف، (بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۶) از موارد شریک شدن شیطان است. و کسی که اهل بیت پیامبر علیهم السلام را دشمن بدارد، شیطان در نسل او شریک شده است. (کافی، ج ۵، ص ۵۰۲)

هر کجا که دست استعمار در تولید و مصرف، و سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و کارخانجات خارجی، و ایجاد مراکز علمی، فرهنگی، هنری و مسابقات بین‌المللی در کار باشد نوعی مشارکت شیطان است.

پیام‌ها:

۱- قدرت ابلیس محدود است. «من استطعت»

۲- تبلیغات فاسد، در انحراف مردم نقش دارد. «بصوتك»

۳- تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از «خیل» آمده است. «بصوتك، اجلب عليهم بخيلك» (شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه‌ی توحیدی انسان را می‌گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می‌آورد.)

۴- ابلیس، هم خود مایه‌ی گمراهی است، «استفزاز» و هم نیروهای او. «خيلك»

- ۵ - شیوهی شیطان، در کمین نشستن و جلب و ربودن است. «اجلب»
- ۶- شرکت ابلیس در مال و فرزند انسان، از آغاز آن شروع می‌شود و تا لقمه‌ی حرام و مشتبه و زنا ادامه می‌یابد. «شارکهم»
- ۷- هر آزادی و اختیاری نشان لطف الهی نیست، گاهی قدرت مانور، نوعی قهر الهی است. «استغرز، اجلب، شارکهم، عدهم»
- ۸ - بستر نفوذ شیطان، آرزوهای انسان است که با وعده‌های خیالی شیطان تقویت می‌شود. «عدهم و مایعدهم الشیطان الا غرورا»
- ۹- شیطان، علاوه بر فریب، گناه را توجیه می‌کند، وعده‌ی دروغ شفاعت می‌دهد و توبه را به تأخیر می‌اندازد. «و ما یعدهم الشیطان الا غرورا»

آیه (۶۵)

«۶۵» إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا

قطعاً تو بر بندگان (خالص) من تسلطی نداری و حمایت و نگهبانی پروردگارت (برای آنان) کافی است.

نکته‌ها:

با آنکه همه‌ی مردم بندگان خداوند، ولی خداوند بعضی را از روی احترام و تکریم به خود نسبت داده است. «عبادی» همان گونه که در مورد اشیا و جامدات نیز چنین نسبتی داده شده است. «بیتی»

عباد خدا، در آیه دیگری با ویژگی‌های ایمان و توکل، معرفی شده‌اند که شیطان را بر آنان تسلطی نیست. «إِنَّه لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل، ۹۹) البته شیطان وسوسه می‌کند و تماس می‌گیرد، ولی آنان متذکر شده و مقاومت می‌کنند. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (اعراف، ۲۰۱) در حدیث آمده است: اذان و نماز، عامل طرد شیطان است. (بحار، ج ۶۳، ص ۲۶۸ و ج ۵۳، ص ۱۸۲)

پیام‌ها:

- ۱- بندگان واقعی خداوند، کم هستند. «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» در آیه ۶۲ خواندیم که ابلیس گفت: «لَا حَتَّكَ ذَرِيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» من همه‌ی مردم را گمراه می‌کنم مگر عده‌ی اندکی را.
- ۲- بندگی خدا، انسان را در برابر تبلیغات و لشکرکشی‌های ابلیسی بیمه می‌کند. «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (آری کسی که به قدرت بی‌نهایت متصل شد، نفوذناپذیر می‌شود).
- ۳- انسان آزاد است و در برابر هجوم ابلیس می‌تواند با پناه بردن به ایمان و عبودیت، مقاومت کند. «عبادی لیس لك عليهم سلطان»

۴- کسی که عبد خدا شد، خداوند هم وکیل، حافظ و عهده‌دار او می‌شود. «عبادی... کفی برّک وکیلاً»

۵ - پیامبر تحت حفاظت خاصّ الهی است و از نفوذ شیطان در امان است. «انّ عبادی... کفی برّک وکیلاً»

آیه (۶۶)

«۶۶» رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

پروردگار شما کسی است که برایتان کشتی را در دریا به حرکت در می‌آورد، تا با تلاش خود از فضل و رحمتش بهره برید. البته او همواره نسبت به شما مهربان است.
نکته‌ها:

راه‌های دریایی از نظر ارزانی، همیشگی و عمومی بودن، نقش خوبی در نقل و انتقال اشخاص و اجناس دارد و برکات کشتیرانی در حمل و نقل بار و مسافر و ماهیگیری، فراوان است. سهم دریا در اکسیژن سازی، تولید بخار و ابر و باران، پرورش ماهی و تغذیه و شگفتی‌های جمادی و گیاهی و حیوانی آن بسیار است. در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا مَنْ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُهُ»
پیام‌ها:

۱- تأمین نیازهای مادی انسان، نشانه قدرت خداوند بر کفایت انسان است. «کفی برّک وکیلاً رَبُّكُمْ الَّذِي...»

۲- امکانات و فضل از سوی خداست و کار و تلاش از ما. «يُزْجِي، لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»

۳- آنچه از نعمت‌های دریا به دست می‌آوریم، تفضّل اوست. «مِنْ فَضْلِهِ»

۴- ربوبیت خداوند همراه رحمت دائمی اوست. «رَبُّكُمْ... كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»

آیه (۶۷)

«۶۷» وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ

كَفُورًا

و هرگاه در دریا به شما محنت و رنج رسد، هر که را جز خداوند می‌خوانید، محو و گم می‌شود، پس چون شما را نجات دهد و به خشکی رساند، از او رومی‌گردانید. و انسان بسیار ناسپاس است.
نکته‌ها:

یکی از دلایل فطری بودن توحید، این است که انسان در حالت درماندگی و ناامیدی از همه وسایل مادی، متوجّه يك نقطه غیبی می‌شود که او را نجات دهد.

شخصی منکر خدا، از امام صادق علیه السلام دلیلی بر اثبات خدا می‌خواست. حضرت پرسید: آیا تاکنون سوار کشتی شده‌ای که دچار حادثه شود؟ گفت: آری، يك بار در سفری دریایی کشتی ما متلاشی شد و من بر تخته پاره‌ای سوار شدم. امام پرسید: آیا در آن هنگام، دل تو متوجه قدرتی بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری. فرمود: همان قدرت غیبی، خداست.
پیام‌ها:

- ۱- ایمان و توبه‌ی موسمی و موضعی ارزشی ندارد. «مسّکم الضّر...»
- ۲- در گرداب خطر، انسان یکتاپرست می‌شود، «الّا آیّاه» و نارسایی همه‌ی اسباب ظاهری و پنداری روشن می‌گردد. «ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ»
- ۳- فاصله گرفتن از وسایل مادی، عامل درك بهتر حقایق است. «مسّکم الضّرّ فی البحر ضلّ مَنْ تَدْعُونَ الّا آیّاه»
- ۴- جز خداوند، هر معبودی محو و نابود می‌شود. «ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ الّا آیّاه»
- ۵ - دعای خالصانه، مستجاب است. «الّا آیّاه فلما نجاکم»
- ۶- آسایش، زمینه‌ساز غفلت است. «نجاکم... اعرضتم»
- ۷- جاذبه‌های دنیا به قدری دلفریب است که انسان پس از ساعتی نجات از مهلکه، همه چیز را فراموش می‌کند. «فلما نجاکم... اعرضتم»
- ۸ - فراموش کردن خداوند پس از نجات، جلوه‌ی روشن کفران است. «و کان الانسان کفوراً»

آیه (۶۸)

«۶۸» أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا
پس آیا ایمن شده‌اید از این‌که شما را در ناحیه‌ی خشکی (به قهر خود) فرو برد، یا باران ریگ بر شما بباراند، سپس نگهبانی برای خود نیابید؟
نکته‌ها:

هلاکت اقوام پیشین، به گونه‌های متفاوت بوده است؛ خداوند برخی متجاوزان و دشمنان را در زمین فروبرد، بعضی را در دریا غرق کرد، بعضی را سنگباران و با صاعقه‌ی آسمانی نابود کرد. پس دست خداوند برای هلاکت کفار باز است، اگر امروز شما را از دریا به سلامت به ساحل رساند، گمان نکنید راهی برای تنبیه شما نیست، یا دیگر عذاب نخواهید شد!
پیام‌ها:

- ۱- به نعمت‌های الهی مغرور نشویم. «نجاکم... افأمنتم» (نجات از يك حادثه، نشانه‌ی نجات ابدی نیست، شاید در وقتی دیگر یا در نقطه‌ای دیگر دچار مصیبت شویم.)
- ۲- احساس امنیّت از عقوبت، زمینه‌ساز غفلت و تجاوز است. «افأمنتم»

۳- انسان در هر لحظه و هر جا که باشد، در دست قدرت خداست و خشکی و دریا برای قهر خدا فرق نمی‌کند. «یخسف بکم جانب البرّ»

۴- در برابر قهر خدا، هیچ قدرت و تکیه‌گاهی نیست. «ثمّ لاتجدوا لکم وکیلاً»

آیه (۶۹)

«۶۹» أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا

یا اینکه ایمن شده‌اید از اینکه خداوند دوباره شما را به دریا ببرد و طوفانی شکننده بر شما بفرستد، پس شما را به خاطر کفرتان غرق کند. آنگاه برای خودتان هیچ دادخواه و پیجویی در برابر قهر ما نیابید!؟

نکته‌ها:

«حاصِب»، به طوفان در خشکی و «قاصِف»، به طوفان دریایی گفته می‌شود. «تَبِيع» از کلمه «تَبِع»، به کسی که خونبها و انتقام را پیگیری و دادخواهی کند، گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- به آرامش‌های موقت مغرور نشویم، خطر همواره در کمین است. «أمنتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ» (با نجات از مهلکه‌ای، خطر برای همیشه رفع نمی‌شود)
- ۲- کیفر برخی ناسپاسی‌ها، در همین دنیاست. «فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ»
- ۳- غفلت از خدا پس از نجات، نمونه‌ای از کفر و کفران است. «بما کفرتم»
- ۴- عامل هلاکت و بدبختی انسان، گرایش او به کفر و عملکرد خود اوست. «فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ»
- ۵ - هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر خداوند، قرار گیرد و خداوند در برابر هیچ کس مسئول نیست. «لا تجدوا لکم علینا تبعاً»

آیه (۷۰)

«۷۰» وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.
نکته‌ها:

کرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاصّ اهل تقواست. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳) و گاهی کرامت در آفرینش است، نظیر «احسن تقویم» (تین، ۴) که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرَمْنَا» در این آیه، احتمالاً وجه دومی باشد. کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است. (تفسیر نورالثقلین)

با آنکه خداوند بشر را بر همه‌ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، «فَضَّلْنَا هِمَّ عَلَي كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا» ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان، او را به پست‌ترین درجه «اسفل سافلین» (تین، ۵) و به مرتبه‌ی حیوانات و پست‌تر از آن پایین می‌آورد. «كَمْثَلُ الْحِمَارِ» (جمعه، ۵)، «كَمْثَلُ الْكَلْبِ» (اعراف، ۱۷۶)، «كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف، ۱۷۹) و «كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ» (بقره، ۷۴)

سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها و کسب تجربه‌هاست، که خداوند اسباب آن را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت‌های خود برشمرده است. به گفته‌ی بعضی مفسران، «حمل در خشکی و دریا» اشاره به تسخیر تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است، نه فقط سوار شدن بر کشتی و الاغ و مانند آن!

«طَيِّبَات»، اقسامی دارد: حیات طیبه، ذریه‌ی طیبه و رزق طیب. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رزق طیب، همان علم مفید است. (تفسیر کنزالدقائق)

پیام‌ها:

۱- توجه انسان به مقام و کرامت خود، سبب شکر و دوری از کفران است. «بما کفرتم... و لقد کرمنا»

۲- نه تنها حضرت آدم، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است. «کرمنا بنی آدم»

۳- تفاوت انسان با جانداران دیگر و برتری او، بسیار زیاد است. «لقد کرمنا... فضلناهم... تفضیلاً»

۴- زمینه‌های رشد و کمال انسان از سوی خداست. «کرمنا، حملنا، رزقنا، فضلنا، خلقنا»

آیه (۷۱)

«۷۱» يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمْمِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهُ يَمِيْنِهِ فَاُولٰٓئِكَ يٰقْرءُونَ كِتٰبَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيْلًا

روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم، پس هر کس نامه‌ی عملش به دست راستش داده شود، پس آنان نامه‌ی خود را (با شادی) می‌خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی‌شود.

نکته‌ها:

«فَتِيلًا»، رشته‌ی باریک میان شکاف هسته‌ی خرماست، کنایه از چیز بسیار اندک و کوچک و حقیر می‌باشد.

قرآن از دو گونه پیشوا نام برده است: یکی امام نور و هدایت، «اِئِمَّةٌ يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا» (انبیاء، ۷۳) و دیگری امام نار و ضلالت، «اِئِمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ» (قصص، ۴۱) که گروه دوم، با زور و تهدید و تطمیع و تحقیر، مردم را به اطاعت خود وامی‌دارند.

ابوبصیر به امام صادق علیه السلام گفت: «أشهد أنك إمامي»، گواهی می‌دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می‌شوند، خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه. (تفسیر نورالثقلین)

پیام‌ها:

۱- قیامت رافراموش نکنیم. «یوم ندعوا»

۲- تقسیم‌بندی مردم در قیامت، براساس رهبران‌شان خواهد بود. «کلُّ اُناسٍ بامامهم»

۳- انسان، ناگزیر الگو و رهبری را برای خود انتخاب می‌کند. «کلُّ اُناسٍ بامامهم»

۴- مسلمان نباید در مسائل رهبری، منزوی و بی‌تفاوت باشد. «ندعوا کلُّ اُناسٍ بامامهم» زیرا در قیامت به همراه او محشور می‌شود.

۵ - آثار مسأله انتخاب رهبری و اطاعت از او، تا دامنه‌ی قیامت ادامه دارد. «ندعوا کلُّ اُناسٍ بامامهم»

۶- قیامت، نه تنها دادگاه افراد، بلکه محکمه‌ی بزرگ امت‌ها و ملت‌ها و احزاب و مکتب‌ها و حکومت‌ها نیز هست. «ندعوا کلُّ اُناسٍ بامامهم»

۷- امامت و ولایت، در متن زندگی مطرح است، نه آنکه صرفاً موضوعی اعتقادی و در حاشیه‌ی زندگی باشد. رهبر، زمینه‌ساز سعادت یا شقاوت مردم می‌باشد. «کلُّ اُناسٍ بامامهم»

۸ - در قیامت، نیکان از خواندن نامه‌ی عمل خود شاد می‌شوند. «یقرءون کتابهم» و یکدیگر را صدا می‌زنند که بیایید نامه‌ی مرا بخوانید. «هاؤم اقرؤا کتابیه» (حاقه، ۱۹)

۹- انسان عملکرد خود را به صورت مکتوب دریافت خواهد کرد. «کتابه»

- ۱۰- محاکمه‌ی انسان‌ها در قیامت بر اساس دلائل و اسناد مکتوب است. «و لا يُظلمون فتیلاً»
 ۱۱- کیفر و پاداش در قیامت، صددرصد عادلانه است. «ولا يُظلمون فتیلاً»

آیه (۷۲)

«۷۲» وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا

و هر کس در این دنیا کوردل و گمراه باشد، در آخرت نیز کور و گمراه‌تر خواهد بود.
 نکته‌ها:

در قیامت علاوه بر صحنه‌هایی که انسان‌ها مَهْر بر لب و لال برانگیخته می‌شوند، عده‌ای هم نابینايند. نابینایی آنجا ریشه در کور دلی دنیا دارد.
 در روایات است: کسی که حج بر او واجب شود، ولی حج نرود، یا قرآن بخواند ولی عمل نکند، کور محشور می‌شود. (تفسیر کنزالدقائق)

کور دلی بدتر از کوری چشم است، چنانکه حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: «شر العمی عمی القلب»، بدترین کوری، کوری دل است. و همچنین فرمودند: «أشد العمی من عمی عن فضلنا» بدترین و سخت‌ترین کوری، کوری کسی است که چشم دیدن فضایل مارا ندارد. (تفسیر کنزالدقائق)

کوری در قیامت در آیات دیگر هم آمده است، از جمله: «نحشرهم يوم القيامة على وجوههم عمياً» (اسراء، ۹۷)، همچنین آیه‌ی ۱۲۵ سوره طه، کور برانگیخته شدن در قیامت را در اثر کور دلی در دنیا و فراموش کردن آیات الهی و اعراض از حق دانسته است.
 سؤال: در آیاتی آمده است که به گنهکاران گفته می‌شود: کتابت (نامه‌ی عملت) را بخوان، «اقرء کتابك» این آیات با نابینایی آنان در قیامت چگونه قابل جمع است؟
 پاسخ: کوری در یکی از مواقف قیامت است، در موقف دیگر بینا می‌شوند و حقایقی را که در دنیا نشناخته‌اند، آنجا آشکارا می‌بینند.

امام باقرعلیه السلام فرمود: کسی که از دیدن آفرینش بهره معنوی نگیرد، پس نسبت به آخرتی که ندیده، کوردل‌تر است. (توحید صدوق، ص ۲۵۵)
 پیام‌ها:

۱- شخصیت اخروی انسان، بازتابی از شخصیت دنیوی اوست. «فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی» بصیرت اینجا، بصیرت آنجا را در پی دارد و کور دلی اینجا، کوری آنجاست.

آیه (۷۳)

«۷۳» وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَآ إِلَيْكَ لِيَتَفَتَّرَىٰ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَاتَخَذُوكَ خَلِيلًا

و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی، و آنگاه تو را دوست خود گیرند.

نکته‌ها:

در روایات می‌خوانیم که مشرکان از پیامبر اکرم درخواست احترام به بت‌ها یا مهلت یکساله برای ادامه بت‌پرستی داشتند و پیامبر نزدیک بود که بپذیرد، ولی خداوند او را حفظ کرد!! اما این روایات مردود است و با اصل عصمت و قاطعیت پیامبر که در آیات دیگر قرآن آمده و سیره‌ی حضرت است، سازگار نیست. (تفسیر المیزان)

صاحب تفسیر اطیب‌البیان می‌گوید: اینکه در آیه، «عن الذی اوحینا» آمده است، نه «عما اوحینا» نشان می‌دهد که تلاش کفار برای برگرداندن نظر پیامبر و عنایت او از شخص خاصی بوده است، نه مطالب وحی شده. اما اینکه آن شخص چه کسی بوده که خداوند درباره‌اش وحی فرموده است؟ حدیثی از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام نقل شده که درباره‌ی ولایت حضرت علی علیه السلام است که خداوند از طریق وحی سفارش‌هایی را به پیامبر کرد. خداوند برای توجه نکردن پیامبر به حسادت مردم و نپذیرفتن و تحمل نکردن آنان، این آیه را نازل کرد و تلاش‌های کفار برای عدول و تغییر موضع پیامبر را بی‌نتیجه گذارد.

البته این کلام با توجه به کلمه‌ی «الذی» و حدیث یاد شده قابل قبول است، به شرط آنکه مراد معرفتی حضرت علی علیه السلام در مکه باشد، چون سوره مکی است.

پیام‌ها:

- ۱- کفار برای جذب انبیا نیز طرح و برنامه می‌ریزند. «کادوا لیفتنونک»
- ۲- رهبران مذهبی باید از توطئه‌های دشمن در جهت ایجاد سستی و تغییر در مواضع مکتبی، هوشیار باشند. «کادوا لیفتنونک»
- ۳- اگر دوستی و ارتباط با افراد و کشورها به قیمت چشم‌پوشی از مکتب و مقدّسات باشد، بی‌ارزش است. «اذاً لاتخذوک خلیلاً»
- ۴- تا مسلمانان دست از مکتب و آیین خود بر ندارند، کفار و دشمنان، دوست واقعی آنان نخواهند شد، دشمن به کم قانع نیست، می‌خواهد شما را از مکتب جدا کند. «اذاً لاتخذوک خلیلاً» (نظیر آیه‌ی «لن ترضی عنک الیهود و لالنصاری حتی تتبع ملتهم» یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه از کیش و آیین آنان پیروی کنی. بقره، ۱۲۰)

آیه (۷۴)

«۷۴» وَ لَوْلَا اَنْ تَبْتَنَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ اِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً

واگر ما تورا استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.
نکته‌ها:

این آیه با عصمت پیامبر صلی الله علیه وآله هیچ گونه تعارضی ندارد. جمله‌ی «نزدیک بود گناه کنی» به معنای «گناه کردن» نیست. به علاوه جمله‌ی «اگر استوار کردن ما نبود...» حالت شرطی دارد، یعنی اگر حمایت ما نبود شاید متمایل می‌شدی. ولی چون آن بود، تمایل هم پیدا نشد. در موارد دیگر هم شرط (اگر) به معنای انجام قطعی نیست، مثل آیه «ولو تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ... لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (حاقه، ۴۴ تا ۴۶) اگر بر ما سخنی دروغ نسبت دهد، شاهرگش را قطع می‌کنیم. و آیه «لئن اشرکت لیحبطن عملک» (زمر، ۶۵) اگر شرک بورزی اعمالت تباه می‌شود. که به معنای انجام شدن آن کارها نمی‌باشد.

چنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند: این آیه از این باب می‌باشد که به در می‌گویند تا دیوار بشنود. (اَیَّكَ اَعْنَى وَ اَسْمَعَى یَا جَارِهِ». تفسیر نورالثقلین) و در واقع خطاب آیه به مسلمانان است، نه شخص پیامبر.

پیام‌ها:

- ۱- اگر لطف و نگهداری الهی نباشد، برای مصونیت و عصمت پیامبران هم ضمانتی نیست. «لولا ان تبتناک»
- ۲- قاطعیت و نفوذناپذیری در برابر دشمنان و کفار، از امتیازات انبیاست. «تبتناک»
- ۳- خداوند پیامبران را معصوم نگاه می‌دارد. «تبتناک»
- ۴- عقب‌نشینی در مسائل اعتقادی و اصول مکتب، تمایل و گرایش به ظالمان است و رهبران در معرض چنین خطری می‌باشند. «لولا ان تبتناک لقد ترکن الیهم»
- ۵- انحراف حتی اگر اندک باشد، از کسی مانند پیامبر بسیار است. «شیئاً قلیلاً»
- ۶- کمترین عقب‌نشینی از اصول و ارزشها نیز ممنوع است. زیرا برای دشمنان یک موفقیت و پیروزی حساب می‌شود. «شیئاً قلیلاً»

آیه (۷۵)

«۷۵» إِذَا لَأَذْفَنُكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا

آنگاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می‌چشانندیم و برای خویش در برابر قهر ما یآوری نمی‌یافتی.

نکته‌ها:

پس از نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه وآله این دعا را می‌خواندند: «اللهم لا تكلني الى نفسى طرفة عين»، خدایا! به اندازه‌ی چشم برهم زدنی مرا به خود وامگذار! (تفسیر مجمع‌البیان) پیام‌ها:

۱- خداوند، هم لطف دارد، هم قهر. «ثبتناك، اذقناك»

۲- رکون، گرایش و اعتماد به کفار، از گناهان کبیره است، چون وعده‌ی عذاب درباره‌اش داده شده است. «ترکن الیهم... اذقناك»

۳- کیفر کمترین لغزش رهبران، دو برابر دیگران است. هرچه مقام علمی و موقعیت اجتماعی و معنوی انسان بیشتر باشد، مسئولیت و خطر هم بیشتر است. «شیئاً قليلاً... ضعف الحياة»
۴- اگر در قوانین کیفری، برای مسئولین جرمه‌ی سنگین‌تری وضع شود، خلاف عدالت نیست. «اذقناك ضعف الحياة»

۵ - تمایل به کفار، سبب تنهاماندن انسان و محروم شدن از نصرت خداست. «ترکن الیهم... لاتجد... نصيراً»

۶- در برابر قهر الهی، حتی برای پیامبر نیز هیچ قدرت و مقامی نمی‌تواند مانع ایجاد کند. «لاتجد لك علينا نصيراً»

آیه (۷۶)

«۷۶» وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خَلْقَكَ إِلَّا قَلِيلًا

و بسا نزدیک بود کافران (با نیرنگ یا غلبه) تو را از این سرزمین بلغزانند تا از آن بیرونت کنند، و در آن هنگام، جز مدت کمی پس از تو پایدار نمی‌مانند (و به خاطر این ظلم گرفتار قهر الهی می‌شدند). نکته‌ها:

این آیه، اشاره به آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی انفال است که می‌فرماید: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» یادآور زمانی را که کفار نقشه می‌کشیدند تا تو را حبس کنند یا بکشند یا بیرونت کنند، آنان نیرنگ می‌زنند و خدا هم تدبیر می‌کند و خداوند بهترین تدبیر کنندگان است. پیام‌ها:

۱- پیامبر در معرض هرگونه خطر، توطئه، ترور، آوارگی و تبعید بود. «کادوا لیستفزونک...»

۲- دشمنان مکتب، هدفشان قلع و قمع کردن اساس دین است و در این راه، به احدی حتی پیامبر رحم نمی‌کنند. «لیستفزونک»

۳- طرح کافران در مرحله اول، ایجاد رخنه در فکر و اعتقاد رهبر است، «لیفتنونک...» و در مرحله بعد، شدت عمل و تبعید و اخراج اوست. «لیخرجونک...»

۴- حضور پیامبر در میان مردم، مانع قهر الهی است و اگر آن حضرت را از خود دور کنند، در مدت کوتاهی نابود می‌شوند. «لایلبثون خلافاً الاً قليلاً»

۵ - قرآن، هم از غیب خبر می‌دهد و هم با بیان ناکامی توطئه‌های دشمن، به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تسلی می‌دهد. «كادوا ليستفزونك... لایلبثون خلافاً الاً قليلاً»

آیه (۷۷)

«۷۷» سَنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا

این، سنت (هلاکت طغیان‌گران) درباره‌ی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم جاری بوده است و برای سنت ما هیچ تغییری نمی‌یابی.

نکته‌ها:

تأیید پیامبران و هلاکت کافران و ظالمان، سنت الهی است که در سوره‌ی ابراهیم آیه ۱۳ نیز آمده است: «قال الذین كفروا لرسولهم لنخرجنکم من ارضنا او لتعودن فی ملتنا فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین»، کفار به پیامبرانشان گفتند: قطعاً ما شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم، مگر آنکه به آیین ما درآیید، ولی خدا به آنان وحی کرد که ما قطعاً ستمگران را نابود می‌کنیم.

پیام‌ها:

۱- سنت‌های الهی چون براساس حکمت اوست، ثابت و پایدار و بدون تغییر است. «سنة من قد ارسلنا»

۲- توطئه کفار و امدادهای غیبی خدا نسبت به پیامبران، ریشه‌ی تاریخی دارد. «سنة من قد ارسلنا»

۳- تحولات تاریخی براساس سنت‌های ثابت الهی است. «لاتجد لسنتنا تحویلاً»

۴- خداوند، عادل است و در شرایط یکسان، مهر و قهرش نیز یکسان است. «لاتجد لسنتنا تحویلاً»

آیه (۷۸)

«۷۸» أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا

نماز را به هنگام بازگشت خورشید (به سمت مغرب) تا تاریکی شب، بپادار، و همچنین قرآن سپیده‌دمان را. همانا (قرائت) قرآن (به هنگام) فجر (در نماز صبح) مورد مشاهده (فرشتگان) است. نکته‌ها:

«دلوک»، هنگامی است که خورشید از وسط آسمان روبه مغرب میل می‌کند که زوال نامیده می‌شود، و وقت نماز ظهر و عصر است. و «غسق اللیل» وقت نماز مغرب و عشاء است که تاریکی، فراگیر می‌شود و «فجر» وقت نماز صبح است. (تفسیر اطیب البیان)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اولین نمازی که واجب شد، نماز ظهر بود و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (کافی، ج ۳، ص ۲۷۵)

در روایت دیگری آمده است: اگر نماز صبح در اول فجر اقامه شود، فرشتگان شب و روز هر دو آن را ثبت می‌کنند. (کافی، ج ۳، ص ۲۷۵) و «مشهود» بودن نماز صبح ممکن است به همین معنا باشد. تفسیر المیزان) یعنی هر دو گروه فرشتگان آن را مشاهده کرده و بر آن گواهی می‌دهند. پیام‌ها:

- ۱- معیار شناخت اوقات نماز در اسلام، طبیعی است به نحوی که قابل فهم و درک همه کس در همه جا و همیشه باشد. «لدلوك الشمس، غَسَقَ الليل، الفجر»
- ۲- برنامه‌های دینی، زمان‌بندی شده است. «لدلوك الشمس الى غَسَقَ الليل»
- ۳- نماز تنها عبادتی است که به نام «قرآن» توصیف شده است. «قرآن الفجر»
- ۴- قرآن و تلاوت آن در نماز، محور اصلی است. «قرآن الفجر» (پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «لاصلوة الا بقرآن». کنز العمال، ح ۱۹۶۹۸)
- ۵- در میان نمازها، نماز صبح جایگاه ویژه‌ای دارد. «إنَّ قرآن الفجر كان مشهوداً»

آیه (۷۹)

«۷۹» وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن، و این وظیفه‌ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

نکته‌ها:

«هَجُود»، به معنای خوابیدن است و «تَهَجُّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می‌باشد. نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره‌های مزمل و مدثر آمده است: «قم اللیل الا قليلاً» در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می‌شود:

* تمام انبیا نماز شب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است. نماز شب، در

اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم مؤثر است. (سفینة البحار)

* نماز شب، گناه روز را محو می‌کند و نور قیامت است. (بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰)

* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می‌فرماید:

«فلاتعلم نفس ما أخصى لهم من قرة أعين جزاء بما كانوا يعملون» (سجده، ۱۷) هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی‌داند. (تفسیر مجمع‌البیان)

* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار واذیت نکردن مردم.

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می‌کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

* درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

* بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله واجب بود و بر دیگران مستحبّ: نماز شب، مسواک و سحرخیزی. (تفسیر فرقان)

در کلمه «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است. (تفسیر نورالثقلین)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیت او از نماز شب می‌شود. (بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵)

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «و الفجر» (فجر، ۱)، «و الصبح» (مدّثر، ۳۴)، «و النهار» (شمس، ۳)، «و العصر» اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: «واللیل اذا یسر» (فجر، ۴)، «واللیل اذا عَسَس» (تکویر، ۱۷)، «واللیل اذا أدبر» (مدّثر، ۳۳) یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش. و در باره‌ی استغفار در سحر، دو آیه آمده است: «وبالاسحار هم یستغفرون» (ذاریات، ۱۸)، «المستغفرین بالاسحار» (آل عمران، ۱۷) پیام‌ها:

۱- نماز شب بر پیامبر اسلام واجب بود. «فتَهجّد به نافلة لك» آری مقام رهبری، مستلزم تکالیف سنگین‌تری است.

۲- دل شب بهترین زمان برای عبادت است. «و من اللیل فتَهجّد»

۳- مقامات پسندیده معنوی، در سایه‌ی عبادت و عبودیت پیدا می‌شود. «فتَهجّد، مقاماً محموداً»

۴- با عبادت‌های خویش، حقّی بر خدا نداریم که طلب کنیم، هرچه هست، امید است و فضل او. «عسی»

۵- نماز شب به تنهایی کافی نیست، کمالات دیگری نیز لازم است. «عسی»

۶- تا کسی خود گامی به سوی کمال برندارد، خداوند او را به مقامی نمی‌رساند. «فتَهجّد... یبعثك ربّك»

۷- مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد، و گرنه شهرت‌های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست. آری دود به هوا و بالا می‌رود، ولی روسیاه است. «یبعثك ربّك»

۸ - با توجه به اینکه مقام محمود شفاعت است خداوند، خودش شفاعت را برای اولیا پسندیده است، نه آنکه اولیای الهی نسبت به بندگان از خدا مهربان‌تر باشند. «یبعثک ربک مقاماً محموداً»

آیه (۸۰)

«۸۰» وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاُخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا
و بگو: پروردگارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد (کارها) کن و با خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خودت سلطه و برهانی نیرومند قرار ده.
نکته‌ها:

صدق، بهترین وصف و حالت يك کار و يك شخص در آغاز و انجام آن است. چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ربا، سمعه، فریب، برتری‌جویی و مانند آن شروع می‌شود، یا آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عجب، منت، حبط و سوءعاقب پیدا می‌کند و برکات آن محو می‌شود. رمز شکست بسیاری از حرکت‌ها، نبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن. (تفسیر نورالثقلین)

انسان به جایی می‌رسد که از «صدیقین» می‌شود، هرچه می‌گوید عمل می‌کند و هرچه را عمل می‌کند، می‌گوید. (تفسیر المیزان) قلب و زبان و عملش یکی می‌شود.
از مصادیق «سلطان نصیر»، می‌توان داشتن جانشینی لایق، یاری باوفا و وزیری دلسوز و کاردان را برشمرد.

پیام‌ها:

- ۱- خواسته‌های خود را در برابر خداوند به زبان بیاوریم. «وقل رب»
- ۲- دعایی که همراه با نماز و بعد از آن باشد، اثر بیشتری دارد. «اقم الصلوة... فتهجد... و قل رب...»
- ۳- دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم و چه بخواهیم. «و قل رب ادخلنی...»
- ۴- یکی از اصول مدیریت، آینده‌نگری و دوراندیشی است. «أخرجنی مُخرج صدق»
- ۵ - مهم‌تر از آغاز نیک، پایان و فرجام خوب است. نباید به آغاز شیرین دلخوش بود، بلکه باید از خطر بد عاقبتی به خداوند پناه برد. «أخرجنی مُخرج صدق»
- ۶- رهبری يك نهضت جهانی که شروع و پایانش صادقانه و بی‌انحراف باشد، بدون دعا و استمداد از خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست. «رب اخرجنی»
- ۷- همه‌ی امور به دست خداست و باید از او مدد خواست «ادخلنی، اخرجنی، اجعل»
- ۸ - کسب قدرت برای اهداف مقدس ارزش دارد. «واجعل لی من لدنک سلطاناً»

۹- مؤمن، نصرت و امداد را تنها از خدا می‌طلبید. «من لدنك سلطاناً نصيراً»

آیه (۸۱)

«۸۱» وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابودشدنی است.

نکته‌ها:

«حق»، به معنای ثابت و باقی است. لذا خدا و هرچه از سوی او باشد، حق است. «حق» یکی از نام‌های خداوند است. کلمه‌ی «زَهوق» به معنای رفتن است. «زَهق نفسه» یعنی روح از بدنش خارج شد.

برای این آیه مصادیقی همچون ظهور اسلام، ورود به مدینه، فتح مکه و شکستن بت‌ها را گفته‌اند که در همه‌ی آنها باطل شکست خورده است. ولی آیه دارای مفهوم گسترده‌ای است و فناى باطل و بقای حق را نوید می‌دهد.

بقای حق و نابودی باطل، يك سنت و قانون الهی است، نه پنداری و تصادفی، هر چند پیروان حق کم و طرفداران باطل زیاد باشند. چرا که حق همچون آب، ثابت و ماندگار و باطل مانند کف، ناپایدار و فانی است. «فأما الزید فیذهب جُفَاءً و أما ما ینفع الناس فیمکت فی الارض» (رعد، ۱۷)
قرآن می‌فرماید: «تَقْذِفْ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ» (انبیاء، ۱۸) ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم و آن را نابود می‌سازیم. و در این صورت است که باطل رفتنی است. بنابراین حق باید با قدرت و کوبنده بر باطل هجوم آورد.

پیام‌ها:

۱- پیامبر باید با قاطعیت، پیروزی نهایی حق را به مردم اعلام کند. «قل جاء الحق»

۲- باید حق را به میدان آورد تا باطل از بین برود. «جاء... زهق»

۳- عاقبت، باطل رفتنی و نابود شدنی است و حق، باقی و پایدار. «جاء...زهق» (فعل ماضی نشانه قطعی بودن است).

۴- از جلوه‌ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد. «كان زهوقاً»

آیه (۸۲)

«۸۲» وَ نَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً

و آنچه از قرآن فرو می‌فرستیم، مایه‌ی شفا(ی دل) و رحمتی برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران نمی‌افزاید.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «مِنْ» در «من القرآن»، به معنای «بعض» نیست تا دلالت کند بر اینکه بعضی از قسمت‌های قرآن شفاست، بلکه بیان می‌کند که هر آنچه از قرآن کریم نازل می‌شود، شفابخش است. (مِنْ بیانیه)

با آنکه قرآن برای هدایت همه است؛ «هُدًى لِلنَّاسِ» (بقره، ۱۸۵) ولی تنها کسانی از این نور بهره می‌برند که پنجره‌ی روح خود را به سوی آن باز کنند و لجاجت و عناد را کنار گذاشته، با روحی سالم به سراغ قرآن روند؛ «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) لذا لجوجان بیماردل را جز خسارت نمی‌افزاید. مانند باران که وقتی بر مرداری بیارد، بوی تعفن برخیزد، هر چند باران زلال و پاک است. استدلال قرآن، رکود فکری را شفا می‌دهد؛ موعظه‌ی قرآن، قساوت را درمان می‌کند؛ تاریخ قرآن تحیر را برطرف می‌سازد؛ زیبایی آهنگ و فصاحتش روح فراری را جذب می‌کند؛ قوانین و احکامش عادات خرافی را ریشه کن می‌سازد؛ تلاوت و تدبیر در آن، بیماری غفلت را شفا می‌بخشد؛ تبرک به آن، امراض جسمی را شفا می‌دهد و رهنمودهای آن، تاریکی‌ها را روشن می‌کند. شفا‌ی قرآن با شفا‌ی داروهای مادی تفاوت‌های زیادی دارد. داروی قرآن، ضرری را به دنبال ندارد، کهنه نمی‌شود و تاریخ مصرف ندارد. شفا یافته‌ی قرآن عامل شفا‌ی دیگران می‌شود. در نسخه‌ی شفا‌ی قرآن اشتباه نیست، همیشه و در اختیار همه است، طبیب این دارو، هم ما را می‌شناسد، هم دوستانمان دارد و هم نتیجه‌ی نسخه‌اش ابدی است، نسخه و داروی او هم مشابه ندارد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «فَانَّ الْقُرْآنَ شِفَاءً مِّنْ اَكْبَرِ دَاءٍ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغَى وَ الضَّلَالُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)، همانا قرآن درمان بزرگ‌ترین دردهاست که کفر و نفاق و گمراهی باشد.

خداوند رحمت را بر خود لازم نموده است: «کَتَبَ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام، ۱۲) و پیامبرش را برای جهانیان، رحمت قرار داده است، «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ» (انبیاء، ۱۰۷) هم امتش نسبت به هم رحمت دارند، «رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹) و هم کتابش رحمت است. «شفا و رحمة» پیام‌ها:

۱- چون قرآن از جانب خدایی است که خالق بشر و فطرت اوست، قوانین آن نیز با فطرت مطابق و نجات دهنده‌ی اوست. «شفا»

۲- بهره‌بردن از الطاف قرآن، استعداد و لیاقت می‌خواهد. «شفا و رحمة للمؤمنین»

۳- چون کافران به اوامر و نواهی قرآن عمل نمی‌کنند، نزول هر دستور، جرم و خسارتشان را افزون‌تر می‌سازد. «لَا یَزِیدُ الظَّالِمِینَ اِلَّا خَسَارًا»

آیه (۸۳)

«۸۳» وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلٰی الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَا بَجَانِبِهٖ وَ اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ یُوسًا

و هرگاه که به انسان نعمتی عطا کردیم، روی گرداند و شانه‌ی خود را (از روی تکبر) چرخاند و چون (کمترین) گزندی به او رسد (از همه چیز) مأیوس و نومید شود.
نکته‌ها:

«نابجانبه» یعنی به سوی خود رفته، به خود گرایش می‌یابد و شانه می‌چرخاند.
پیام‌ها:

- ۱- رفاه و آسایش، زمینه‌ساز غفلت است. «و اذا آنعمنا... أعرض»
- ۲- انسان به جای اینکه نعمت را از خدا بداند و به او بگردد، آن را از فکر، استعداد، نبوغ و کار خود می‌پندارد و خدا را رها می‌کند. «نأبجانبه»
- ۳- نعمت‌ها از خداست، ولی شرّ و بدی از عملکرد خود ماست. «أنعمنا، مَسَّه الشرّ»
- ۴- انسان آن قدر ضعیف است که با نعمتی، گرفتار غرور و غفلت شده و با سختی و حادثه کوچکی، ناامید می‌شود. «اذا آنعمنا... أعرض، اذا مَسَّه الشرّ كان يؤسأ»
- ۵ - بدتر از هر سختی و حادثه‌ای، ناامیدی می‌باشد. «اذا مَسَّه الشرّ كان يؤسأ»

آیه (۸۴)

«۸۴» قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا
بگو: هر کس بر ساختار و خُلق و خوی خویش عمل می‌کند، پس پروردگارتان دانایانتر است به کسی که به هدایت نزدیک‌تر است.
نکته‌ها:

امام صادق علیه السلام در بحث از نیت و اینکه نیت از عمل بهتر است، این آیه را تلاوت فرمود.
(تفسیر نورالثقلین)

«شاکله»، به معنای ساختار و بافت روحی انسان است که در اثر وراثت و تربیت و فرهنگ اجتماعی برای انسان پیدا می‌شود. بعضی «شاکله» را به معنای فطرت گرفته‌اند، در حالی که فطرت‌ها همه یکدست و ثابت است و آنچه در انسان‌ها متفاوت است، انگیزه‌ها، خُلق و خوی، عادات و بافت فکری و خانوادگی افراد است و عمل هر کس هم در گرو آنهاست. (تفسیر فرقان)
پیام‌ها:

- ۱- رفتار انسان برگرفته از شخصیت فکری و روحی و اخلاقی اوست. «يعمل على شاکلته» (از کوزه همان برون تراود که در اوست).
- ۲- چون رفتارها ریشه در حالات و عادات دارد، باید از انگیزه‌ها و خوگرفتن‌های نابجا پرهیز کرد تا اعمال نابجا به صورت ملکه در نیاید. «كلّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»
- ۳- راه‌های هدایت نیز درجات و سلسله مراتب دارد. «أهدى»

۴- هر کس نیت بهتری داشته باشد، به هدایت نزدیک‌تر است. «أهدى سبيلاً»

آیه (۸۵)

«۸۵» وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا

و از تو درباره‌ی روح می‌پرسند. بگو: روح از امور پروردگرم (و مربوط به او) است و جز اندکی از دانش به شما نداده‌اند.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «روح»، ۲۱ مرتبه در قرآن آمده و در موارد زیر بکار رفته است:

الف: روحی که در کالبد انسان دمیده شده است. «نُفِخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ» (سجده، ۹)

ب: وحی. «يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» (غافر، ۱۵)

ج: قرآن. «كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (شوری، ۵۲)

د: روح القدس. «أَيَّدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (بقره، ۸۷)

ه: بزرگ فرشتگان. «تَنْزِيلَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» (قدر، ۴)

ولی به هر حال روح بشر، امری پیچیده، ناشناخته و نفخه‌ای الهی و دارای بعد آسمانی است و تنها خداوند آن را می‌شناسد. «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»

امام باقرعلیه السلام کلمه‌ی «قلیل» را به علم قلیل تفسیر نکردند، بلکه به معنای افراد قلیل تفسیر فرمودند. (تفسیرنورالثقلین) یعنی علم کامل، تنها به اندکی از مردم داده شده و تنها آنان به روح آگاهی دارند.

پیام‌ها:

۱- پیامبران، مرجع پرسش‌های مردم بودند. «يسئلونك»

۲- حقیقت روح، فوق فهم و دانش بشر و سرّی از اسرار الهی است. «من أمر ربّي»

۳- تمام علوم بشری، هدیه‌ی الهی است. «اوتيتم»

۴- دانش انسان، محدود و بسیار اندک است. «ما اوتيتم من العلم الا قليلاً»

آیه (۸۶ و ۸۷)

«۸۶» وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا

واگر بخواهیم، هر آینه آنچه را به تو وحی کرده‌ایم، (از یادت) می‌بریم، سپس کسی را نمی‌یابی که در برابر ما از تو دفاع کند.

«۸۷» إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا

جز رحمت از پروردگارت (مدافعی نخواهی یافت)، قطعاً فضل خداوند نسبت به تو بزرگ است. نکته‌ها:

آیه ۸۶، حالت تهدیدآمیز نسبت به پیامبر دارد که خداوند، همچنان که عطا می‌کند، اگر بخواهد بازپس می‌گیرد. (نسبت به موارد دیگر نیز چنین است، همانگونه که «خلقکم»، «یذهبکم»، همانگونه که «یعزّ»، «یذلّ»، همانگونه که «یهدی»، «یضلّ»، همانگونه که «احیاکم»، «یمیتکم»، همانگونه که «ینصرکم»، «یخذلکم». آری، آفریدن و بردن، عزّت و ذلّت، هدایت و ضلالت، حیات و مرگ، یاری و خواری تنها به دست اوست) و آیه ۸۷، لحن تشویق آمیزی دارد. قرآن، وحی، نبوت، خاتمیت و شفاعت، همه از تفضّلات الهی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و از مقام ربوبیت خدا سرچشمه می‌گیرد و خدا عطاهايش را از او بازپس نمی‌گیرد، هر چند دستش باز، قدرتش استوار و می‌تواند همه را بازگیرد. پیام‌ها:

۱- نعمت‌ها را از خداوند بدانیم و مغرور نشویم، زیرا بقا و زوال نعمت‌ها به اراده‌ی اوست. «لنذهبنّ بالذی اوحینا»

۲- هیچ کس در برابر قهر الهی نمی‌تواند نقشی داشته باشد. «ثمّ لاتجد»

۳- نزول کتب آسمانی و وحی، از شئون ربوبیت خداوند و در مسیر تربیت انسان است. «الذی اوحینا... الا رحمة من ربّک»

۴- قرآن، فضل بزرگ الهی است. «اوحینا... کان فضله علیک کبیراً» چون خداوند بزرگ و والاست، لطف او نیز بزرگ است و فضل بزرگ خدا، مخصوص پیامبر است.

آیه (۸۸)

«۸۸» قُل لِّئِن اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

بگو: اگر (تمام) انس و جنّ گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و یاور دیگری باشند.

نکته‌ها:

«ظہیر» از «ظہر»، به معنای پشتوانه و پشتیبان می‌باشد.

آیه، پاسخی است به سخن کفار که می‌گفتند: «لو نشاء لقلنا مثل هذا» (انفال، ۲۱) ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل قرآن را بیاوریم. اما دعوت قرآن به مبارزه (تحدی) و آوردن نمونه‌ای مثل خود، قرن‌هاست که بی‌جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل کتاب و مکتب‌های الحادی، با همه‌ی دشمنی‌هایشان با اسلام و حمایت قدرت‌های گوناگون، نتوانسته‌اند مثل قرآن را بیاورند.

ویژگی‌های بی‌همتای قرآن کریم، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می‌دهد، هم بهترین داستان‌ها را دارد، هم بهترین شیوه‌ی دعوت را دارد، هم بیان‌کننده‌ی همه‌ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه‌ی زمینه‌ها و در تمام زمان‌ها و برای تمام افراد است.

پیام‌ها:

- ۱- جنیان نیز همانند انسان‌ها مکلفند و قرآن، کتاب آنان نیز می‌باشد. «اجتمعت الانس و الجن»
- ۲- ناتوانی در آوردن نظیر قرآن، دلیل اعجاز این کتاب است. «لایأتون بمثله»
- ۳- جن و انس می‌توانند بایکدیگر ارتباط و همکاری داشته باشند. «ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا»

آیه (۸۹)

«۸۹» وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

و همانا در این قرآن، از هرگونه مثال برای مردم آوردیم، ولی بیشتر مردم سرباززده، و جز انکار کاری نکردند!

پیام‌ها:

- ۱- تنوع و دگرگونی‌های بیانی قرآن، از ابعاد اعجاز قرآن است. «صرفنا»
- ۲- خداوند با آیات قرآن حجت را بر مردم تمام کرده است. «لقد صرفنا...»
- ۳- یکنواختی خستگی‌آور است، پیام دعوت باید متنوع باشد. «صرفنا»
- ۴- کتاب هدایت، باید در دسترس همگان باشد. «هذا القرآن»
- ۵ - یکی از بهترین شیوه‌های تعلیم و تربیت، استفاده از ضرب‌المثل و بیان تمثیلی است. «صرفنا للناس... من کلّ مثل»
- ۶- مردم متفاوتند و مثال‌های متنوع، هر کدام می‌تواند برای گروهی روشنگر باشد. «صرفنا للناس... من کلّ مثل»
- ۷- دلیل انکار مردم، لجاجت آنان است، نه آنکه حجت برای آنان نیامده است. «فأبى اکثر الناس...»

۸ - اکثریت نشانه حقانیت نیست. «فأبى أكثر الناس»

آیه (۹۰ و ۹۱)

«۹۰» وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا

وگفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر برای ما چشمه‌ای از زمین جاری سازی،

«۹۱» أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا

یا برای تو باغی از خرما وانگور باشد که از میان آن، نهرها جاری گردانی.

نکته‌ها:

«ینبوع»، به چشمه‌ای گفته می‌شود که خشک نشود و همواره بجوشد.

مشرکان که منکر اعجاز قرآن بودند، شرط ایمان آوردن خود را رسیدن به مادیات قرار داده و توقعات

ناجایی از پیامبر داشتند. غافل از آنکه پیامبر، برای اثبات نبوت خود معجزه انجام می‌دهد، نه برای

إشباع هوسهای مردم لجوج، یا سرگرمی و تفریح، یا فرار از کار و تلاش.

در واقع توقع ناجا، قساوت، لجاجت، بهانه‌گیری، ناآگاهی به هدف و بی‌ادبی دست به دست هم

می‌داد و سبب می‌شد که از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست‌های غیر منطقی داشته باشند،

از قبیل: چشمه‌ی آب، باغ، رودخانه، سقوط آسمان، احضار خدا و فرشتگان، خانه‌ی طلا، پرواز به

آسمان، نامه‌ی خصوصی از سوی خدا.

پیام‌ها:

۱- هر کس به قدر فکرش درخواست دارد، ملاک نبوت در دید مشرکان باغ و چشمه و مادیات بود.

«لن تؤمن لك حتى تفجر...»

۲- هدف پیامبران، ارشاد مردم به توحید بود، ولی گروهی به فکر باغ و طلا و نقره بودند. «لن تؤمن

لك حتى تفجر لنا...»

۳- هر درخواست و توقعی منطقی نیست. از پیامبران و مبلغان مکتبی، توقعات ناجا زیاد است.

«حتى تفجر...»

آیه (۹۲ و ۹۳)

«۹۲» أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا

یا آسمان را همان گونه که می‌پنداری به صورت پاره‌هایی بر ما بیفکنی، یا خداوند و فرشتگان را در

مقابل ما بیاوری.

«۹۳» أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّفَرُّهُ
قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا

یا برای تو خانه‌ای از زر و زیور باشد، یا در آسمان پرواز کنی و به پرواز و بالا رفتن تو (نیز) ایمان نخواهیم آورد تا آنکه کتابی بر ما فرودآوری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگار من منزّه است. آیا جز این است که من بشری فرستاده شده‌ام!
نکته‌ها:

«کما زَعَمْتَ» اشاره به تهدید و وعده‌ی عذاب‌ی است که پیامبر صلی الله علیه وآله در آیه ۹
سوره‌ی سبأ داشته است. «أَوْ تُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ»
معجزه، از شنون ربوبیت خداوند و سرچشمه‌ی آن اراده و حکمت الهی است و از شرایط معجزه آن
است که بی‌هدف و بیهوده یا محال نباشد.
درخواست‌های کفار از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این آیه بیهوده است. ساقط ساختن
آسمان به نابودی همه می‌انجامد و کسی نمی‌ماند تا ایمان آورد. احضار خدا و فرشتگان هم محال
است، چون جسم نیستند تا احضار شوند و ما آنان را مشاهده کنیم.
پیام‌ها:

- ۱- کفار، لجوج و بی‌ادبند. در تعبیر «لن نؤمن» و «کما زَعَمْتَ» نوعی بی‌ادبی است.
- ۲- کفار، تهدیدات انبیا را باور نداشتند. «کما زَعَمْتَ»
- ۳- درخواست‌های محال و بیهوده از کسی پذیرفته نمی‌شود. «تأتی بالله»
- ۴- حس‌گرایی مشرکان، دلیل توقّعات نابجای آنان می‌باشد. «تُسْقِط... تأتی»
- ۵ - ارائه معجزات و چگونگی آنها تنها به اراده و خواست خداست، نه انبیا. «هل كنت الا بشرا»

آیه (۹۴)

«۹۴» وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا
و آنگاه که هدایت به سراغ مردم آمد، چیزی مردم را از ایمان آوردن باز نداشت، جز آنکه گفتند: آیا
خداوند، بشری را به عنوان پیامبر، برانگیخته است؟
نکته‌ها:

کسانی که دارای منطق درستی نیستند، نقطه‌ی قوت را نقطه ضعف می‌پندارند. انسان بودن
پیامبر نقطه‌ی قوت است، نه ضعف. چون به خاطر داشتن غرائز و امیال و مشکلات، درد انسان‌ها را
درک می‌کند و می‌تواند الگوی عملی باشد و نسخه‌ی مفیدی ارائه بدهد.

بر طبق آیات قرآن، بهانه‌های کفار برای ایمان نیاوردن، از این قرار است:

الف: چرا انبیا انسان‌هایی همچون ما هستند؟

پاسخ: بهترین نوع تبلیغ آن است که همراه با نمونه‌ی عملی و ارائه الگو باشد.

ب: اگر بناست انسانی پیامبر باشد، چرا فلانی از فلان خانواده یا فلان شهر نباشد؟

پاسخ: تقسیمات مردم براساس خیال و معیارهای مادی است، اما نزول و دریافت وحی لیاقت می‌خواهد.

ج: چرا خود ما پیامبر نباشیم؟

پاسخ: نبوت مقامی بس والا، حتی برتر از مقام فرشتگان است و هر انسانی با هر سابقه‌ای سزاوار پیامبری نیست.

د: چرا فرشتگان بر خود ما فرود نمی‌آیند؟

پاسخ: نزول فرشته بر کسانی است که سابقه انحراف و گناهی نداشته باشند وگرنه هر روز دروغ و انحرافی را به نام وحی برای مردم می‌آورند.

پیام‌ها:

۱- کفار، بهانه‌جو و بی‌منطقند. بهانه‌ی کفار این بود که چرا پیامبر بشری همانند آنهاست. «ما

منع...»

۲- پیامبران برای هدایت و تربیت مردم، به سراغ آنان می‌رفتند. «جاءهم الهدی»

۳- شخصیت و کرامت انسان، چون برای انسان جاهلی ناشناخته بود، می‌پنداشت که انسان لایق نبوت نیست. «بشراً رسولا»

آیه (۹۵)

«۹۵» قُلْ لَوْ كَانَتْ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا

بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که با اطمینان و آرامش راه می‌رفتند، هر آینه ما از آسمان فرشته‌ای را به عنوان فرستاده بر آنان می‌فرستادیم.

نکته‌ها:

آیه، در ردّ دیدگاه آنان که به بشر بودن پیامبر اعتراض داشتند، می‌فرماید: فرستادن پیامبر، سنت الهی و ضرورت دینی است، حتی اگر همه اهل زمین فرشته بودند و نزاع و کشمکشی نیز میان آنان نبود و همه در آرامش و رفاه بودند، باز هم فرستاده‌ای از جنس آنان از جانب خداوند می‌آمد، چون وظیفه‌ی انبیا، تکامل و رشد معنوی و الگو دادن است، نه تنها رفع خصومت و دشمنی میان آنان.

پیام‌ها:

۱- همگونی رهبران با مردم، لازمه تربیت والگوبذیری آنان است. انسان برای انسان، فرشته برای فرشته. «ملائكة، ملكاً»

۲- رسالت و پیامبری از جانب خداست و انتخابی نیست. «لنزلنا... رسولا»

آیه (۹۶)

«۹۶» قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبيراً بَصِيراً

بگو: میان من و شما خدا برای گواهی کافی است، همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. پیامها:

۱- خداوند با بیان گواه بودن و علم خود به برخوردهای بی‌منطق کفار، پیامبر را دلداری می‌دهد. «قل کفی باللّه»

۲- تکیه‌گاه پیامبران خداست، لذا قاطعیت دارند و عقب‌نشینی ندارند. «کفی باللّه»

۳- خداوند با مشرکان اتمام حجت کرده است، بنابراین به مجادلات باید پایان داد. «کفی باللّه شهیداً»

۴- ایمان به علم و آگاهی خداوند، سبب دوری از انحراف و بهانه‌جویی است. «کفی باللّه شهیداً»
۵- شاهد باید عالم، دقیق و بصیر باشد. «شهیداً... خبیراً بصیراً»

۶- خداوند، هم شاهد آن است که پیامبر به وظیفه‌اش عمل کرده است، هم از لجاجت و سرسختی یا ایمان و تسلیم بندگانش آگاه است. «کفی باللّه شهیداً... اَنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً»

آیه (۹۷)

«۹۷» وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عُلَىٰ وَجُوهِهِمْ عُمياً وَبِكُمَا وَصَماً مَّا وَبِهِمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيراً

و هر که را خدا هدایت کند، پس همو هدایت یافته است و هر که را گمراه سازد، هرگز یاورانی جز خدا برای آنان نخواهی یافت و ما در روز قیامت، آنان را واژگون (به صورت خزنده) کور و کر و لال محشور می‌کنیم و جایگاهشان دوزخ است، که هرگاه خاموش شود، آتش آنان را بیافزاییم. نکته‌ها:

«خَبَتْ»، به معنای فروکش کردن شعله است. و «سَعِيراً»، به معنای شعله‌ور شدن آتش و از نام‌های جهنم است.

سؤال: اگر گمراهان در قیامت، کر و کور و لالند، پس چگونه در آیات دیگر، از دیدن آتش؛ «رأى المجرمون النار» (کهف، ۵۳)، یا شنیدن صدای دوزخ؛ «سَمِعُوا لَهَا تَغِيصاً وَ زَفيراً» (فرقان، ۱۲)، یا فریاد و شیون آنان؛ «دَعُوا هُنَالِكَ ثُبوراً» (فرقان، ۱۲) سخن به میان آمده است؟

پاسخ: مواقف قیامت متفاوت و متعدّد است. در هر موقعی ممکن است حالتی باشد که در مرحله بعد از آن نباشد. (تفسیر تبیان)

پیامها:

۱- هدایت تنها به علم، عقل و استدلال نیست، توفیق الهی نیز می‌خواهد. «وَمَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَمَا لَمُهْتَدٍ»

۲- گمراهان را نجات‌بخشی جز خدا نیست. «مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ...»

۳- کسی که از گوش، چشم و زبان خود در مسیر حق یافتن، حق گفتن و حق دیدن بهره نگیرد، در قیامت کور، کر، لال و واژگون محشور می‌شود. (این در واقع نوعی تجسم عمل انسان است!) «نحشروهم... علی وجوههم عمیاً و بکماً و صمّاً»

۴- آتش دوزخ، برای مجرمان و منحرفان پیوسته شعله‌ورتر می‌شود. «كَلِمًا خَبِتَ زَنَاہِمُ سَعِيرًا»

آیه (۹۸)

«۹۸» ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَ قَالُوا أءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَ رُفَاتًا أءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا
آن (دوزخ) کیفر آنان است، بدان جهت که کافر شدند و گفتند: آیا پس از آنکه (مردیم و به صورت) استخوان و (مثل کاه) ریزریز شدیم، آیا واقعاً به صورت آفریده‌ی جدیدی برانگیخته خواهیم شد؟
نکته‌ها:

«رُفَات»، ذرات کاه است که چنان ریز شده که دیگر قابل شکستن نیست. (مفردات راغب)
پیامها:

۱- قهر خدا نسبت به کافران، بی‌دلیل نیست، بلکه نتیجه عملکرد خودشان است. «ذَٰلِكَ جَزَائِهِمْ بِأَنَّهُمْ»

۲- کافران بر انکار معاد دلیل ندارند و آنچه می‌گویند یا از روی استهزا، یا تعجب و یا استبعاد است. «إِنَّا»

۳- باورنداشتن قیامت و انکار معاد، سبب بدبختی و دوزخی شدن انسان می‌شود. «ذَٰلِكَ جَزَائِهِمْ... إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا»

۴- معاد، جسمانی است. «عِظَامًا وَ رُفَاتًا، خَلْقًا جَدِيدًا»

آیه (۹۹)

«۹۹» أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا

آیا نیاندیشیده‌اند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، بر آفریدن مثل این مردم نیز تواناست؟ و خداوند برای آنان مدّتی معین کرده که شکّی در آن نیست، امّا ستمگران سر باز زده و جز به کفر به چیزی تن نمی‌دهند.

نکته‌ها:

عبارت «لاریب فیه»، یعنی جای هیچ تردیدی در قرآن نیست، نه آنکه هیچ کس تردیدی در آن نمی‌کند.

قرآن بارها برای شك‌زدایی از معاد، به آفرینش آسمان‌ها و زمین و عظمت دستگاه خلقت و قدرت الهی بر آفرینش، اشاره کرده است. «ءانتم اشدّ خلقاً أم السماء بناها» (نازعات، ۲۷) آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمان که آن را بنا نهاد؟ یعنی بهترین دلیل بر امکان وجود يك چیز، واقع‌شدن و بودن آن است.

در قیامت، استخوان‌های پوسیده همان استخوان‌های دنیوی و روح ملحق شده به آنها همان روح است، امّا قرآن «مِثْلَهُمْ» می‌گوید، مانند خشتی که اگر در هم کوبیده و دوباره از همان گل خشتی بسازند، می‌گویند: این مثل اوّلی است، نه عین آن. با آنکه موادّش همان مواد است. (تفسیر نورالثقلین) «مِثْلَهُمْ»

پیام‌ها:

- ۱- بهترین دلیل بر امکان معاد، توجّه به قدرت الهی در طبیعت است. «أولم یروا»
- ۲- زندگی دنیا چند روزی بیشتر نیست، کافران این همه سرسختی نکنند، یا مرگشان می‌رسد، یا قیامت. «جعل لهم اجلاً»
- ۳- بی‌توجهی به قدرت خداوند و استبعاد قیامت، عملی ظالمانه است، «فأبى الظالمون» و ظلم زمینه‌ی کفر است. «الّا کُفّورا»

آیه (۱۰۰)

«۱۰۰» قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا
بگو: اگر شما خزانه‌دار رحمت پروردگارم بودید، قطعاً از ترس انفاق (و تهی‌دستی)، چیزی به کسی نمی‌دادید. و انسان تنگ‌نظر و بخیل است!

نکته‌ها:

«قَتور» از «قتر» به معنای بخل و امساک از بخشش است.
پیام‌ها:

- ۱- کثرت مال، اثری در سخاوت افراد حریص و بخیل ندارد. بعضی سیری ناپذیرند و هرچه بپندوزند، باز نگران کم‌شدن آنند. «لوانتم تملکون خزائن... لأمسکتکم»
- ۲- ترس از تهی‌دستی یکی از ریشه‌های بخل است. «أمسکتکم خَشِيَةَ الانفاق»
- ۳- سرچشمه رفتار بشر، روحیه و خصلت‌های اوست. «أمسکتکم... کان الانسان قَتورا»

آیه (۱۰۱)

«۱۰۱» وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ قَسَلْنَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِسْرَءِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَمُوسَى مَسْحُورًا

همانا به موسی نه معجزه‌ی روشن دادیم. پس، از بنی‌اسرائیل آنگاه که (موسی) به سراغشان آمد سؤال کن. پس فرعون (با دیدن آن همه معجزه) به او گفت: ای موسی! من تو را قطعاً افسون شده می‌پندارم.

نکته‌ها:

معجزات نه‌گانه‌ی حضرت موسی علیه السلام عبارت بود از:

- ۱- اژدها شدن عصا. ۲- سفیدی کف دست. ۳- شکافتن دریا با عصا. ۴- طوفان. ۵- هجوم ملخ. ۶- هجوم شپش. ۷- هجوم قورباغه. ۸- خون شدن آبها. ۹- جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با يك عصا زدن.

البته می‌توان گفت: معجزات آن حضرت هیچ‌ده تا بوده است، چون بازگشت هر يك از آنها به حالت اول نیز معجزه‌ای دیگر است.

سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کنده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعام من و سلوی، گاو ذبح شده‌ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟

پاسخ: تعداد ۹ معجزه درباره‌ی خود فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت. (تفسیر المیزان، فرقان)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند با دادن معجزات به پیامبران، به مردم اتمام حجت می‌کند. «لقد آتینا»
- ۲- آنان که سرسخت‌ترند، نیاز به استدلال و معجزه‌ی بیشتری دارند. «تسع آیات»
- ۳- معجزه، باید روشن و بی‌تردید باشد. «بینات»

۴- پیامبران، پزشکانی‌اند که به سراغ مردم می‌روند. (حضرت علی‌علیه السلام در معرفی پیامبر فرمود: «طیبٌ دَوَّارٌ بَطْبِهِ». نهج البلاغه، خطبه، ۱۰۸) «جاءهم»

۵ - مستکبران در برابر معجزات و برهان‌ها دست به تحقیر و توهین می‌زنند. «لَأُظَنَّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا»

آیه (۱۰۲)

«۱۰۲» قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأُظَنَّكَ يَفْرَعُونَ مَثُورًا
موسی گفت: قطعاً می‌دانی که این (معجزات) را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین برای بصیرت شما نفرستاده است و من تو را ای فرعون! هلاک شده می‌پندارم.
نکته‌ها:

سؤال: با آنکه موسی‌علیه السلام به هلاک شدن فرعون یقین داشت، چرا می‌گوید: «لَأُظَنَّكَ» گمان دارم؟

پاسخ: اولاً: ظنّ تنها به معنای گمان نیست، بلکه به باور و یقین نیز گفته شده است.
ثانیاً: شاید امیدی به هدایتش داشت.

ثالثاً: وقتی دشمن پرده‌داری نمی‌کند، ادب در بحث و مناظره اقتضا دارد ما نیز حریم را نگه داریم.
فرعون گفت: «لَأُظَنَّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا» موسی نیز در جواب او فرمود: «لَأُظَنَّكَ يَا فِرْعَوْنَ مَثُورًا»
پیام‌ها:

۱- گاهی انسان با آنکه حق را می‌داند، اما خود را به جهالت می‌زند. «لَقَدْ عَلِمْتَ...»
۲- علم به تنهایی در هدایت و راهیابی انسان کافی نیست، بلکه ایمان و تسلیم لازم است، وگرنه فرعون هم علم داشت. «عَلِمْتَ»

۳- معجزات موسی به قدری روشن بود که فرعون هم به معجزه بودن آن علم داشت. «عَلِمْتَ»
۴- معجزات برای بصیرت مردم است، ولی در سحر و جادو بصیرت نیست. «بصائر»
۵ - در نظام‌های حکومتی فاسد، برای هدایت مردم باید به سراغ رئیس حکومت رفت. «یا فرعون»
۶- پیامبران الهی، به راه خود مطمئن بودند، از این رو با صراحت به طاغوت‌ها اخطار می‌کردند.
«لَأُظَنَّكَ يَا فِرْعَوْنَ مَثُورًا»

۷- هرکه حق را بفهمد، اما لجاجت و کبر ورزد، هلاک می‌شود. «عَلِمْتَ... مَثُورًا»

آیه (۱۰۳ و ۱۰۴)

«۱۰۳» فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِيزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَعْرَفْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا

پس (فرعون) تصمیم گرفت که آنان را از آن سرزمین تبعید کند، پس ما او و همه‌ی همراهانش را غرق کردیم.

«۱۰۴» وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا
و پس از آن (غرق فرعون) به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین مستقر شوید، پس چون موعد آخرت فرارسد، همه‌ی شما را با هم گرد خواهیم آورد.
نکته‌ها:

«استفزاز» به معنای بیرون کردن با زور است. قرآن بارها به این شیوه‌ی ظالمان نسبت به اولیای الهی و ناکام ماندنشان اشاره کرده است. ابراهیم را در آتش افکندند، خدا آتش را سرد کرد، یوسف را به چاه انداختند، عزیز مصرش کرد. پیامبر را از مکه بیرون کردند، خداوند حکومت جهان اسلام را به او عطا کرد. این سنت و قانون الهی است که در برابر مکر اهل باطل، تدبیر مناسب دارد.
«لَفِيفًا»، به معنای گروه‌های بهم پیوسته و انبوه می‌باشد.
پیام‌ها:

- ۱- منطق طاغوت، خشونت و تبعید است و مردان حق را تحمل نمی‌کنند. «فأراد»
- ۲- در برابر اراده‌ی طاغوت، اراده و قهر خداوند است. «فأراد... فأغرقناه»
- ۳- هرچند فکر گناه، گناه نیست، اما اراده‌ی جدی و خطرناکی همچون تبعید پیامبران، قهر الهی را به دنبال دارد. «فأراد... فأغرقناه»
- ۴- همه‌ی قدرت نمایی طاغوت‌ها، در زمین و محدود است. «فی الارض»
- ۵ - عذاب الهی، پس از اتمام حجت است. بعد از آمدن معجزات و ایمان نیاوردن مردم، هلاکت حتمی است. «أغرقناه»
- ۶- پایان کار طاغوت‌ها و همکارانشان، هلاکت و نابودی است. «أغرقناه و من معه جمعياً»
- ۷- کمک به ستمگران سبب شریک شدن در هلاکت آنان است. «من معه»
- ۸ - رهبران فاسد در هلاکت مردم نقش دارند. «أغرقناه و من معه»
- ۹- آنان که چند روزی بر منطقه‌ای حاکم می‌شوند، باید پاسخگوی خدا در قیامت باشند. «أسکنوا الارض... جئنا بكم لَفِيفًا»

آیه (۱۰۵)

«۱۰۵» وَيَالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا
و ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد و ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم‌رسان نفرستادیم.
پیام‌ها:

۱- سلامت قرآن تضمین شده است. هم خداوند قرآن را به حق نازل کرد، هم وحی الهی به سلامت به مقصد رسید و شیاطین نتوانستند آسیبی به آن رسانند. «بالحق انزلناه و بالحق نزل»
۲- محور کار پیامبران، بشارت و انذار است و حق کاستن و افزودن بر وحی را ندارند. «بشیراً و نذیراً»

۳- مسئولیت پذیرش یا نپذیرفتن مردم با پیامبر نیست و کسی حق تحمیل عقیده بر دیگران را ندارد. «ما ارسلناك الا مبشراً و نذیراً»
۴- بشارت و انذار در کنار هم مؤثر است. «مبشراً و نذیراً»

آیه (۱۰۶)

«۱۰۶» وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا
و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تائی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آنگونه که باید به تدریج نازل کردیم.
نکته‌ها:

یکی از اعتراض‌های کفار این بود که چرا قرآن یکباره نازل نمی‌شود، «لولا نُزِّلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» (فرقان، ۳۲) این آیه پاسخی به گفته‌ی آنان است.
آیات قرآن چون با حوادث مختلف ارتباط دارد و برای رفع نیاز همه‌ی طبقات در طول تاریخ است، بخش بخش نازل شده تا با رویدادهای گوناگون، تطبیق داشته و برای منتظران دلچسب‌تر باشد. مثلاً اگر آیات جهاد در زمان صلح نازل می‌شد، در جایگاه واقعی خود نبود.
تدریج، یکی از سنت‌های الهی است، چه در آفرینش، که جهان را در شش روز آفرید و چه در نزول قرآن، با آنکه می‌توانست یکباره نازل کند یا بیافریند.
نزول تدریجی آیات قرآن برای آن بود که علم به آن توأم با عمل به آن شود. البته از نزول تدریجی قرآن، ارتباط دائمی پیامبر صلی الله علیه وآله با مبدأ وحی نیز استفاده می‌شود.
پیام‌ها:

- ۱- بخش بخش شدن قرآن، به اراده خداوند است. «فَرَقْنَاهُ»
- ۲- تعلیم و تربیت و ارشاد، باید تدریجی باشد. «فَرَقْنَاهُ، عَلَى مُكْتٍ»
- ۳- تلاوت تدریجی قرآن، شنونده را برای آیات دیگر تشنه و منتظر می‌کند. «عَلَى مُكْتٍ»
- ۴- يَكُ مَرْبِيٍّ و مصلح، باید برای دراز مدّت برنامه داشته باشد و از زمان و نیازمندی‌های جدید غافل نباشد. «عَلَى مُكْتٍ»
- ۵ - گرچه روح بزرگ پیامبر ظرفیت دریافت همه‌ی وحی را یکجا دارد، اما مردم کم ظرفیتند و باید به تدریج آن را دریابند. «لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتٍ»

۶- قرآن، علاوه بر جنبه‌ی تعلیمی، جنبه‌ی اجرایی هم دارد که باید به تدریج اجرا شود. اجرای صدها دستور در جامعه‌ای که صدها فساد دارد، یکباره محال است. «نزّلناه تنزیلاً»

آیه (۱۰۷)

«۱۰۷» قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا
بگو: به قرآن ایمان آورید یا ایمان نیاورید (برای خدا فرقی ندارد)، قطعاً آنان که پیش از این علم داده شده‌اند، هرگاه بر آنان تلاوت می‌شود، سجده‌کنان بر چانه‌ها به زمین می‌افتند.

نکته‌ها:

«یَخِرُّونَ»، از «خَریر»، به معنای صدای آبی است که از بلندی سرازیر می‌شود. همچنین به کسانی که برای خدا بی‌اختیار به سجده می‌افتند در حالی که صدایشان به تسبیح بلند است نیز گفته می‌شود.

به چانه افتادن، کنایه از نهایت تواضع و تسلیم است که علاوه بر پیشانی، همه‌ی صورت و چانه هم بر روی خاك قرار می‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان و کفر مردم، در حقیقت قرآن اثری ندارد. «آمنوا به او لا تؤمنوا»
- ۲- علم، هدیه‌ای الهی است. «اوتوا العلم»
- ۳- برخلاف آنان که جهل را منشأ ایمان به خدا و مذهب می‌دانند، قرآن علم و دانایی را ریشه‌ی ایمان می‌داند. «اوتوا العلم... یخرون»
- ۴- جمعی از علمای اهل کتاب، به قرآن ایمان آوردند و قرآن در روح آنان اثری عمیق گذاشت. «اوتوا العلم من قبله... یخرون»
- ۵ - علم واقعی آن است که انسان را در برابر حق، به خضوع وادار کند. «اوتوا العلم، یخرون للاذقان سجداً»
- ۶- هنگام لجاجتِ گروهی در برابر حق، باید یادآور گروهی شد که اهل اطاعت بودند، تا سرسختی مخالفان در روحیه‌ی ما اثر بدی نگذارد. «من قبله، یخرون للاذقان سجداً»
- ۷- قرآن به قدری بلندمرتبه و پر محتواس است که هنگام تلاوت خضوع دانشمندان را به دنبال دارد. «اذا یُتلى... یخرون للاذقان سجداً»

آیه (۱۰۸ و ۱۰۹)

«۱۰۸» وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا

و می‌گویند: پروردگاران منزه است، همانا وعده‌ی پروردگار ما انجام‌شدنی است.

«۱۰۹» وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا

و گریه‌کنان بر چانه‌ها (به سجده) می‌افتند و همواره بر خشوعشان افزوده می‌شود.
نکته‌ها:

تکرار تعبیر «یخرون»؛ یا برای تکرار سجده‌ی آنان است، یا برای ارج نهادن به آن کمال، و یا برای آنکه در مرحله‌ی اول، سجودشان برای معرفت آیات قرآن و رسیدن به وعده‌ی تورات و انجیل بوده و در مرحله‌ی دوم، به خاطر اشک و روحیه‌ی خشوع بوده است.
در تورات و انجیل، بارها وعده‌ی آمدن پیامبر خاتم داده شده بود. این آیه اشاره به آن است که برخی اهل کتاب، چون تحقق وعده‌ی الهی را می‌دیدند، به تسبیح خدا و سجود خاشعانه می‌پرداختند.

پیام‌ها:

- ۱- بازگویی گفتار و رفتار خوبان و مؤمنان، در تربیت دیگران مؤثر است «و یقولون...»
- ۲- عالمان، خدا را از هر عیبی منزّه می‌دانند، «اوتوا العلم... یقولون سبحان ربنا» (عقیده به نقص خداوند، برخاسته از جهل انسان است).
- ۳- تلاوت قرآن، از چند جهت در برخی افراد تأثیر می‌گذارد: عمل، بیان و قلب. «سجداً، یقولون، یبکون و یزیدهم خشوعاً»
- ۴- تلاوت قرآن، انسان را دائماً بالا می‌برد. «اذا یتلی، یزیدهم خشوعاً»
- ۵ - معرفت و خشوع، محدودیتی ندارد. هرچه معرفت بیشتر شود، خشوع نیز بیشتر است. «یزیدهم خشوعاً»
- ۶- گریه در حال عبادت و سجود، ارزشمند است. «یخرون للأذقان یبکون»
- ۷- ذکر خدا در سجده، نشان دهنده‌ی ارزش سجده است. «یخرون للأذقان سجداً، یخرون للأذقان یبکون»
- ۸ - گریه از برکات و آثار علم است. «اوتوا العلم، یبکون»
- ۹- اشکی ارزشمند است که دائمی باشد، نه لحظه‌ای. «یبکون»

آیه (۱۱۰)

«۱۱۰» قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ لَا تُجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا

بگو: نام الله را بخوانید یا نام رحمان را، هر کدام را بخوانید، پس بهترین نامها از آن اوست. و نماز را خیلی بلند یا خیلی آهسته نخوان و میان این دو، راه (معتدلی) را انتخاب کن.
نکته‌ها:

در بعضی تفاسیر آمده است: پیامبر در مسجد الحرام دعا می‌خواند و می‌گفت: «یاالله، یارحمان»
عده‌ای پنداشتند که او دو خدا را می‌خواند که یکی «الله» است و دیگری «رحمان». آیه نازل شد و
این شبهه را زدود. (تفاسیر تبیان و فرقان)

بعضی نام‌ها تنها علامت و نشان است و کاری به تطابق معنا با مسمی ندارد، مثل شناسایی
افراد از طریق صدا، لباس، ماشین، یا شناسایی کشور یا مؤسسه‌ای از راه آرم و نشان. اما گاهی
اسامی تنها آرم نیستند، بلکه محتوا و پیام دارند، مثل نام‌های مبارك خدا که هر يك، گویای کمالی
از ذات اوست.

هرگاه پیامبر بلند نماز می‌خواند، کفّار با شعر خواندن بلند، مزاحم می‌شدند و هرگاه آهسته
می‌خواند، اصحاب نمی‌شنیدند. نزول این آیه، دستور به قرائتی بین بلند و آهسته بود. (تفسیر
ابوالفتوح رازی)

پیام‌ها:

۱- پیامبر باید شبهات را برطرف کند. «قل»

۲- نام‌های خدا، همه به يك حقیقت برمی‌گردد و عین ذات اوست. «ایّما تدعوا»

۳- اسمای حُسنی و برترین صفات، مخصوص خداوند است. «فله الاسماء الحسنی»

۴- چون از سوئی خدا و کمالاتش بی‌نهایت است، و از سوی دیگر عقل و کلمات انسان محدود،
بهترین راه آن است که خدا را به نام‌هایی بخوانیم که از خود او و قرآن گرفته‌ایم، وگرنه انسان ممکن
است به انحراف افتد و اسم‌های نامناسب برای خدا بتراشد. «الاسماء الحسنی»

۵ - در دعا خواندن، انسان آزاد است که خدا را به هر يك از نام‌هایش که می‌خواهد، بخواند. «ایّما
تدعوا...»

۶- در همه‌ی نام‌های خدا، بهترین معانی و مقدّس‌ترین مفاهیم به کار رفته است. «فله الاسماء
الحسنی»

۷- اسلام، دینی میانه و معتدل است، حتّی قرائت نمازش باید با صدایی میانه باشد. «وابتغ بین
ذلك سیلاً»

۸ - اسلام، غیر از نیت و عمل، به شیوه و کیفیت عمل هم نظر دارد. نماز باید روی آداب خاصّ
خوانده شود. «لاتجهر، لاتخافت، ابتغ بین ذلك»

اسماء الحسنی چیست؟

در روایات شیعه و سنّی آمده است: خداوند دارای نود و نه اسم می‌باشد که هر کس خداوند را با
آنها بخواند، دعایش مستجاب می‌شود. (تفاسیر طبری، المیزان و مجمع البیان)

در کتاب توحید صدوق از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام از پدرانیش از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «انَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ تِسْعَةٌ وَ تَسْتَعِينُ اسْمَاءً مِّنْ دَعَا اللّٰهِ بِهَا اسْتِجَابَ لَهُ وَ مِنْ اِحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (تفسیر المیزان و مجمع البیان و نور الثقلین ذیل آیه) در کتاب صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و کتب دیگر از منابع حدیث اهل تسنن نیز همین مضمون پیرامون اسمهای خداوند و اینکه هر کس خدا را با آن بخواند، دعای او مستجاب است یا هر کس آنها را احصا کرده و به خاطر بسپارد، اهل بهشت خواهد بود، نقل شده است. (تفسیر المیزان، مجمع البیان و نور الثقلین)

از پاره‌ای از این احادیث استفاده می‌شود که این اسامی در قرآن است، مانند روایتی از ابن عباس که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَ تَسْعُونَ اسْمَاءً مِنْ اِحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ هِيَ فِي الْقُرْآنِ» (تفسیر نور الثقلین)

به همین جهت جمعی از دانشمندان کوشش کرده‌اند که این اسامی و صفات را از قرآن مجید استخراج کنند، ولی نام‌هایی که در قرآن مجید برای خدا بیان شده، بیش از نود و نه نام است، بنابراین ممکن است اسامی حسنی در لابلای آنها باشد، نه اینکه در قرآن جز نود و نه اسم، نام دیگری برای خدا وجود نداشته باشد.

در بعضی از روایات این نام‌ها آمده است، که ما در ذیل، یکی از این احادیث را بیان می‌کنیم. (البته باید توجه داشت که بعضی از این نام‌ها به شکلی که در این روایات آمده در متن قرآن نیست، اما مضمون و مفهوم آن در قرآن وجود دارد).

در توحید صدوق از امام صادق علیه السلام از پدر و اجدادش از حضرت علی علیه السلام و از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که پس از اشاره به اینکه خداوند دارای نود و نه اسم است، به بیان آن اسامی پرداخته و فرمودند: آنها چنین است:

«اللّٰهُ، الْاِلٰه، الْوَاحِد، الْاَحَد، الصَّمَد، الْاَوَّل، الْاٰخِر، السَّمِيع، الْبَصِير، الْقَدِير، الْقَادِر، الْعَلِيّ، الْاَعْلَى، الْبَاقِي، الْبَدِيع، الْبَارِي، الْاَكْرَم، الْبَاطِن، الْحَيّ، الْحَكِيم، الْعَلِيم، الْحَلِيم، الْحَفِيز، الْحَقّ، الْحَسِيب، الْحَمِيد، الْحَفِيّ، الرَّبّ، الرَّحْمَن، الرَّحِيم، الْذَارِي، الرَّزَاق، الرَّقِيب، الرَّؤْف، الرَّائِي، السَّلَام، الْمُؤْمَن، الْمُهِمَن، الْعَزِيز، الْجَبَّار، الْمُتَكَبِّر، السَّيِّد، السَّبُّوح، الشَّهِيد، الصَّادِق، الصَّانِع، الظَّاهِر، الْعَدْل، الْعَفْو، الْغَفُور، الْغَنِيّ، الْغِيَاث، الْفَاطِر، الْفَرْد، الْفَتَّاح، الْفَالِق، الْقَدِيم، الْمَلِك، الْقَدُّوس، الْقَوِيّ، الْقَرِيب، الْقَيُّوم، الْقَابِض، الْبَاسِط، قَاضِي الْحَاجَات، الْمَجِيد، الْمَوْلَى، الْمَنَّان، الْمَحِيط، الْمُبِين، الْمَغِيْث، الْمَصُوْر، الْكَرِيم، الْكَبِير، الْكَافِي، كَاشِف الضَّرِّ، الْوَتْر، النُّور، الْوَهَّاب، النَّاصِر، الْوَاسِع، الْوَدُود، الْهَادِي، الْوَفِيّ، الْوَكِيل، الْوَارِث، الْبَرّ، الْبَاعِث، التَّوَاب، الْجَلِيل، الْجَوَاد، الْخَبِير، الْخَالِق، خَيْر النَّاصِرِينَ، الدِّيَان، الشُّكُور، الْعَظِيم، اللَّطِيف، الشَّافِي». (تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۷۶)

آیه (۱۱۱)

«۱۱۱» وَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِّنَ الدُّنْيَا وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا

و بگو: ستایش از آن خداوندی است که نه فرزندی برای خود گرفته است، و نه در حاکمیت، شریکی برای او بوده و نه هرگز به خاطر ذلت و ضعف، یآوری گرفته است. و او را به طور شایسته، بزرگ بشمار.

نکته‌ها:

این سوره، با تسبیح خداوند آغاز شد و با حمد و تکبیر او پایان گرفت، چنانکه سوره‌ی مؤمنون نیز با رستگاری مؤمنان آغاز شده، «قد افلح المؤمنون» و با رستگار نشدن کفار، پایان گرفته است. «لا یفلح الکافرون»

در روایات، تلاوت این آیه، برای ادای دین و رفع وسوسه و برطرف شدن فقر و بیماری، مؤثر شمرده شده است.

نفی فرزند از خداوند، در مقابل یهود و مسیحیت است، و نفی شریک در مقابل قریش و نفی ولیّ در مقابل برخی از مجوسان و ستاره‌پرستان است. (تفسیر مجمع‌البیان و نمونه)

پیام‌ها:

۱- ستایش خدا را از خدا بیاموزیم. «قل الحمد لله...»

۲- دلیل اختصاص ستایش‌ها به خدا، بی‌نیازی اوست. «الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا»

۳- عظمت و بزرگی خدا را عظمتی ویژه دانسته و او را بی‌نیاز مطلق بدانیم. «كبره تكبیراً»

« الحمد لله رب العالمين »